بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

جامعه‌شناسی (۱)

رشته‌های ادبیات و علوم انسانی ـ علوم و معارف اسلامی

پایهٔ دهم

دورهٔ دوم متوسطه

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب: جامعه‌شناسی (۱) ـ پایهٔ دهم دورهٔ دوم متوسطه ـ ۱۱۰۲۲۰

پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: علی انتظاری، حمید پارسانیا، نعمت‌الله کرم‌الهی، عبدالحسین کلانتری، لطیف عیوضی، محمدتقی عینی‌زاده، محمدمهدی ناصری، شهلا باقری، الدوز تبریزی، رقیه رودسرایی، ربابه فتحی و فهیمه میرصانع (اعضای شورای برنامه‌ریزی) ـ اصغر اسلامی‌تنها، فرشته انصاری، آزیتا بیدقی، حسین سوزنچی، سجاد صفار هرندی، محمدشریف متولی‌الموتی، فریدون ملای‌بحری، علی نوری و سیّدمحمدحسین هاشمیان (همکاران شورای برنامه‌ریزی)
نصرالله آقاجانی، حمیدپارسانیا، مهدی طغیانی، لطیف عیوضی، نعمت‌الله کرم الهی و شمس‌الله مریجی (اعضای گروه تألیف) ـ سیّد اکبر میرجعفری، علیرضا کاهه (ویراستار)

مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کلّ نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) ـ جواد صفری (مدیر هنری) ـ مجتبی زند(طراح گرافیک)ـ سوروش سعادتمندی (صفحه‌آرا) ـ محمد عباسی (طراح جلد) ـ فاطمه باقری‌مهر، زهرا ایمانی‌نصر، رعنا فرجزاده دروئی، فاطمه گیتی‌جبین، زینت بهشتی شیرازی، ناهید خیام باشی و راحله زادفتح‌اله (امور آماده‌سازی)

نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی ـ ساختمان شمارهٔ ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۹ـ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir

ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران ـ تهران: کیلومتر ۱۷ جادهٔ مخصوص کرج ـ خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۵ـ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۹ـ۳۷۵۱۵

چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ نهم ۱۴۰۳

شابک ۳ـ۲۵۴۶ـ۰۵ـ۹۶۴ـ۹۷۸
ISBN: 978_964_05_2546_3

خود فراموشی و نادیده انگاشتن ابعاد لایتناهی روح آدمی و بی‌توجهی نسبت به استعدادهای بشر در پیمودن سیر کمالات و فضایل اخلاقی، دردی است که اغلب جوامع بشری بدان مبتلا گردیده‌اند و حاکمیت تکنولوژی و زندگی ماشینی و سلطهٔ ماده‌گرایان و دنیاپرستان بر بخش وسیعی از جهان از یک‌سو و ناتوانی مکاتب و اندیشه‌های مختلف در ارائهٔ مسیری روشن و تفسیری مطمئن از انسان، بر این سیر قهقرایی و از خودبیگانگی افزوده‌اند. در این میان تنها منادیان توحید و انبیا و پاسداران حریم ارزش‌ها و معنویت‌ها بوده‌اند که تربیت انسان را وجههٔ جهاد مستمر خویش قرار داده و هم‌نوا با چراغ عقل و ندای فطرت، جامعهٔ انسانی را به سوی کمالات و ارزش‌های متعالی هدایت کرده‌اند.

امام خمینی «قُدِّسَ سِرُّهُ»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست

فصل اوّل: زندگی اجتماعی ۱

- **درس اوّل: کُنش‌های ما** ۳
  - کُنش ما انسان‌ها چه ویژگی‌هایی دارد؟ ۳
  - کُنش ما چه آثار و پیامدهایی دارد؟ ۶
- **درس دوم: پدیده‌های اجتماعی** ۱۰
  - کُنش اجتماعی چیست؟ ۱۰
  - پدیده‌های اجتماعی کدام‌اند و چگونه شکل می‌گیرند؟ ۱۲
  - از «من» تا «ما» ۱۵
- **درس سوم: جهان اجتماعی** ۲۱
  - چه تصوّری از جهان اجتماعی دارید؟ ۲۱
  - گسترهٔ جهان اجتماعی کجاست؟ ۲۴
- **درس چهارم: اجزا و لایه‌های جهان اجتماعی** ۲۹
  - جهان اجتماعی از چه اجزایی تشکیل شده است؟ ۲۹
  - لایه‌های جهان اجتماعی کدام‌اند؟ ۳۳
- **درس پنجم: جهان‌های اجتماعی** ۳۸
  - جهان اجتماعی یا جهان‌های اجتماعی؟ ۳۸
  - آیا جهان‌های اجتماعی، تاریخ (سرگذشت و سرنوشت) یکسانی دارند؟ ۴۱
- **درس ششم: پیامدهای جهان اجتماعی** ۴۵
  - آیا جهان اجتماعی صرفاً تابع خواست و ارادهٔ افراد است؟ ۴۵
  - پیامدهای جهان اجتماعی فرصت‌اند یا محدودیت؟ ۴۷
  - فرصت‌ها و محدودیت‌های جهان متجدّد کدام‌اند؟ ۵۰
- **درس هفتم: ارزیابی جهان‌های اجتماعی** ۵۵
  - قلمرو واقعی و آرمانی جهان اجتماعی کدام است؟ ۵۵
  - قلمرو واقعی و آرمانی جهان اجتماعی را چگونه ارزیابی کنیم؟ ۵۷
  - آیا حق و باطل، تابع جهان‌های اجتماعی‌اند؟ ۵۹

فهرست

فصل دوم: هویت ۶۵

- **درس هشتم: هویت** ۶۷
  - در مورد هویت چه می‌دانید؟ ۶۷
  - هویت فردی و اجتماعی چه نسبتی باهم دارند؟ ۷۱
  - خودآگاهی یا ناخودآگاهی؟ ۷۶
- **درس نهم: بازتولید هویت اجتماعی** ۷۹
  - جامعه‌پذیری چه نقشی در بازتولید هویت اجتماعی دارد؟ ۷۹
  - کنترل اجتماعی چه نقشی در بازتولید هویت اجتماعی دارد؟ ۸۱
- **درس دهم: تغییرات هویت اجتماعی** ۸۶
  - تحرک اجتماعی چیست؟ ۸۶
  - فرصت‌ها و محدودیت‌های تغییرات هویتی کدام‌اند؟ ۸۸
- **درس یازدهم: تحولات هویتی جهان اجتماعی (علل درونی)** ۹۳
  - هویت جهان اجتماعی چیست؟ ۹۳
  - فرایند تحولات هویتی جهان اجتماعی چگونه است؟ ۹۵
- **درس دوازدهم: تحولات هویتی جهان اجتماعی (علل بیرونی)** ۱۰۰
  - ارتباط جهان‌های اجتماعی در چه صورتی به تحولات فرهنگی منجر می‌شود؟ ۱۰۰
  - از خودبیگانگی فرهنگی چیست؟ ۱۰۴
- **درس سیزدهم: هویت ایرانی (۱)** ۱۰۸
  - هویت ایرانی در گذر زمان، چه تحولاتی به خود دیده است؟ ۱۰۸
  - انقلاب اسلامی چه تأثیری بر هویت ایرانی دارد؟ ۱۱۱
- **درس چهاردهم: هویت ایرانی (۲)** ۱۱۶
- **درس پانزدهم: هویت ایرانی (۳)** ۱۲۳
  - چه رابطه‌ای میان جهان اجتماعی و نظام سیاسی آن وجود دارد؟ ۱۲۳
  - نظام‌های سیاسی چه انواعی دارند؟ ۱۲۸
- **درس شانزدهم: هویت ایرانی (۴)** ۱۳۲
  - جمعیت هر جامعه چه رابطه‌ای با هویت آن دارد؟ ۱۳۲
  - منظور از هویت اقتصادی جامعه چیست؟ ۱۳۸

سخنی با دانش‌آموز

دانش‌آموزان عزیز

سلام

از اینکه تصمیم گرفتید رشتهٔ ادبیات و علوم انسانی و رشتهٔ علوم و معارف اسلامی را برای ادامه تحصیل انتخاب کنید خوشحالیم و این تصمیم و انتخاب را به شما تبریک می‌گوییم. انتخابی زیباست که رسالتی سنگین به دنبال دارد. علوم انسانی و معارف اسلامی مسیر شناختن و ساختن خویشتن، دیگران و جوامع انسانی است.

رشتهٔ ادبیات و علوم انسانی و رشتهٔ علوم و معارف اسلامی در دورهٔ متوسطه، دروس مختلفی دارند. جامعه‌شناسی یکی از آنهاست که امسال و سال‌های آینده کم‌وبیش با مباحث آن آشنا می‌شوید.

کتاب حاضر در دو فصل و شانزده درس تنظیم شده است.

فصل اول روایت زندگی اجتماعی انسان‌هاست. در این فصل می‌خوانید که انسان‌ها براساس آگاهی و اراده عمل می‌کنند و در ارتباط با هم، جهان اجتماعی را پدید می‌آورند. جهان اجتماعی با ایجاد فرصت‌ها و محدودیت‌هایی روابط انسان‌ها را با طبیعت، ماورای طبیعت، دیگران و خودشان سامان می‌بخشد و از این طریق زندگی مشترک آنها را ممکن می‌سازد. از آنجا که آگاهی‌ها و اراده‌ها متفاوت‌اند، جهان‌های اجتماعی گوناگونی شکل می‌گیرند که شیوه‌های زندگی متفاوتی پدید می‌آورند. سپس ملاک‌هایی برای نقد و ارزیابی جهان‌های اجتماعی معرفی می‌شود تا شما بتوانید با استفاده از آنها درباره جهان‌های اجتماعی داوری کنید.

فصل دوم روایت هویت یا «کیستی؟» انسان‌هاست. در این فصل ابتدا از ابعاد فردی و اجتماعی هویت سخن می‌گوییم که ما را به بررسی رابطه فرد و جهان اجتماعی می‌کشاند. هویت اجتماعی افراد، حاصل عضویت آنها در جهان اجتماعی و هویت جهان اجتماعی حاصل فرهنگ آن است. هویت اجتماعی افراد و هویت فرهنگی جهان اجتماعی به یکدیگر وابسته‌اند. از این رو تداوم و تحول هویت جهان اجتماعی مطرح می‌شود و هویت ایرانی در گذر زمان بررسی می‌گردد.

استفاده مطلوب از کتاب حاضر مستلزم حضور فعّال و پرشور شما در کلاس درس و بهره بردن از دانسته‌ها و تجربه‌های ارزشمند دبیران می‌باشد. تلاش کنید با همدلی و همراهی با دوستان و دبیران خود در مباحث کلاس شرکت کنید. سعی کنید خوب بشنوید، خوب بخوانید، خوب بگویید، خوب بپرسید و خوب بنویسید. این مهارت‌ها لازمه خوب اندیشیدن و خوب زندگی کردن شماست.

در این راستا فعالیت‌های زیر در کتاب گنجانده شده است:

- هر درس به دو یا سه بخش تقسیم شده است. در هر بخش، موقعیت یادگیری طراحی شده که هدف آن برانگیختن علاقه و کنجکاوی شماست. پرسش‌های مطرح شده در این موقعیت یادگیری را با دقت بخوانید و با استفاده از دانسته‌ها و تجربه‌های خود به آنها پاسخ دهید و پس از مطالعه متن درس، پاسخ‌های اولیه خود را با پاسخ‌های کتاب مقایسه کنید.
- در هر درس، فعالیت‌هایی با عناوین مختلف مانند «گفت‌وگو کنید»، «نمونه بیاورید»، «تأمل کنید» و ... وجود دارد. این فعالیت‌ها را با نظارت و هدایت دبیران محترم در جریان کلاس انجام دهید.
- «بخوانیم و بدانیم» راهی است برای علاقه‌مند کردن شما به مطالعه بیشتر. **چه خوب است به جای مراجعه به «کتاب‌های کمک درسی» غیرمفید از «کتاب‌های غیردرسی» مفید استفاده کنید تا در دانسته‌ها و تجربه‌های علما و اندیشمندان شریک شوید.**
- تصویرها، جدول‌ها و نمودارها در انتقال محتوای درس‌ها به شما کمک می‌کنند. در آنها تأمل کنید و اگر علاقه‌مند بودید تصویرهایی را که مناسب می‌دانید به ما پیشنهاد دهید.
- صفحه پایانی هر درس شامل سه بخش «مفاهیم کلیدی»، «خلاصه کنید»، «آنچه از این درس آموختیم» است:

۱. مفاهیم کلیدی: هر درس درباره یک مفهوم کلیدی و چند مفهوم فرعی تألیف شده است. سعی کنید مجموعه مفاهیم اصلی و فرعی آن را بیابید.

۲. خلاصه کنید: ابتدا پرسش‌های مهمی را که هر درس در پی پاسخ دادن به آنهاست، پیدا کنید تا بتوانید مطالب مهم را از مطالبی که اهمیت کمتری دارند تشخیص دهید. می‌توان گفت شما در این بخش یا مفاهیم کلیدی را تعریف می‌کنید یا رابطه آنها را در قالب یک گزاره یا جمله می‌نویسید.

۳. آنچه از این درس آموختیم: در این بخش، خود را در جایگاه معلمان و مؤلفان کتاب قرار دهید. وقتی با قصد آموزش به دیگران، درس را بخوانید آن را بهتر و عمیق‌تر می‌فهمید و وقتی بنویسید، بهتر فکر می‌کنید. نوشته‌های خود را بخوانید و به نوشته‌های دیگران هم خوب گوش کنید، آنها را با یکدیگر مقایسه کنید و با هدایت دبیر خود بهترین نوشته را انتخاب کنید و به نام نویسنده آن در این قسمت بنویسید.

- تألیف یک درس را به عهدهٔ شما گذاشتیم تا تمرین نویسندگی کنید.

ارزشیابی از این کتاب، به دو شکل زیر انجام می‌شود.

الف) ارزشیابی مستمر که شامل موارد زیر می‌شود:

- حضور فعال و پرشور در کلاس و شرکت در بحث و گفت‌وگوهای کلاسی
- انجام فعالیت‌های کلاسی
- همکاری در کارهای گروهی
- پرسش‌های کلاسی به صورت کتبی و شفاهی (این پرسش‌ها از تمامی عناصر کتاب از جمله «بخوانیم و بدانیم» صورت می‌گیرد)
- انجام فعالیت‌های پژوهشی، نوآوری‌ها و خلاقیت‌های علمی، ادبی و هنری

ب) ارزشیابی پایان هر نیم‌سال که به صورت کتبی و براساس بارم‌بندی مشخص انجام می‌شود.

شورای برنامه‌ریزی علوم اجتماعی، دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

نظرسنجی کتاب درسی

فصـــل اوّل

زندگی اجتماعی

اهداف فصل اوّل

انتظار می‌رود دانش آموز با مشارکت در موقعیت‌های یاددهی ـ یادگیری این کتاب، شایستگی‌های زیر را کسب نماید:

- به معناداری کنش پی ببرد و بتواند پیامدهای احتمالی یک کنش معین را در یک موقعیت خاص توصیف کند.
- با مقایسهٔ پدیده‌های اجتماعی و پدیده‌های طبیعی معناداری پدیده‌های اجتماعی را توضیح دهد و نقاط قوت و ضعف این روش را بر شمارد.
- چگونگی گسترش جهان اجتماعی و نقش افراد را در این فرایند توصیف کند و برای مشارکت در این فرایند، احساس مسئولیت کند.
- جایگاه فرهنگ را در جهان اجتماعی باز شناسد و برای پدیده‌های تکوینی و اعتباری جهان اجتماعی مصداق بیاورد.
- با تفکیک لایه‌های مختلف جهان اجتماعی، به اهمیت پدیده‌های اجتماعی عمیق‌تر و کلان‌تر پی‌ببرد و برای آنها نمونه بیاورد.
- با ارائه دلایل و شواهد کافی، گوناگونی جهان‌های اجتماعی را تشریح کند و آثار این واقعیت را برشمارد.
- فرصت‌ها و محدودیت‌های جهان‌های اجتماعی را تشخیص دهد و توانایی لازم برای نقد و ارزیابی جهان‌های اجتماعی را به‌دست آورد.

درس اوّل

کُنِش‌های ما (آنچه انجام می‌دهیم)

کنش ما انسان‌ها چه ویژگی‌هایی دارد؟

تمامی مخلوقات در جهان، کاری انجام می‌دهند؛

هر ذره که هست، اگر غباری است در پردهٔ مملکت به کاری است

ماه به دور زمین می‌چرخد، ابرها حرکت می‌کنند، آب در جویبار روان است، درخت برگ و بار می‌دهد، خون در رگ‌های آدمی جریان دارد، کشاورز به کشت و زرع می‌پردازد و دانش‌آموز مطالب درسی را در ذهن مرور می‌کند.

به نظر شما فعّالیت‌های انسان چه تفاوتی با فعّالیت مخلوقات دیگر دارد؟

ما پیاده‌روی می‌کنیم؛ شادی می‌کنیم؛ مسواک می‌زنیم؛ نماز می‌خوانیم و فعّالیت‌های دیگری انجام می‌دهیم.

در زبان فارسی برای فعّالیت‌های انسان، اسم‌های گوناگونی همانند کار، عمل، فعل، رفتار، کردار، کنش و ... وجود دارد و برای انجام‌دهندهٔ فعّالیت، اسامی مختلف کارگر، کارمند، کارگزار، کارفرما، عامل و... به‌کار می‌رود.

در علوم انسانی به فعّالیتی که انسان انجام می‌دهد، «کنش» و به انجام‌دهندهٔ آن، کنشگر می‌گویند. کنش ویژگی‌هایی دارد که آن را از فعّالیت مخلوقات دیگر متمایز می‌کند. به نظر شما این ویژگی‌ها کدام‌اند؟

وقتی می‌خواهید برای اوّلین بار از یک کالای پیچیده مانند تلویزیون یا تلفن همراه استفاده کنید، به دفترچهٔ راهنمای آن مراجعه می‌کنید. ولی پس از آن، دیگر سراغی از دفترچهٔ راهنما نمی‌گیرید؛ مگر اینکه مشکلی پیش بیاید، چرا؟

در جلسهٔ امتحان نشسته‌اید و شرایط مناسب محیطی، اجتماعی و فردی فراهم است. در چه صورتی، از پاسخ به پرسشی باز می‌مانید؟

فرد گرسنه‌ای به جزیره‌ای خالی از سکنه وارد می‌شود. او هیچ شناختی دربارهٔ مواد غذایی آنجا ندارد. به نظر شما این فرد برای رفع گرسنگی‌اش چه می‌کند؟

کنش، آگاهانه است. یعنی کنش وابسته به آگاهی آدمی است، به‌گونه‌ای که بدون آگاهی انجام نمی‌شود. سخن گفتن یک کنش است. اگر ما آگاهی خود را نسبت به کلمات و معانی آنها از دست بدهیم، از گفتار باز می‌مانیم. از این رو، فردی که به زبانی آگاهی ندارد، نمی‌تواند با آن زبان سخن بگوید.

بخوانیم و بدانیم

تا آگاهی نباشد کنشی صورت نمی‌گیرد. آیا کنش انسان‌ها همیشه براساس آگاهی صحیح صورت می‌گیرد؟ و آیا افراد در همه موارد به آگاهی موجود در کنش‌هایشان توجه دارند و از آن با خبرند؟ در حکایت زیر تأمل کنید:

روزی شخص بزرگی که از آشنایان سقراط بود با هیجان نزد او آمد و گفت: سقراط! می‌دانی دربارهٔ یکی از شاگردانت چه شنیده‌ام؟ سقراط پاسخ داد: لحظه‌ای درنگ کن! آیا کاملاً مطمئنی آنچه می‌خواهی به من بگویی حقیقت دارد؟

نه فقط شنیده‌ام.

سقراط گفت: پس واقعاً نمی‌دانی خبر درست است یا نادرست! آیا آنچه می‌خواهی در مورد شاگردم به من بگویی خبر خوبی است؟

نه برعکس!

پس می‌خواهی خبر بدی بگویی که از آن مطمئن نیستی؟ حالا بگو ببینم آیا آنچه می‌خواهی به من بگویی برای من سودمند است؟

مرد پاسخ داد: نه واقعاً ... !

سقراط از این پرسش و پاسخ‌ها نتیجه گرفت و گفت: اگر می‌خواهی چیزی را به من بگویی که نه **حقیقت** دارد، نه **خوب** است و نه حتی **سودمند** پس اصلاً چرا آن را به من می‌گویی!

حتماً برای شما پیش آمده که در انجام کاری بر سر دو راهی قرار گرفته باشید. مانند اینکه پس از برگشت از دبیرستان، بهتر است ابتدا استراحت کنید و بعد تکالیف درسی خود را انجام دهید یا برعکس. قرارگرفتن بر سر دو راهی‌ها، یکی از ویژگی‌های کنش انسانی را نشان می‌دهد. آن ویژگی کدام است؟

کنش، ارادی است. کنش به ارادهٔ انسان وابسته است؛ یعنی تا اراده و خواست انسان نباشد، انجام نمی‌شود. پس برای انجام کنش، علاوه بر آگاهی، ارادهٔ انسان نیز ضروری است زیرا ممکن است فردی به کاری آگاه باشد؛ ولی تصمیم به انجام آن نگیرد.

با توجه به ارادی بودن کنش، آیا فعّالیت‌هایی مانند ضربان قلب، گردش خون، بسته شدن ناخودآگاه چشم در مواجهه با خطر و... کنش محسوب می‌شوند؟ چرا؟

فردی از میان جمع برمی‌خیزد و در و پنجرهٔ اتاق را باز می‌کند. اگر از او بپرسند چرا چنین کاری کردی، چه می‌گوید؟

کنش، هدف‌دار است. پرسشِ «چرا چنین کاری کردی؟» را می‌توان از هر کنشگری پرسید زیرا فعّالیت انسان با قصد و هدف خاصی انجام می‌شود؛ اگرچه ممکن است همیشه به آن نرسد. فردی که کنار رودخانه‌ای می‌رود؛ قصد ماهیگیری دارد یا می‌خواهد از شنیدن صدای آب لذّت ببرد، شاید هم می‌خواهد شنا کند یا ... .

آیا انسان‌های مختلف در انجام کنش‌هایشان، هدف‌های یکسانی دارند؟

با توجّه به این ویژگی‌ها، کنش ـ برخلاف فعّالیت سایر مخلوقات ـ «**معنادار**» است. انسان‌ها با توجه به معنای کنش خود، آن را انجام می‌دهند؛ مثلاً وقتی دانش‌آموزی در کلاس، دست خود را بالا می‌آورد، معنای کار او اجازه خواستن از معلم است. معلم نیز در صورتی می‌تواند به او پاسخ مناسب بدهد که معنای کنش او را دریابد.

انسان‌ها در انجام کنش، به معنای آن توجه دارند.

گفت‌وگو کنید

- بوق زدن راننده، یک کنش است. دربارهٔ معناهای مختلف آن با یکدیگر گفت‌وگو کنید.
- یک رسم رایج در منطقه یا محله زندگی خودتان بیابید و درباره معانی آن گفت‌وگو کنید.

کنش ما چه آثار و پیامدهایی دارد؟

مدتی از شروع کلاس درس سپری شده است؛ همه غرق درس‌اند. ناگهان دانش‌آموزی در می‌زند و اجازهٔ ورود می‌خواهد. به‌نظر شما کنش او چه تغییراتی در کلاس ایجاد می‌کند؟ دربارهٔ آثار و پیامدهای کنش او گفت‌وگو کنید. آیا می‌توانید آنها را دسته‌بندی کنید؟

از لقمان حکیم پرسیدند؛ حکمت از که آموختی؟ گفت: از نابینایان که تا جای نبینند پای ننهند!

سعدی در این بیان، چه چیزی را به ما توصیه می‌کند؟

به نظر شما شناخت آثار و پیامدهای کنش، چه اهمیتی دارد؟

هر کنشی آثار و پیامدهایی دارد. آیا پیامدهای کنش نیز همانند خود کنش، وابسته به آگاهی و ارادهٔ انسان‌هاست؟

برخی از پیامدهای کنش، به ارادهٔ افراد انسانی؛ یعنی خودِ کنشگر یا افراد دیگر وابسته است. به همین دلیل به آنها «پیامدهای ارادی» می‌گویند. این دسته از پیامدها، خودشان، کنش هستند و باید کنشگری، آنها را انجام دهد. دانشجویی کتاب درسی خود را مطالعه می‌کند و درپی آن؛ اوّلاً به پرسش‌های آزمون پاسخ می‌دهد؛ ثانیاً استاد متناسب با تلاش او نمره می‌دهد. پاسخ به پرسش‌های امتحانی و نمره دادن استاد، پیامد ارادی مطالعهٔ اوست که اوّلی به ارادهٔ خودِ او و دومی به ارادهٔ استاد، وابسته است.

فردی سلام می‌کند. پاسخ دادن یا پاسخ ندادن سلام او پیامد ارادی کنش او محسوب می‌شود که به ارادهٔ جواب‌دهندهٔ سلام، وابسته است.

اما همهٔ پیامدهای کنش این‌گونه نیستند؛ یعنی به ارادهٔ افراد انسانی بستگی ندارند. به همین دلیل به آنها «پیامدهای غیرارادی» می‌گویند. این دسته از پیامدها، کنش نیستند که لازم باشد کنشگری آنها را اراده کند؛ بلکه نتیجهٔ طبیعی کنش‌اند. وقتی شما در و پنجره‌ها را باز می‌کنید، هوای کلاس تغییر می‌کند. فردی که وضو می‌گیرد، دست و صورت او پاکیزه می‌شود.[1]

پیامدهای غیرارادی کنش، قطعی است؛ یعنی حتماً انجام می‌شود، ولی پیامدهایی که به ارادهٔ انسان‌ها وابسته است، احتمالی است؛ یعنی ممکن است انجام بشود یا نشود. اگر افراد آن را اراده کنند، انجام می‌شود و اگر نخواهند، انجام نمی‌گیرد.

در بسیاری از موارد، آدمیان کنش‌های خود را با توجه به پیامدهای ارادی و غیرارادی آن انجام می‌دهند و از انجام برخی کنش‌ها به دلیل پیامدهای نامطلوبشان خودداری می‌کنند.

چه خوب است که شما هم در کنش‌هایتان تأمّل کنید و ببینید تا چه اندازه به این امر مهم توجّه کرده‌اید.

پیامدهای کنش

۱ـ وضو سه اثر دارد: نظافت جسم، نشاط روح و تقرّب و نزدیکی به خداوند متعال. (امام رضا علیه‌السلام)

بخوانیم و بدانیم

فردی با اصرار بسیار از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پند و اندرزی خواست.
پیامبر به او فرمود: «اگر بگویم به کار می‌بندی؟»
آن فرد پاسخ داد: «بلی یا رسول الله!»
پیامبر سه بار همین سؤال را از او پرسید و از او قول گرفت و توجه او را به مطلبی که می‌خواست بگوید جلب کرد. سپس به او فرمود:
«هرگاه تصمیم به کاری گرفتی اول در نتیجه و عاقبت آن کار فکر کن و بیندیش؛ اگر دیدی نتیجه و عاقبتش صحیح است آن را دنبال کن و اگر عاقبتش گمراهی و تباهی است از تصمیم خود صرف‌نظر کن.»

آب این جوی به سرچشمه نمی‌گردد باز　　بهتر آن است که غفلت نکنیم از آغاز

تحلیل کنید

- «آدمی در گِرو عمل خویش است» (سورهٔ مدّثّر، آیهٔ ۳۸)
- پیامدهای ارادی و غیرارادیِ هر یک از کنش‌های زیر را مشخّص کنید.

کنش	پیامدهای ارادی		پیامدهای غیرارادی
	وابسته به ارادهٔ کنشگر	وابسته به ارادهٔ دیگری	
ورزش کردن	ورزش حرفه‌ای و ورزشکار حرفه‌ای شدن	مورد تحسین دیگران قرار گرفتن	تندرستی .....
سیگار و قلیان کشیدن	ترک یا معتاد شدن به آن	مورد نکوهش دیگران قرار گرفتن	آسیب و بیماری برای خود و دیگران .....
رعایت حیا	.....	.....	.....
کنترل خشم	.....	.....	.....

مفاهیم اساسی

اصطلاحات و مفاهیم اساسی درس را در این قسمت بنویسید:

کنش، .....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

خلاصه کنید

مطالب مهم درس را در قالب جمله یا گزاره بنویسید.[1] در این قسمت مفاهیم اساسی را تعریف می‌کنید یا ارتباط آنها را دو به دو نشان می‌دهید.

ـ کنش، معنادار است.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه از این درس آموختیم

در این قسمت می‌توانید جمله‌ها و گزاره‌هایی را که در قسمت «خلاصه کنید» نوشته‌اید با هم ترکیب کنید و در قالب یک بند بنویسید.

فرض کنید می‌خواهید مطالبی را که در این درس یاد گرفته‌اید به زبان و قلم خودتان به دیگران آموزش دهید. در کلاس نوشته‌های خود را بخوانید و با راهنمایی دبیر خود، بهترین آنها را انتخاب کنید و به نام نویسنده آن در کتاب خودبنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۱ـ برای پیدا کردن مطالب مهم درس از خود بپرسید این درس به دنبال پاسخ به چه پرسش‌هایی است.

درس دوم

پدیده‌های اجتماعی (آنچه با هم پدید می‌آوریم)

کنش اجتماعی چیست؟

به تنهایی مشغول خوردن غذا هستیم که دوستی وارد می‌شود. چه تغییری در کنش ما رخ می‌دهد؟ لباس پوشیدن ما در موقعیت‌های مختلف، متفاوت است؛ ما در پوشیدن لباس، دیگران را در نظر می‌گیریم. با در نظر گرفتن دیگران، کنش فردی ما به یک کنش اجتماعی تبدیل می‌شود. منظور از کنش اجتماعی چیست؟

ما به دوست خود سلام می‌کنیم یا پاسخ سلام او را می‌دهیم. با ورود معلم به کلاس از جا بر می‌خیزیم. هنگام سوارشدن به اتوبوس، حق تقدّم را رعایت می‌کنیم و به هم تعارف می‌کنیم. هنگام گفت‌وگو به حرکات و سخنان طرف مقابل توجه می‌کنیم و... . ویژگی مشترک این کنش‌ها چیست؟

کنش‌ها انواعی دارند. برخی مانند تفکّر و تخیّل، **کنش درونی** و برخی مانند راه رفتن و نشستن، **کنش بیرونی** هستند. برخی از آنها، **فردی** و برخی **اجتماعی**اند.

کنش اجتماعی، نوعی کنش است که با توجه به دیگران انجام می‌شود. در کنش اجتماعی، آگاهی و ارادهٔ کنشگر، ناظر به دیگران، ویژگی‌ها و اعمال آنهاست.

کنش اجتماعی، تنها در حضور فیزیکی دیگران صورت نمی‌گیرد. وقتی راننده‌ای پشت چراغ قرمز می‌ایستد، مقرراتی را رعایت می‌کند که مورد قبول دیگران است. به همین دلیل کنش او اجتماعی است. حتّی رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی در نیمه شب و به دور از چشم دیگران و حتی دوربین مخفی، کنش اجتماعی است.

به‌نظر شما، کنش‌هایی که در حضور دیگران ولی بدون توجه به آنها اتفاق می‌افتند، کنش اجتماعی‌اند؟ برای مثال وقتی فردی در کلاس درس حضور دارد ولی بی‌توجه به اطرافیان، در ذهن خود رودخانه‌ای خروشان را تخیل می‌کند، کنش اجتماعی انجام داده است؟

بخوانیم و بدانیم

هرگز وجود حاضرِ غایب شنیده‌ای　　من در میان جمع و دلم جای دیگرست

روزی ابوعلی‌سینا در خانه‌اش نشسته بود و یکی از کتاب‌های افلاطون دانشمند یونان باستان را با لذت می‌خواند. او چند سال به دنبال این کتاب گشته بود تا سرانجام آن را به‌دست آورده بود و عجله داشت تا هرچه زودتر آن را مطالعه کند. هرچه بیشتر می‌خواند لذت بیشتری می‌برد و کنجکاوی او برای خواندن مابقی کتاب بیشتر می‌شد. ناگهان در خانه باز شد و یکی از همسایگان وی قدم در خانه گذاشت و با دیدن ابوعلی‌سینا پرسید: همسایه عزیز چرا تنها نشسته‌ای؟ ابوعلی‌سینا که رشته افکارش پاره شده بود آهی کشید و گفت: تنها نبودم، الان تنها شدم!

افطار کنار مزار شهدا

کنش اجتماعی

نمونه بیاورید

دانستید که در کنش اجتماعی، آگاهی و ارادهٔ کنشگر، ناظر به دیگران، ویژگی‌ها و اعمال آنهاست. برای شناخت عمیق‌تر کنش اجتماعی، لازم است کمی بیشتر به واژهٔ «دیگران» بیندیشید. کسانی که کنشگران با توجه به آنها، دست به کنش می‌زنند، متفاوت‌اند. در اینجا انواع مختلفی از آنها ذکر شده است. تلاش کنید در ارتباط با هر کدام، یک کنش اجتماعی مثال بزنید.

غریبه / آشنا

دوست / دشمن

گذشتگان / معاصران / آیندگان

مؤمن / کافر / منافق

با این مثال‌ها متوجه می‌شوید؛ کنشی که ناظر به هر کدام از موارد بالا صورت می‌گیرد، آداب و قواعد خاصّی می‌خواهد. آیا تاکنون فکر کرده‌اید که این آداب چگونه شکل می‌گیرند، چگونه دوام می‌آورند یا تغییر می‌کنند؟

(برای آشنایی با آداب مناسبات و ارتباطات انسان با دیگران، می‌توانید به کتاب مفاتیح‌الحیاة آیت‌الله جوادی آملی مراجعه کنید.)

پدیده‌های اجتماعی کدام‌اند و چگونه شکل می‌گیرند؟

به پدیده‌های اطرافتان توجه کنید. با کمک دبیر خود تعدادی از آنها را روی تخته بنویسید. برخی از پدیده‌هایی که نوشته‌اید، اجتماعی‌اند. آیا می‌توانید آنها را مشخص کنید؟ چرا این پدیده‌ها را اجتماعی می‌دانید؟ این پدیده‌ها چه ارتباطی با کنش اجتماعی دارند؟

در درس هنر، یکی از سرمشق‌هایی که از روی آن خط می‌نوشتند این جمله بود؛ «ادب آداب دارد.» اگر از شما خواسته می‌شد که دربارهٔ این جمله مطلبی بنویسید، چه می‌نوشتید؟

بسیاری از آدابی که ما مراعات می‌کنیم، محصول پدیده‌های اجتماعی اطراف ما هستند که به صورت فرصت‌ها و محدودیت‌ها، پیشِ روی ما قرار می‌گیرند و اگر وجود نداشته باشند، نمی‌توانیم با هم زندگی کنیم. فکر کنید کوچه‌ها، خیابان‌ها و خط‌کشی‌های مسیر خانه تا مدرسه چه فرصت‌ها و محدودیت‌هایی برای شما فراهم می‌کنند.

زبان و پوشش؛ پدیده‌های اجتماعی

بانک، مسجد، پلیس، مدرسه، خانواده، گروه دوستان، نمادها، هنجارها، ارزش‌های اجتماعی و... نمونه‌هایی از پدیده‌های اجتماعی هستند که در سال گذشته با برخی از آنها آشنا شدید.

به کنش اجتماعی و پیامدهای آن «پدیدهٔ اجتماعی» می‌گویند. کنش اجتماعی خُردترین (کوچک‌ترین) پدیدهٔ اجتماعی است و سایر پدیده‌های اجتماعی، آثار و پیامدهای آن می‌باشند. مثلاً فردی به تنهایی و با صدای دلخواه در مکانی مطالعه می‌کند. حال اگر فرد دیگری وارد شود، مطالعهٔ او به یک کنش اجتماعی تبدیل می‌شود و پای ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را به میان می‌آورد. او برای رعایت حقوق دیگری (تحقق یک ارزش) باید در حضور دیگران، آرام مطالعه کند (پیدایش یک هنجار).

هنجار اجتماعی، شیوهٔ انجام کنش اجتماعی است که مورد قبول افراد جامعه قرار گرفته است. مثلاً در هر جامعه‌ای احوالپرسی از دیگران، شیوه‌های معینی دارد.

ارزش‌های اجتماعی، آن دسته از پدیده‌های مطلوب و خواستنی‌اند که مورد توجه و پذیرش هستند و افراد یک جامعه نسبت به آنها گرایش و تمایل دارند.

اگر کنش اجتماعی نباشد، هیچ هنجاری شکل نمی‌گیرد و هیچ یک از ارزش‌های اجتماعی مانند عدالت، امنیت و آزادی محقق نمی‌شوند.

ارزش‌ها از جنس هدف و مقصود هستند و هنجارها از جنس وسیله و روش رسیدن به ارزش‌ها هستند.

ارزش (هدف)	هنجار (شیوه و روش)
نظم	وسایلمان را در جای مناسب بگذاریم. .....
ادب	به دیگران سلام کنیم و سلام دیگران را پاسخ دهیم. .....
عفت	پرخوری و کم‌خوری، پرگویی و کم‌گویی، پرخوابی و کم‌خوابی نداشته باشیم .....
حجاب	پوشش شرعی داشته باشیم. .....
فرزندآوری	.....
ثروت	.....

ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی از طریق کنش‌های اجتماعی تحقق می‌یابند و پدیده‌های «جامعه‌پذیری» و «کنترل اجتماعی»[1] را ضروری می‌سازند تا از طریق تعلیم‌وتربیت، تشویق و تنبیه؛ ارزش‌ها و هنجارها را به افراد منتقل کنند. افراد با عمل کردن براساس ارزش‌ها و هنجارها، موجب تداوم و استمرار آنها می‌شوند.

تمامی پدیده‌های اجتماعی خُرد (کوچک) و کلان (بزرگ) به همین طریق شکل می‌گیرند. پدیده‌های اجتماعی را انسان‌ها در ارتباط با یکدیگر به وجود می‌آورند و از آنجا که افراد با آگاهی، اراده و هدف عمل می‌کنند، پدیده‌های اجتماعی معنادار هستند.

پدیده‌های اجتماعی به مرور از انسان‌هایی که آنها را به‌وجود آورده‌اند، مستقل می‌شوند و فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را برای کنش‌ها و زندگی انسان‌ها ایجاد می‌کنند. این روند تا جایی ادامه می‌یابد که افراد احساس می‌کنند «پدیده‌های اجتماعی» همانند «پدیده‌های طبیعی» هستند. در حالی که می‌دانید پدیده‌های اجتماعی را انسان‌ها خلق می‌کنند و نتیجهٔ کنش‌های افراد هستند؛ ولی پدیده‌های طبیعی را انسان‌ها خلق نکرده‌اند.

در مورد همانند پنداشتن پدیده‌های اجتماعی با پدیده‌های طبیعی و آثار و پیامدهای آن تأمل کنید؛ نادیده گرفتن تفاوت علوم طبیعی با علوم انسانی و اجتماعی از این جمله‌اند.

۱ـ با این پدیده‌ها در درس ۹ بیشتر آشنا می‌شوید.

بخوانیم و بدانیم

انسان‌ها پدیده‌های اجتماعی را برای رفع نیازها و تأمین سعادت خود پدید می‌آورند؛ ولی چه‌بسا در مواردی انسان آنها را اصل قرار می‌دهد و رفع نیازها و تأمین سعادت او در حاشیه قرار می‌گیرد؛ به عبارتی به جای اینکه این پدیده‌ها در خدمت سعادت بشر باشند انسان‌ها را به خدمت می‌گیرند؛ مثلاً مراسم عروسی، مقدمه و روش اعلان ازدواج و تشکیل خانواده است ولی گاهی خود جای هدف می‌نشیند و با اِعمال شرایط سخت، هزینه‌های سنگین و حاشیه‌های فراوانی که به همراه می‌آورد، یکی از عوامل تأخیر ازدواج و موانع تشکیل خانواده می‌گردد. شما در مورد وضعیت سایر پدیده‌های اجتماعی همچون پول، تکنولوژی و ... تأمل کنید.

مقایسه کنید

کوه یک پدیدهٔ طبیعی و ساختمان اداری، پدیده‌ای اجتماعی است. با مقایسهٔ آنها تفاوت پدیده‌های طبیعی و اجتماعی را تشریح کنید.

معیار	کوه	ساختمان اداری
نقش انسان‌ها در پیدایش آن		
معنادار بودن		
محسوس بودن		

از «من» تا «ما»؟

به‌نظر شما از «من بودن» تا «ما شدن» چقدر فاصله است؟ این مسیر، گاهی ساده و سر راست به‌نظر می‌آید و گاهی دشوار و پیچیده! خوب است بدانید که این پرسش، یکی از پرسش‌های مهم علوم اجتماعی است. از آن دسته پرسش‌هایی که جدا از پاسخی که به آن می‌دهیم، فهم خودِ پرسش، بسیار مهم است. برخی در پاسخ به چنین پرسش‌هایی عجله می‌کنند و از فهم عمیق پرسش باز می‌مانند. راستی شما در این مورد چگونه می‌اندیشید؟

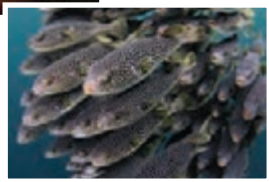

آبی دریا به رنگ آسمان
قطره‌ها بی‌رنگ و از دریا جداست
قطرهٔ تنها چرا بی‌رنگ ماند؟
رنگ دریاهای آبی از کجاست؟
قطرهٔ تنها به دور از قطره‌ها
با خود آهنگ جدایی می‌زند
قطره‌هایی را که با هم می‌روند
آسمان رنگ خدایی می‌زند
این «من و تو» حاصل تفریق ماست
پس تو هم با من بیا تا ما شویم
حاصل جمع تمام قطره‌ها
می‌شود دریا، بیا دریا شویم

(قیصر امین‌پور)

سراسر زندگی اجتماعی می‌تواند زمینهٔ پیوند انسان‌ها با یکدیگر و عبور از «من و تو» و تشکیل «ما» باشد. «من»ها درون «ما» حل نمی‌شوند و از بین نمی‌روند بلکه «من»ها با «ما» از دایرهٔ تنگ و محدود خود فراتر می‌روند و بزرگ و بزرگوار می‌شوند. راستی «ما»ها نیز با هم تفاوت دارند. برخی از «ما»ها، در رشد، بالندگی و تعالی انسان‌ها تأثیر بیشتری دارند. از این‌رو قرآن کریم می‌فرماید: همواره در راه نیکی و پرهیزکاری تعاون کنید و هرگز در راه گناه و تعدّی همکاری نکنید[1].

آموختید که کنش‌های ما انسان‌ها، آثار و پیامدهای فردی و اجتماعی دارند. این آثار و پیامدها می‌توانند کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت باشند. ازدواج و تشکیل خانواده یکی از زمینه‌های پیوند میان انسان‌ها و گذر از «من» به «ما»ست. اکنون در آثار و پیامدهای ازدواج، تشکیل خانواده و فرزندآوری تأمل کنید.

عزم هر فرد برای ازدواج و تشکیل خانواده و تصمیم هر خانواده برای داشتن فرزند، در شیوهٔ زندگی خودشان و دیگران مؤثر است، مثلاً در خانواده‌های تک‌فرزند، نوع ارتباط، محدود به ارتباط پدر و مادر و فرزند است. در این خانواده‌ها، معمولاً کودکان در خانه ارتباط با افراد هم‌سن و سال و هم‌نسل‌های خود را نمی‌آموزند. در اغلب خانواده‌های تک‌فرزند، والدین، هم انتظار بالایی از فرزند خود دارند و هم حمایت و پشتیبانی زیادی از او به‌عمل می‌آورند. همین وضعیت می‌تواند کودک را زودرنج و آسیب‌پذیر کند. در عوض در خانواده‌هایی که چندین فرزند دارند از تمرکز افراطی والدین بر فرزندان کاسته می‌شود و پدر و مادر با درک تفاوت‌های کودکان خود، انتظاراتشان را تنظیم می‌کنند. فرزندان نیز در تعامل با یکدیگر، ارتباط گرفتن با دیگران، تقسیم کار، تعاون و همکاری در انجام کارها را یاد می‌گیرند. به‌نظر شما خانواده تک‌فرزند چه آثار و پیامدهای تربیتی دیگری برای اعضای خود دارد؟

۱ـ وَ تَعاوَنوا عَلَی البِرِّ والتَّقْویٰ و لا تَعاوَنوا عَلَی الْإِثْمِ وَالْعُدوان. (سورهٔ مائده، آیهٔ۲)

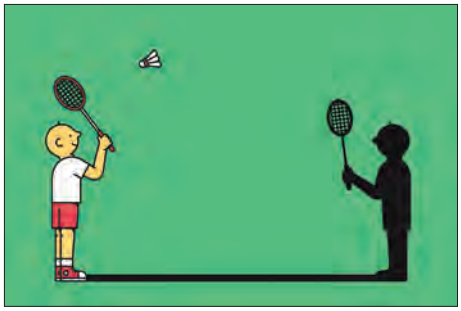

می‌دانید که گروه‌های کوچک مانند محله، روستا، شهر و... و گروه‌های بزرگ مانند جامعه، کشور و... با وجود فرد فرد اعضا و مشارکت اجتماعی آنها، شکل می‌گیرند و دوام می‌آورند. با بروز نقصان و کاستی در تعداد افراد چنین گروه‌هایی، کمابیش زندگی و دوام آنها با تهدید روبه‌رو می‌گردد و در مقابل، با افزایش جمعیت یک قوم، فرهنگ و آیین، امکان تأثیرگذاری آن بر سایر فرهنگ‌ها، اقوام و آیین‌ها افزایش می‌یابد. به همین دلیل، در هر جامعه‌ای میزان گرایش افراد و خانواده‌ها به فرزندآوری، از نظر کمّی و کیفی اهمیت فراوان دارد. در جامعه‌ای که اغلب خانواده‌های آن، چندفرزندی هستند، با تولد هر نوزاد، نیازهایش به‌عنوان یک عضو جامعه نیز طرح و پیگیری می‌شود. آیا همین پدیده نمی‌تواند زمینهٔ پویایی و بالندگی جامعه را فراهم کند؟ آیا تولد هر نوزاد، نمی‌تواند نویدبخش تولد یک نابغه و پیدایش ایده یا طرح و برنامه‌ای نو برای طیف گسترده‌ای از انسان‌ها باشد؟

بخوانیم و بدانیم

میزان تغییرات جمعیتی هر کشور از طریق محاسبهٔ «**میزان رشد طبیعی جمعیت**» در بازه‌های زمانی معیّن، ارزیابی می‌شود. میزان رشد طبیعی جمعیت از دو عامل «**تعداد تولد**» و «**تعداد مرگ و میر**» و اختلاف بین آنها به‌دست می‌آید؛ اگر تعداد تولد به نسبت مرگ و میر، رقم بالایی باشد، رشد جمعیت مثبت است و اگر در زمان و مکان معیّن، مرگ و میر افراد در مقابل تولد افزایش یابد، رشد جمعیت، منفی خواهد بود. در حال حاضر در برخی کشورها، به‌ویژه کشورهای صنعتی، رشد جمعیت منفی است. در این کشورها، به‌دلیل عدم تمایل خانواده‌ها به فرزندآوری، تعداد موالید در مقایسه با مرگ و میر، کمتر است.

در کنار این شاخص، شاخص دیگری با عنوان **«نرخ جایگزینی»** وجود دارد. **نرخ جایگزینی به این معنی است که هر زن در طول عمر خود چه تعداد فرزند به‌دنیا می‌آورد.** جمعیت‌شناسان رقم جایگزینی را بین عدد ۲/۱ تا ۲/۲ تعیین می‌کنند. به عبارت دیگر، هر زن در طول عمر خود، باید حداقل دو فرزند به دنیا بیاورد تا روند طبیعی جمعیت دچار اختلال نشود.
عدم پذیرش مسئولیت والدگری و محدود شدن بُعد خانواده به خانواده بی‌فرزند یا تک‌فرزند توسط اکثر افراد جامعه، پدیدهٔ **«سالمندی جمعیت»** را در پی خواهد داشت. شاخص سالمندی از افزایش نسبت سالمندان در جمعیت و به بیانی دیگر، کاهش نسبت افراد ۱۴ـ۰ ساله و افزایش نسبت افراد ۶۰ یا ۶۵ سال و بالاتر خبر می‌دهد.

مطالعات نشان می‌دهد که جمعیت ایرانِ ما به‌سوی سالمندی می‌رود. براساس نتایج یک پژوهش انجام شده در مرکز آمار، جمعیت ایران تا سال ۱۴۳۰ به حدود ۱۰۱ میلیون نفر خواهد رسید و طبق پیش‌بینی‌های منابع بین‌المللی، ساختار سنی جمعیت کشور ما در سال‌های بعد از ۱۴۳۰، از یک ساختار کاملاً جوان به یک ساختار سالخورده تبدیل خواهد شد. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که سهم جمعیت ۶۵ ساله و بیشتر، تا سال ۱۴۳۰ به حدود ۲۲ درصد برسد. درواقع بیشترین سهم در هرم سنی جمعیت به این گروه اختصاص می‌یابد. اگر جمعیت بالای ۶۵ سال بیش از ۱۰ درصد جمعیت کل کشور باشد، کشور پیر محسوب می‌شود. این پدیده، یک زنگ خطر بزرگ برای آیندهٔ ماست!

پدیدهٔ مسن شدن جمعیت، تبعات فراوانی به همراه دارد. افزایش جمعیت سالمند کشور، افزایش هزینه‌ها را دربر دارد. این هزینه‌ها عمدتاً به هزینه‌های بهداشت و درمان مربوط می‌شود. برای ارائه خدمات و رفع نیازهای سالمندان، به اندازه کافی نیروی جوان در کشور وجود نخواهد داشت. در سطح فردی نیز فرزندان خانواده‌های تک‌فرزند، ناچارند علاوه بر مسائل شخصی، به‌تنهایی تعهدات فرزندی، حمایت عاطفی و رسیدگی به مسائل والدین خود را انجام دهند. به‌نظر شما مسئلهٔ سالمندی جمعیت، برای کشور ما چه تبعات دیگری دارد؟

تحقیق کنید

کشورها در مواجهه با روند کاهش جمعیت، برای جبران و ترمیم جمعیت خود، روش‌های مختلفی را در پیش می‌گیرند. با راهنمایی دبیر خود برخی از تجربه‌های کشورهای مختلف را در این رابطه مطالعه کنید و به کلاس گزارش دهید.

مقایسه رشد جمعیت در کشورهای مختلف

نام کشور	نرخ رشد ۲۰۱۲	نرخ رشد ۲۰۱۹	مقدار افزایش
کانادا	۰/۷۶	۱/۲	۰/۴۴
سوئیس	۰/۷۸	۱/۰۹	۰/۳۱
روسیه	-۰/۰۳	۰/۲	۰/۲۳
آمریکا	۰/۷۷	۰/۹۷	۰/۲
کره جنوبی	۰/۱۶	۰/۳۳	۰/۱۷
انگلیس	۰/۵۴	۰/۷	۰/۱۶
ژاپن*	-۰/۱۳	-۰/۰۲	۰/۱۱
فرانسه	۰/۴۵	۰/۵۶	۰/۱۱
آلمان	-۰/۱۸	-۰/۰۵	۰/۱۳
چین	۰/۴۴	۰/۵۱	۰/۰۷

* ملاحظه می‌کنید که دو کشور ژاپن و آلمان از رشد منفی جمعیت برخوردارند. براساس آمارهای اعلام شده، در بازه زمانی ۲۰۲۱ـ۲۰۲۰ جمعیت ژاپن با کاهش ۶۴۴ هزار نفری روبه‌رو شده است و مهم‌ترین دلیل کاهش جمعیت در ژاپن، عدم تمایل زنان به فرزندآوری است. نرخ باروری در ژاپن از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد کاهشی بوده است. نرخ باروری در دهه ۲۰۰۰ میلادی به رقم ۱/۳ درصد در ازای هر زن رسید. این رقم در ۲۰۰۵ میلادی به ۱/۲۶ درصد رسید. در دهه ۲۰۱۰ میلادی به بعد نرخ باروری در ژاپن با افزایش اندکی روبه‌رو شد و به رقم ۱/۴ درصد رسید. میانگین سنی جمعیت ژاپن به ۴۸/۴ سال رسیده و این کشور ثروتمند آسیایی اکنون پیرترین کشور جهان به‌شمار می‌رود. دولت ژاپن پیش‌بینی می‌کند که در افق ۲۰۶۰ تقریباً نیمی از جمعیت این کشور را افراد سالخورده تشکیل خواهند داد. از طرفی برآورد می‌شود که ظرف چهار دهه آینده جمعیت ژاپن که اکنون ۱۲۷میلیون نفر است، بیش از ۲۵ درصد کاهش خواهد یافت و در حدود ۸۸ میلیون نفر خواهد شد.

مفاهیم اساسی

پدیده اجتماعی، .....

خلاصه کنید

ـ به کنش اجتماعی و پیامدهای آن، پدیده اجتماعی می‌گویند.

آنچه از این درس آموختیم

درس سوم

جهان اجتماعی (دنیای گستردهٔ ما)

چه تصوّری از جهان اجتماعی دارید؟

جهان، واژه‌ای است که معمولاً برای اشاره به مجموعه‌های بزرگ به‌کار می‌رود. مانند جهان طبیعت، جهان غرب، جهان اسلام و... . مجموعه پدیده‌های اجتماعی نیز «جهان اجتماعی» را شکل می‌دهند.

بعضی اوقات انسان‌ها برای اینکه پدیده‌های ناشناخته را بشناسند، آنها را با پدیده‌هایی آشنا مقایسه می‌کنند. در مقایسهٔ پدیده‌ها با یکدیگر، شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها آشکار می‌شود.

برای اینکه جهان اجتماعی را بهتر بشناسیم، می‌توانیم آن را با پدیده‌های مختلفی مقایسه کنیم. برخی جهان اجتماعی را با موجودات زنده، مقایسه کرده‌اند؛ مانند سعدی که می‌گوید: «بنی‌آدم اعضای یک پیکرند.»

به نظر شما «موجود زنده» و «جهان اجتماعی» چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی باهم دارند؟

در درس علوم تجربی آموخته‌اید که بدن موجودات زنده (گیاهان و حیوانات) ویژگی‌های مشترکی دارند.

- اندام و اعضای متفاوتی دارند، مثلاً گیاه، ریشه، ساقه و برگ دارد و بدن انسان، قلب، مغز، دست و... دارد.
- اعضای آنها به یکدیگر وابسته‌اند و هرکدام نیازهای دیگری را تأمین می‌کنند.
- اعضا برای حفظ حیات موجود زنده، در ارتباط با یکدیگر عمل می‌کنند.
- اعضا برای تأمین هدف مشترک، از چینش و نظم مناسبی برخوردارند.

و...

آیا می‌توانید با توجه به تصاویر صفحهٔ بعد، ویژگی‌های بالا را برای دوستانتان تشریح کنید؟

جهان اجتماعی مانند یک موجود زنده، اعضای مختلفی دارد و این اعضا در ارتباط با هم از نوعی نظم برخوردارند. نظم از ویژگی‌های مهم جهان اجتماعی است.

به نظر شما چه تفاوت‌هایی میان بدن موجود زنده و جهان اجتماعی وجود دارد؟

عضویت اعضا در بدن موجودات زنده و نظم آنها تکوینی است؛ یعنی براساس آگاهی و ارادهٔ اعضا به‌وجود نمی‌آید و به‌همین دلیل با ارادهٔ اعضا تغییر نمی‌کند؛ ولی عضویت در جهان اجتماعی و نظم میان اعضای آن، با اراده و آگاهی انسان‌ها تعریف می‌شود و با قرارداد آنها به‌وجود می‌آید.

جهان اجتماعی بیشتر شبیه یک بازی گروهی است. در بازی گروهی مثل فوتبال، افراد مختلفی عضوند که عضویت و نقش هر کدام توسط همه اعضا تعریف یا پذیرفته می‌شود. در زمین فوتبال بازیکنان، داوران و تماشاگران آگاهی‌های مشترکی دارند. آنها قواعد بازی را می‌دانند؛ از عضویت یکدیگر اطلاع دارند؛ وظایف و انتظارات یکدیگر را می‌شناسند و آنها را می‌پذیرند.

آیا بدون این آگاهی‌های مشترک، بازی فوتبال ممکن می‌شود؟

کارگران، کشاورزان، دانش‌آموزان، معلمان، ... و نهادهایی چون آموزش و پرورش، خانواده و... اعضای جهان اجتماعی هستند. این اعضا، تنها هنگامی که عضویت جهان اجتماعی را پذیرفتند، به آن راه می‌یابند و نقشی را به‌عهده می‌گیرند و متناسب با نقش خود از حقوق و تکالیفی برخوردار می‌شوند که خود و دیگران از این عضویت و حقوق و تکالیف آن آگاهی دارند.

بنابراین جهان اجتماعی و نظم آن، تکوینی نیست، بلکه اعتباری است؛ یعنی با آگاهی و ارادهٔ انسان‌ها شکل می‌گیرد. علاوه بر این، آگاهی و شناختی که جهان اجتماعی براساس آن شکل می‌گیرد، آگاهی فردی و خصوصی نیست؛ بلکه نوعی آگاهی مشترک و عمومی است.

از کتاب مطالعات اجتماعی سال گذشته به یاد دارید که به این مجموعه آگاهی‌های مشترک «فرهنگ» می‌گویند.

بخوانیم و بدانیم

فرهنگ شیوهٔ زندگی گروهی از انسان‌ها است که سالیان متمادی با یکدیگر زندگی می‌کنند. برای مثال نوع خوراکی‌ها، پوشش‌ها، گویش‌ها، آداب و رسوم تولد، عروسی و عزاداری، شیوه‌های گذران اوقات فراغت، شیوه‌های یاددهی ـ یادگیری، باورها و ارزش‌های اخلاقی، نگرش به عالم و آدم و... از این جمله‌اند. آن بخش از فرهنگ که همه اعضای یک جهان اجتماعی در آن اشتراک دارند «فرهنگ عمومی» و بخش‌هایی که مربوط به یک قوم، قشر، صنف یا گروه است «خرده فرهنگ» نامیده می‌شود.

خرده فرهنگ‌هایی که درون یک فرهنگ عمومی قرار دارند، اغلب با فرهنگ عمومی سازگارند. به خرده فرهنگ‌های سازگار با فرهنگ عمومی «خرده فرهنگ موافق» می‌گویند. در مواردی ممکن است عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و مهارت‌های پذیرفته شده در یک خرده فرهنگ، ناسازگار و مخالف با فرهنگ عمومی باشد. در این صورت، این خرده‌فرهنگ را ضد فرهنگ می‌نامند. خرده فرهنگ تبهکاران، سارقان و... ضد فرهنگ است.

تاکنون یکی از تفاوت‌های مهم جهان اجتماعی و بدن موجود زنده، آشکار شد. آیا می‌توانید تفاوت دیگری را بیان کنید؟

موجودات زنده طول عمر معینی دارند. آنها از طریق زاد و ولد، زندگی خود را در طول زمان تداوم می‌بخشند. ویژگی‌های آنها مانند رنگ، جنس، قد و... از طریق وراثت (فرایند به ارث رسیدن خصوصیات از والدین به فرزندان) از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند.

به‌نظر شما جهان اجتماعی چگونه طی نسل‌ها تداوم می‌یابد؟

آگاهی‌های مشترک و تداوم آنها

جهان اجتماعی با انتقال فرهنگ خود به نسل‌های بعد تداوم می‌یابد. فرهنگ از طریق وراثت از نسلی به نسل دیگر منتقل نمی‌شود. به نظر شما فرهنگ با چه روشی از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد؟

هرگاه یک نسل نتواند فرهنگ خود را حفظ کند یا نتواند آن را به نسل بعد منتقل سازد، جهان اجتماعیِ آن فرو می‌ریزد یا دگرگون شده و به جهان اجتماعی دیگری تبدیل می‌شود.

گفت‌وگو کنید

چه بخشی از فرهنگ توسط خانواده و کدام بخش آن توسط مدرسه انتقال می‌یابد؟ نمونه‌هایی را بیان کنید.

گسترهٔ جهان اجتماعی کجاست؟

به نظر شما کدام یک از پدیده‌های زیر، درون جهان اجتماعی قرار می‌گیرند؟

خانواده، ستارگان، احترام به قانون، فلزات، دولت، زلزله، عدالت، مدرسه، صلح، امنیت، کارخانه، رودخانه، خیابان، بیابان، خویشاوندان، حزب، کارمند، مسجد، آب و اتوبوس.

برای پاسخ به این پرسش، جدول صفحه بعد را تکمیل کنید. پدیده‌هایی را که مطمئن هستید درون جهان اجتماعی قرار دارند، در ستون اوّل و مواردی را که یقین دارید بیرون از جهان اجتماعی هستند، در ستون دوم بنویسید. مواردی را که دربارهٔ آنها شک دارید و نمی‌دانید درون جهان اجتماعی یا بیرون آن قرار می‌گیرند در ستون سوم درج کنید.

درون جهان اجتماعی	بیرون جهان اجتماعی	؟
خانواده	ستارگان	زلزله

به چینش کتاب‌های یک کتابخانه فکر کنید. کتاب‌ها براساس معیار خاصّی دسته‌بندی (طبقه‌بندی) می‌شوند. انسان‌ها برای رهایی از سردرگمی و ایجاد نظم به دسته‌بندی رو می‌آورند. دسته‌بندی نیز به معیار و قاعده نیاز دارد. پر کردن جدول بالا نوعی دسته‌بندی بود. قاعده و معیار شما برای این دسته‌بندی چه بود؟
آیا برای تشخیص پدیده‌هایی که به‌جهان اجتماعی تعلق دارند، معیار و قاعدهٔ خاصّی وجود دارد؟

اولین تصویر واقعی از سیاه‌چاله‌ای واقع در مرکز کهکشان M87 که مقدمه‌ای برای کشف شگفتی‌های جدید دربارهٔ کیهان خواهد بود.

با اطمینان کامل می‌توانید بگویید که پدیده‌های اجتماعی به جهان اجتماعی تعلق دارند؛ احترام به قانون یک کنش اجتماعی است. خانواده، امنیت، صلح و... حاصل کنش‌های اجتماعی انسان‌ها هستند.

امّا پدیده‌های طبیعی نیز می‌توانند به جهان اجتماعی راه یابند. آیا می‌دانید چگونه؟

جهان طبیعی ← **جهان اجتماعی**

زلزله یا خشکسالی با اینکه پدیده‌های طبیعی‌اند، تأثیرات تعیین‌کننده‌ای در کنش‌های اجتماعی انسان‌ها دارند. انسان‌ها برای مقابله با زلزله و خشکسالی، قواعد خاصّی وضع می‌کنند و کنش‌های مناسبی انجام می‌دهند؛ آنها خانه‌های خود را به‌گونه‌ای می‌سازند که در برابر زلزله مقاوم باشد، انبارها و سیلوهایی را بنا می‌کنند تا با خشکسالی مقابله کنند. در مناطقی که آب و هوای خشک دارد، راه‌هایی برای رسیدن به ذخایر زیرزمینیِ آب ابداع می‌کنند و کشاورزیِ متناسب با همان آب‌وهوا را بر می‌گزینند. پس زلزله و خشکسالی به‌واسطهٔ ارتباطی که با زندگی انسان پیدا می‌کنند، وارد جهان اجتماعی می‌شوند.

آیا می‌دانید شناخت فلزات و ستارگان چگونه می‌تواند بر زندگی انسان تأثیر بگذارد؟

آلودگی طبیعت و محیط‌زیست، نتیجهٔ کارهای شتاب‌زده و نابخردانهٔ انسان‌هاست. آیا همین آلودگی به نوبهٔ خود، زندگی اجتماعی انسان را متأثر نمی‌سازد؟

جهان طبیعی → **جهان اجتماعی**

قنات. ابتکار ایرانیان

اقدامات شتاب‌زدهٔ انسان در مواجهه با طبیعت

دانستید ورود پدیده‌های طبیعی به جهان اجتماعی باعث گسترش آن می‌شود؛ ولی جهان اجتماعی می‌تواند از این هم گسترده‌تر شود. آیا می‌دانید چگونه؟

شناخت خداوند، فرشتگان و جهان ماوراءطبیعی، آرمان‌ها و ارزش‌های زندگی آدمیان را تغییر می‌دهد و کنش‌های اجتماعی آنان را دگرگون می‌سازد.

جهان ماوراءطبیعی ← **جهان اجتماعی**

سنت‌ها و قوانین الهی نیز با انسان‌های شاکر و ناسپاس و جوامع عادل و ظالم، یکسان عمل نمی‌کند و درهای آسمان را بر عدالت‌پیشگان می‌گشاید و ستم‌پیشگان را در قهر و انتقام الهی فرو می‌گذارد. بنابراین هریک از موجوداتی که بیرون جهان اجتماعی قرار دارند؛ یعنی موجودات طبیعی و ماوراءطبیعی به واسطهٔ ارتباطی که با زندگی اجتماعی انسان پیدا می‌کنند، در گسترهٔ جهان اجتماعی قرار می‌گیرند.

ورود پدیده‌های طبیعی و ماوراءطبیعی به جهان اجتماعی

بخوانیم و بدانیم

شنیده‌اید که جهان هر فرد، به اندازهٔ وسعت فکر اوست. گسترهٔ جهان اجتماعی نیز به‌اندازهٔ دانش و آگاهی آن است. مرزهای جهان اجتماعی همان مرزهای دانش آن است. هرچه جهان اجتماعی شناخت صحیح بیشتری از پدیده‌های اجتماعی، طبیعی و ماوراءطبیعی داشته باشد و اعضای آن براساس این شناخت‌های صحیح زندگی کنند، زندگی اجتماعی بشر در مسیر خوشبختی و سعادت بیشتری قرار می‌گیرد. به نظر شما آیا روش شناخت پدیده‌های اعتباری و پدیده‌های تکوینی (طبیعی و ماوراءطبیعی) یکسان است؟ آیا درست است که روش مناسب شناخت یک نوع از پدیده‌ها (مثلاً روش حسی مناسب پدیده‌های طبیعی است) را به انواع دیگر پدیده‌ها تعمیم و تسری دهیم؟

نمونه بیاورید

جهان اجتماعی شامل دو دسته پدیدهٔ زیر است. برای هر دسته، پنج مثال بیاورید.

«پدیده‌های اعتباری»	«پدیده‌های تکوینی (طبیعی و ماوراء طبیعی)»
کنش‌ها و پیامدهای آنها	پدیده‌هایی که انسان آنها را ایجاد نمی‌کند ولی به‌واسطهٔ ارتباطی که با زندگی انسان دارند به‌جهان اجتماعی راه می‌یابند.
خانواده، ترافیک،	دریا، شیطان، فرشته، ...

مفـاهیـم اساسی

جهان اجتماعی، .....

خلاصـه کنیـد

ـ جهان اجتماعی چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با موجود زنده دارد.

آنچـه از ایـن درس آمـوختیـم

درس چهارم

اجزا و لایه‌های جهان اجتماعی (تشریح جهان اجتماعی)

جهان اجتماعی از چه اجزایی تشکیل شده است؟

در درس گذشته با کمک مقایسه، تصویری از جهان اجتماعی به‌دست آوردیم. می‌خواهیم با همین روش و به تدریج تصویری را که از جهان اجتماعی داریم، کامل‌تر کنیم.

در پزشکی دانشی به نام تشریح یا کالبدشناسی وجود دارد که اجزای بدن انسان و محل قرار گرفتن آنها را شناسایی می‌کند. دربارهٔ آن، چه می‌دانید؟

آیا می‌توان همانند یک کالبدشناس، اجزا و لایه‌های جهان اجتماعی را شناخت؟

دربارهٔ تشریح آورده‌اند؛ دانشی است که دربارهٔ اعضای بدن انسان و چگونگی ترکیب آنها بحث می‌کند و اهدافی چند دارد؛ از جمله معرفت به کمال صنع الهی[1] و دست یافتن به علل امراض و درمان آنها. تشریح، اساس علم پزشکی است، از این رو گفته‌اند: طبیب بی‌بهره از تشریح، به ندانستن علم طب شهره است!

شما فکر می‌کنید تشریح جهان اجتماعی چگونه صورت می‌گیرد؟ اجزای آن کدام‌اند و شناسایی آنها چه فایده‌ای دارد؟

۱ـ به این معنا که در مجموعه آفرینش و مخلوقات خداوند هماهنگی شگفت‌آوری وجود دارد و هیچ خلل و ناهماهنگی در آن دیده نمی‌شود.

بخوانیم و بدانیم

در دروس گذشته بارها جهان اجتماعی و موجود زنده را با هم مقایسه کردیم و در درس‌های آینده نیز از این روش برای شناخت بهتر جهان اجتماعی کمک می‌گیریم. در این باره لازم است به یک نکتهٔ بسیار مهم توجه کنیم که استفادهٔ نادرست از مقایسه، آسیب‌های جبران‌ناپذیری دارد. یکی از استفاده‌های نادرست، این است که صرفاً بر **شباهت‌های** پدیده‌های مورد مقایسه تأکید کنیم و **تفاوت‌های** آنها را نادیده بگیریم. حتماً متوجه شده‌اید که ما در مقایسهٔ جهان اجتماعی و موجود زنده، هم به تفاوت‌ها و هم به شباهت‌های آنها توجه داریم. بنابراین باید از این اشتباه حذر کنیم که جهان اجتماعی و موجود زنده را کاملاً یکسان بپنداریم؛ در حالی که تفاوت‌های آنها بسیار عمیق‌تر است. مثلاً نباید گمان کنیم همان تشریحی که در پزشکی انجام می‌گیرد، در جهان اجتماعی نیز ممکن است.

پدیده‌های اجتماعی گوناگونی را در یک مراسم عروسی می‌توان شناسایی کرد.

جهان اجتماعی همانند بدن انسان از اجزای مختلفی تشکیل شده است. دانشمندان، جهان اجتماعی را براساس معیارهای مختلف تقسیم‌بندی و اجزای آن را شناسایی می‌کنند.

اندازه و دامنه

پدیده‌های اجتماعی، اجزای جهان اجتماعی‌اند و می‌توان آنها را براساس اندازه و دامنه از یکدیگر تفکیک کرد. به این ترتیب، طیفی در جهان اجتماعی ترسیم می‌شود که در یک سوی آن، پدیده‌های اجتماعی خُرد (کوچک) مانند کنش‌های اجتماعی افراد و در سوی دیگرِ آن، پدیده‌های کلان (بزرگ) مانند فرهنگ و جامعه قرار دارند.

به‌نظر شما پدیده‌هایی مانند گروه‌ها و سازمان‌ها در کجای این طیف جای می‌گیرند؟ چرا؟

خُـــرد ⟵⟶ **کـــلان**

آیا می‌توانید پدیده‌های اجتماعی زیر را روی طیف خُرد ـ کلان قرار دهید؟

کلاس درس، مدرسه، نظام آموزشی

به نظر شما تقسیم‌بندی پدیده‌های اجتماعی به خُرد و کلان چه فوایدی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، به میزان اثرگذاری خود بر پدیده‌های اجتماعی خُرد و کلان یا اثرپذیری از آنها بیندیشید.

مثلاً می‌توان بیکاری و راه‌های درمان آن را در سه مورد زیر با یکدیگر مقایسه کرد: بیکاری فردی که خود شایستگی و مهارت لازم را ندارد؛ بیکاری افراد یک شهر که نظام توزیع مناسبی از مشاغل در شهر آنها وجود ندارد؛ و بیکاری افراد زیادی که به دلیل نبود مشاغل کافی در جامعه بیکارند.

به نظر شما حل کدام یک از مشکلات سه‌گانهٔ مذکور آسان‌تر است؟ چرا؟

بازار ارزهای بین‌المللی (فارکس)

بورس اوراق بهادار (ایران)

کنش اجتماعی خرد

ابعاد ذهنی و عینی

قبلاً دانستید تمامی پدیده‌های اجتماعی، هویتی معنایی و ذهنی دارند؛ از این رو هیچ‌یک از اجزای جهان اجتماعی فاقد معنا نیستند؛ امّا همهٔ پدیده‌های اجتماعی، بُعد محسوس و عینی ندارند. پدیده‌های اجتماعی را از جهت عینی و محسوس بودن یا ذهنی و نامحسوس بودن نیز می‌توان در یک طیف قرار داد.

در یک سوی طیف، پدیده‌هایی هستند که بُعد محسوس و مادّی قوی‌تری دارند؛ مانند ساختمان‌های مسکونی و اداری یا کنش‌های بیرونی؛ و در سوی دیگر، پدیده‌هایی قرار می‌گیرند که بُعد معنایی و ذهنی بیشتری دارند؛ مثل عقاید، ارزش‌های اجتماعی و کنش‌های درونی.

عینی ⟷ **ذهنی**

شما پدیده‌های اجتماعی زیر را چگونه روی طیف ذهنی ـ عینی قرار می‌دهید؟
نظم، قوانین راهنمایی و رانندگی، علائم راهنمایی، سرعت‌گیر.

در جهان اجتماعی بُعد معنایی و ذهنی پدیده‌ها، اهمیت بسیاری دارد. در یکی از بحران‌های اقتصادی که کشورهای صنعتی دچار مشکل شده بودند، بنا به محاسبات اقتصادی می‌بایست نفت را به گران‌ترین قیمت از کشورهای نفت‌خیز خریداری می‌کردند، ولی جالب است بدانید به ارزان‌ترین قیمت ممکن، نفت مورد نیاز خود را خریدند؛ زیرا در کشورهای نفت‌خیز، بُعد عینی نفت به عنوان یک سرمایه وجود داشت؛ ولی بُعد ذهنی و معنایی آن مفقود بود و صاحبان آن کشورها از اهمیت نفت و وضعیت کشورهای صنعتی و نیاز ضروری آنها به نفت اطلاع کافی نداشتند. همانند دانش‌آموزی که از استعداد سرشاری برخوردار است؛ ولی خود به آن آگاه نیست و از این استعداد بهرهٔ چندانی نمی‌برد!

فقر و ثروت هم‌زمان در شهرهایی مثل ریودوژانیرو به روشنی در محیط‌های ساخته شده جلوه‌گر می‌شوند.

مراسم نخل‌گردانی، مراسمی نمادین و سمبلیک که دارای معانی متعالی و ویژه‌ای است.

هم‌اندیشی کنید

با هم‌اندیشی جایگاه تقریبی پدیده‌های اجتماعی زیر را روی دو طیف خُرد ـ کلان و ذهنی ـ عینی تعیین کنید:
شهر، هدیه دادن برای روز تولد یک دوست، تصوّر من از معلم کلاس اوّل ابتدایی، عدالت اجتماعی.

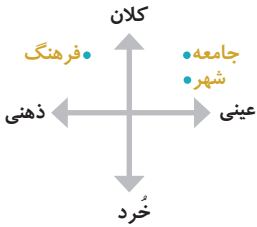

لایه‌های جهان اجتماعی کدام‌اند؟

آیا همهٔ اعضای یک موجود زنده، اهمیت یکسانی دارند؟ مثلاً آیا قلب، مغز، چشم و دست از اهمیت یکسانی برخوردارند؟

نظر شما دربارهٔ اجزای مختلف جهان اجتماعی چیست؟ آیا همهٔ آنها اهمیت یکسانی دارند؟

در میان اعضای بدن، قلب و مغز به دلیل داشتن نقشِ اساسی در زنده ماندن موجود زنده از اهمیت بیشتری نسبت به چشم و دست برخوردارند. به‌نظر شما کدام یک از پدیده‌های زیر تأثیر حیاتی و تعیین کننده‌تری در جهان اجتماعی دارند؟ یادتان باشد اهمیت بیشتر برخی از پدیده‌ها به معنی بی‌اهمیتی سایر پدیده‌ها نیست.

خانواده، تعلیم و تربیت، قانون، عدالت اجتماعی، لهجه‌های مختلف زبان، آداب جشن تولد، مُد، جشن فارغ التّحصیلی.

بخش‌هایی از جهان اجتماعی به آسانی تغییر می‌کنند و تغییر آنها، تحول مهمی در جهان اجتماعی پدید نمی‌آورد. برخی می‌توانند حذف شوند، ولی با حذف آنها جهان اجتماعی تداوم می‌یابد؛ اما بخش‌های دیگر به آسانی تغییر نمی‌کنند و اگر حذف شوند، جهان اجتماعی فرو می‌ریزد.

به بخش‌هایی که امکان تغییر بیشتری دارند و نقش حیاتی و اساسی ندارند، «**لایه‌های سطحی جهان اجتماعی**» و به بخش‌هایی که تأثیر تعیین‌کننده بر جهان اجتماعی دارند، «**لایه‌های عمیق و بنیادین جهان اجتماعی**» می‌گویند.

لایه‌های عمیق، تأثیرات همه‌جانبه و فراگیر دارند و کمتر در معرض تغییر قرار می‌گیرند، اما لایه‌های سطحی، هم تأثیرات محدودتری دارند و هم بیشتر در معرض تغییراند.

در سال گذشته با چهار لایهٔ عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و نمادها آشنا شدید. به نظر شما عمیق‌ترین و سطحی‌ترین لایه‌های جهان اجتماعی کدام‌اند؟ چرا؟

می‌دانید که هیچ جامعه‌ای بی‌نیاز از هنجارها و نمادها نیست؛ ولی هنجارها و نمادها برحسب شرایط، در زمینه‌های مختلف قابل تغییراند و تغییر برخی از آنها تا زمانی که به تغییر در لایه‌های عمیق منجر نشود، موجب تحول و تغییر بنیادین جهان اجتماعی نمی‌شود.

عقاید و ارزش‌ها عمیق‌ترین لایه‌های جهان اجتماعی هستند. عمیق‌ترین لایهٔ جهان اجتماعی، عقاید کلانی هستند که بر ارزش‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارند. باور و اعتقاد انسان‌ها نسبت به‌اصل جهان، جایگاه انسان در آن و تفسیرشان از زندگی و مرگ خود، عمیق‌ترین پدیده‌های اجتماعی به حساب می‌آیند.

جامعه‌ای که جهان را به زندگی دنیا محدود می‌کند و دل به آن می‌سپارد، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهای خود را متناسب با همان شکل می‌دهد؛ امّا جامعه‌ای که هستی را فراتر از زندگی دنیا می‌بیند، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهای خود را متناسب با این عقیده سازمان می‌دهد.

استاد فرشچیان: «هنر نقاشی ایرانی، هنری است که از این فرهنگ و آب و خاک نشئت گرفته است هنری است که توان بیان اندیشه‌ها و افکار را به نحو احسن دارد.»

نهادها

تاکنون اجزا و لایه‌های جهان اجتماعی را جداگانه تجزیه و تحلیل کردیم. حال می‌خواهیم اجزا و لایه‌های جهان اجتماعی را در ارتباط با هم بررسی کنیم. وقتی اجزا و لایه‌های جهان اجتماعی را در ارتباط با هم در نظر بگیریم، «**نهادهای اجتماعی**» آشکار می‌شوند.

افراد انسانی بدون آب، غذا، سرپناه، امنیت، رابطه با دیگران، دوستی، احساس رضایت از زندگی، حقیقت‌جویی، پرستش و... قادر به ادامهٔ زندگی نیستند. به نظر شما جهان اجتماعی برای بقا چه نیازهایی دارد؟

برای تأمین نیازهای جهان اجتماعی و افراد، راه‌های متفاوتی وجود دارد؛ ولی معمولاً در هر جهان اجتماعی، نوع خاصی از این روش‌ها پذیرفته می‌شود و قابل قبول است. در هر جهان اجتماعی این کار به کمک نهادهای اجتماعی صورت می‌گیرد.

«نهاد اجتماعی» مجموعه‌ای از عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهایی است که برای رفع نیازهای معینی از افراد و جهان اجتماعی اختصاص پیدا می‌کند. هر نهاد اجتماعی شیوهٔ قابل قبول تأمین بعضی از نیازهای افراد را معین می‌سازد و متقابلاً شیوه‌های غیر قابل قبول را طرد می‌کند. مثلاً نهاد اقتصاد، راه درست و مقبول یا کژراهه‌های به‌دست آوردن ثروت را در جهان اجتماعی تعیین می‌کند. خانواده، تعلیم و تربیت، سیاست و اقتصاد از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی‌اند. نهادها در تمامی جهان‌های اجتماعی وجود دارند ولی انواع و اشکال متفاوتی دارند. آیا می‌دانید چرا؟

تفسیر و تکمیل کنید

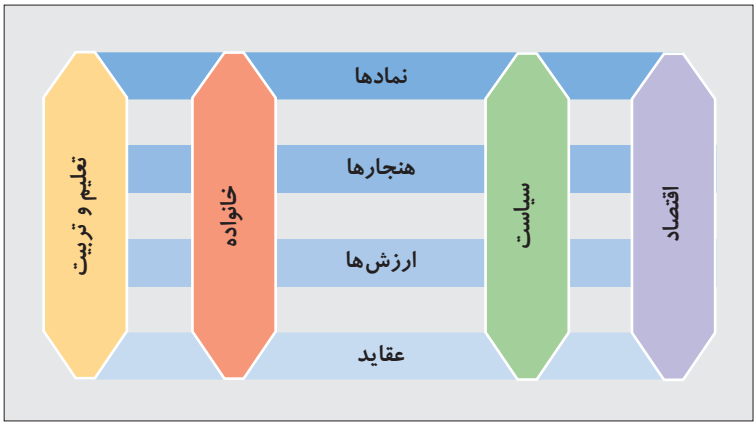

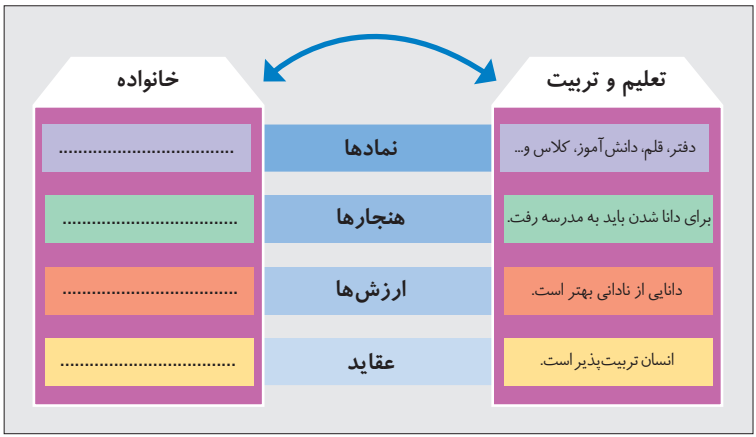

تمرین کنید

متن زیر را به دقت مطالعه کنید و لایه‌های مختلف جهان اجتماعی اسلام و جهان اجتماعی عرب پیش از اسلام را استخراج کنید.

«با ظهور اسلام، ارکان جهان اجتماعی جاهلی درهم ریخته شد و جهان اجتماعی جدیدی پدید آمد. اسلام زبان مردم را تغییر نداد و بسیاری از مناسبات و روابط اجتماعی را حفظ کرد ولی اموری را تغییر داد که به مرگ جامعهٔ پیشین و تولدِ جهانی جدید منجر شد. شرک، بت، قبیله، خون، شمشیر، شهوت و پول از معانی و مفاهیم جامعه پیشین بودند. این مفاهیم هم سامان اجتماعی شبه جزیرهٔ عربستان را شکل می‌دادند و هم جهان‌بینی اعراب قبل از اسلام را تعیین و مسیر شناخت آنها را مشخص می‌کردند. **بت‌ها** که در کانون نگاه مشرکانه جهان اجتماعی جاهلی بودند، هویتی قومی و قبیله‌ای داشتند و هر فرد هویت خود را در ارتباط با قبیله خود می‌شناخت و شأن و جایگاه اجتماعی او به شأن و قدرت قبیله او وابسته بود؛ خدایان متنوع، نمادها و صورت‌های مربوط به قبایل بودند که در خانهٔ خدای گذارده شده بودند. جامعه عرب، جهان را از افق قدرت قبایل مختلف می‌دید و مناسبات و روابط را در حاشیه این قدرت سازمان می‌داد. قانون و مقرراتی فراسوی پیمان‌های قبایل مختلف وجود نداشت و شأن و مرتبه هر فرد و حقوق او به منزلت قبیلهٔ او و موقعیت او در قبیله بازمی‌گشت.

در این جهان، علم از برخورد چهره به‌چهره و زندگی مشترک درون این جهان پدید می‌آمد و در حفظ و استمرار آن دخیل بود و بر این اساس علم انساب برترین علوم بود، زیرا هویت نظام قبیله‌ای را حفظ می‌کرد.

جهان اسلام با مجموعه معناهایی شکل می‌گیرد که از وحی الهی بر سینهٔ سترگ رسول خاتم نازل شد و از آنجا در بستر تاریخ جریان یافت. الله، توحید، تقوی، وحی، عقل، علم، حقیقت، فضیلت، عدالت، قسط، ایمان، کفر و نفاق از مفاهیم محوری این نظام معنایی هستند. این معانی با برخی از مفاهیم جاهلی در ستیز آشکار قرار می‌گیرند و جز به حذف و نابودی آنها راضی نمی‌شوند و به بازخوانی و بازسازی برخی دیگر از مفاهیم جامعهٔ جاهلی می‌پردازند. از دسته اول؛ شرک، بت، ظلم و ربا و از دسته دوم؛ قبیله، عشیره، عهد، پیمان، غضب و شهوت، معانی و مفاهیمی هستند که ابتدا ارتباط آنها با دیگر مفاهیم مرکزی جهان شرک قطع می‌گردد و سپس در حاشیه مفاهیم محوری جهان اسلام به‌صورت صلهٔ رحم، عفت و شجاعت، جهاد و شهادت بازخوانی می‌شوند. قرآن کریم روابط و مناسباتی که بر محور عصبیّت قبیله‌ای شکل می‌گرفت به روابطی بر محور اعتقاد به خدای یکتا تبدیل می‌کند و روابط دنیوی را در حاشیه معانی الهی و قدسی به خدمت می‌گیرد و کسانی را که مناسبات قومی و قبیله‌ای را مقدم می‌دارند و باورها و اعتقادات دینی را در خدمت این مناسبات قرار می‌دهند، توبیخ کرده و ظالم و فاسق می‌نامد.»

مفاهیم اساسی

نهاد اجتماعی، .....

خلاصه کنید

ـ اجزای جهان اجتماعی را می‌توان به‌صورت‌های مختلفی طبقه‌بندی کرد.

آنچه از این درس آموختیم

درس پنجم

جهان‌های اجتماعی (انسان، جهان‌های اجتماعی متنوعی پدید می‌آورد)

جهان اجتماعی یا جهان‌های اجتماعی؟

نظم و همکاری میان اعضای موجود زنده، یکسان است. آیا همکاری دستگاه تنفس و گردش خون در بدن انسان‌ها همیشه و همه‌جا یکسان نیست؟ همچنین نظم و همکاری حیواناتی که به صورت جمعی زندگی می‌کنند، طیّ عصرهای متمادی تغییری نمی‌کند؛ مثلاً زنبور عسل از هزاران سال قبل تاکنون با نظام واحدی زندگی می‌کند. آیا زندگی جمعی زنبورهای عسل سبلان و اجداد آنها در گذشته و تمامی زنبورهای عسل دنیا یکسان نیست؟ به نظر شما جهان اجتماعی انسان‌ها نیز تنها یک شکل دارد؟

شیر و آهو دو حیوان متفاوت‌اند. شیرها نیز خودشان با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. تفاوت شیر و آهو در ویژگی‌های اساسی آنهاست، ولی تفاوت شیرهای مختلف با یکدیگر در ویژگی‌های سطحی آنهاست.

به نظر شما تفاوت میان جهان‌های اجتماعی، بیشتر مانند تفاوت میان شیر و آهو است یا مانند تفاوت میان شیرهای مختلف؟

در کتاب منطق با مفهوم نوع، آشنا شدید. شیر و آهو دو نوعِ حیوانی هستند. می‌دانید تفاوت شیر و آهو در ویژگی‌های ذاتی آنهاست، ولی تفاوت شیرهای مختلف، در ویژگی‌های عَرَضی آنهاست. آیا انسان‌ها تنها یک نوع جهان اجتماعی می‌سازند یا انواعی از جهان‌های اجتماعی را پدید می‌آورند؟ چرا؟

جهان‌های اجتماعی یکسان‌اند یا متفاوت؟

همهٔ ما در جهان اجتماعی متولّد می‌شویم و پس از ما نیز، جهان اجتماعی همچنان وجود دارد. اگر ما فقط جهانی را ببینیم که در آن متولد شده‌ایم، شاید گمان کنیم جهان اجتماعی تنها یک شکل دارد. ولی هنگامی که چشم خود را بر جوامع دیگری می‌گشاییم که هم اینک در دیگر نقاط دنیا وجود دارند؛ یا وقتی به تاریخ گذشتهٔ خود رجوع می‌کنیم و جهان خود را با آنان مقایسه می‌کنیم، به تنوع جهان‌های اجتماعی پی می‌بریم.

بخوانیم و بدانیم

در جهان غرب، نوعی تقسیم کار میان جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان شکل گرفته بود. وظیفهٔ جامعه‌شناسی، مطالعهٔ جوامع صنعتی و شهری پیشرفته (جوامع غربی) بود و مردم‌شناسی به مطالعهٔ جوامع ساده و ابتدایی می‌پرداخت. جامعه شناسان غربی، جوامع ابتدایی را متعلق به گذشتهٔ بشر می‌پنداشتند که در دوران کودکی یعنی مراحل اولیهٔ رشد خود باقی مانده‌اند (جوامع غیرغربی). وقتی مردم‌شناسان بنا به وظیفهٔ حرفه‌ای خود، با فرهنگ‌های غیرغربی مواجه شدند، به پیچیدگی و عمق آنها و اشتباه جامعه شناسان غربی پی‌بردند. از این‌رو، یکی از مهم‌ترین انتقادها به خودمداری فرهنگ غرب و تصور سادهٔ آن از سایر فرهنگ‌ها را مردم‌شناسان مطرح کردند.

علت تفاوت و تنوعِ جهان اجتماعی انسان‌ها چیست؟

دانستید زندگی اجتماعی انسان‌ها بر خلاف زندگی سایر موجودات زنده، متنوع است و صورت‌های گوناگون دارد.

بچه لاک‌پشتی که تازه از تخم خارج می‌شود، از ساحل به طرف دریا حرکت می‌کند و بدون راهنمایی بزرگ‌ترها وارد دریا می‌شود و به لاک‌پشت‌های دیگر می‌پیوندد، می‌داند چه چیزی را باید بخورد؛ از چنگ چه حیواناتی باید فرار کند و کدام‌یک از آنها با او کاری ندارند و... . به‌نظر شما چه نیرویی این جانور کوچک را راهنمایی می‌کند؟

رفتار سایر موجودات زنده، ناآگاهانه یا غریزی[1] است؛ ولی جهان اجتماعی را انسانِ آگاه و خلّاق پدید می‌آورد. انسان در قبال فرهنگی که از طریق تربیت به او منتقل می‌شود، صرفاً موجودی منفعل و پذیرنده نیست، بلکه کنشگری فعّال و تأثیرگذار است. انسان‌ها در هر موقعیتی که قرار می‌گیرند، ابتدا آن موقعیت را برای خود تعریف می‌کنند و به آن معنا می‌دهند و سپس در آن موقعیت دست به عمل می‌زنند. تنوع آگاهی و معرفت انسان‌ها و همچنین تنوع اراده و اختیار آنها، سبب پیدایش جهان‌های اجتماعی مختلف می‌شود.

گاهی، نوعی جهان اجتماعی شکل می‌گیرد که مبتنی بر تبعیض نژادی است و گاهی در تقابل با آن، جهان اجتماعی دیگری شکل می‌گیرد که نژادها، زبان‌ها و اموری از این دست را عناصر اصلی به‌شمار نمی‌آورد. آیا می‌توانید برای هر کدام از این جهان‌های اجتماعی نمونه‌ای بیاورید؟

جوانی به علت اعتراض به آپارتاید (جدانژادی) توسط پلیس بازداشت می‌شود.

تفاوت‌های میان جهان‌های اجتماعی چه نوع تفاوتی است؟

جهان اجتماعی شکل یکسانی ندارد و همواره تغییرات و تفاوت‌هایی در آن به‌وجود می‌آید؛ نسل‌ها در پی هم می‌آیند و می‌روند، شیوه‌های زندگی تفاوت پیدا می‌کنند، انقلاب‌ها رخ می‌دهند و... . آیا با هر کدام از این تفاوت‌ها، جهان اجتماعی جدیدی به وجود می‌آید؟

هر جهان اجتماعی، تغییرات و تفاوت‌های مختلفی را درون خود می‌پذیرد. جمعیت یک جامعه کم یا زیاد می‌شود؛ اقتصاد آن رشد یا افول می‌کند و زبان و لهجهٔ مردم دگرگون می‌شود؛ اما جهان اجتماعی هویت خود را حفظ می‌کند. گاه نیز جمعیت ثابت می‌ماند، درآمد ملّی تغییر نمی‌کند و زبان متحول نمی‌شود؛ امّا تفاوت‌های دیگری به‌وجود می‌آید که نشان از ظهور جهان اجتماعی جدید دارد.

۱ـ غریزه کششی درونی در موجود زنده است که آن را به انجام دادن رفتارهای معینی وا می‌دارد. به این معنا که موجود زنده از بدو تولد معلومات و مهارت‌هایی غیر اکتسابی دارد که قابلیت دستکاری و تغییر چندانی ندارند.

تفاوت‌هایی که مربوط به لایه‌های سطحی جهان اجتماعی باشد، از نوع تفاوت‌هایی است که درون یک جهان اجتماعی واحد رخ می‌دهد؛ امّا تفاوت‌هایی که مربوط به لایه‌های عمیق جهان اجتماعی و عناصر محوری باشد، آن را به جهان اجتماعی دیگری تبدیل می‌کند.

تفاوت‌هایی که به ارزش‌های کلان، آرمان‌ها و اعتقادات اصلی بازگردد، از نوع تفاوت‌های میان جهان‌های اجتماعی مختلف است و تفاوت‌هایی که به حوزهٔ نمادها و هنجارها باز می‌گردد، از نوع تفاوت میان جهان‌های اجتماعی مختلف نیست؛ بلکه از نوع تفاوت‌هایی است که درون یک جهان اجتماعی پذیرفته می‌شود.

تحلیل کنید

- شرک و بت‌پرستی و نگاه نژادی و قبیله‌ای، از اعتقادات و ارزش‌های بنیادی جهان اجتماعی شبه جزیرهٔ عربستان بود.
- توحید و یکتاپرستی و خلافت و کرامت انسان، از اعتقادات و ارزش‌های جهان اجتماعی اسلام است.

با ظهور اسلام عقاید و ارزش‌های بنیادی جامعهٔ جاهلی نابود شد و لایه‌های سطحی آن در خدمت اسلام قرار گرفت. بدین ترتیب زبان عربی حامل کلام و بیان الهی شد.

تفاوت‌های جهان اجتماعی اسلام و جهان اجتماعی شبه جزیره عربستان جزو کدام دسته از تفاوت‌هاست؟

آیا جهان‌های اجتماعی، تاریخ (سرگذشت و سرنوشت) یکسانی دارند؟

آشکار شد که جهان‌های اجتماعی بر اساس عقاید و ارزش‌های کلان خود، متنوع‌اند. ولی این پرسش مطرح است که آیا جهان‌های اجتماعی در مسیر رشد و تحول خود نیز راه‌های متفاوتی را در پیش می‌گیرند یا همهٔ آنها ناگزیر از پیمودن مسیر واحدی هستند؟

اروپایی‌ها یک ضرب‌المثل قدیمی دارند که «همهٔ راه‌ها به رُم ختم می‌شوند».این تنها یک ضرب‌المثل است ولی عده‌ای باورشان این است که زندگی اجتماعی بشر یک مسیر را طی می‌کند. آیا به راستی جهان‌های اجتماعی مسیر رشد یگانه‌ای دارند یا راه‌های متفاوتی را می‌پیمایند؟ آیا جهان‌های اجتماعی، تاریخ (سرگذشت و سرنوشت) یکسانی دارند؟

از نگاره‌های هندسی عظیم‌الجثه و باستانی تمدن نازکا در پرو که صرفاً از فاصله سیزده هزارپایی قابل شناسایی است. آنان به چه دانشی دست یافته بودند که توانستند آثاری این چنین خلق کنند؟!

عده‌ای از جامعه‌شناسان[1] معتقدند همهٔ جهان‌های اجتماعی شبیه یکدیگرند و بر همین اساس مسیر یکسانی را نیز طی می‌کنند؛ یعنی همهٔ آنها شبیه یک نوع موجود زنده‌اند و تفاوتشان همانند تفاوتی است که آن موجود زنده در مراحل مختلف رشد خود از دوران کودکی تا مراحل بزرگ‌سالی پیدا می‌کند. این عده، نگاه خطی به تاریخ بشر دارند. در این دیدگاه، همه جوامع در یک خط قرار می‌گیرند؛ بعضی از آنها در این مسیر واحد، پیشرفته‌ترند و بعضی در مقایسه با جوامع پیشرفته، عقب مانده‌اند و جوامعی که به لحاظ تاریخی عقب مانده‌اند، باید جوامع پیشرفته را الگوی حرکت خود قرار دهند.

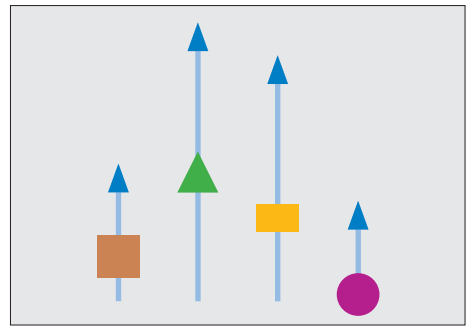

«جهان‌های اجتماعی در عرض هم»

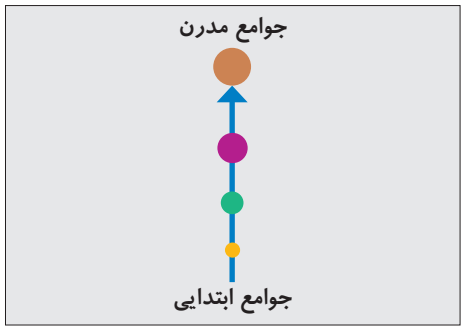

«جهان‌های اجتماعی در طول هم»

۱ـ آگوست کنت، اسپنسر، دورکیم و مارکس از این جمله‌اند. دورکیم حرکت جوامع بشری را به دو مقطع تقسیم می‌کند. جوامع مقطع نخست را «جوامع مکانیکی» و جوامع مقطع دوم را «جوامع ارگانیکی» می‌نامد. در «جوامع مکانیکی» تقسیم کار اجتماعی شکل نگرفته است یا در حد ساده و ابتدایی است مانند تقسیم کار سنی و جنسی، ولی در «جوامع ارگانیکی» تقسیم کار گسترده وجود دارد.

در مقابل، عدهٔ دیگری از اندیشمندان اجتماعی معتقدند جهان‌های اجتماعی متنوع‌اند. هر جهان اجتماعی، فرهنگ و تمدن مناسب خود را به وجود می‌آورد. فرهنگ‌ها و تمدن‌ها نیز براساس آرمان‌ها و ارزش‌های خود، تحولاتی را دنبال می‌کنند و مسیرهای مختلفی را می‌پیمایند. برخی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، زمانی طولانی دوام می‌آورند و بعضی دیگر پس از مدتی از بین می‌روند. مردم‌شناسان بر همین اساس از جهان‌های اجتماعی متفاوت همچون غرب، اسلام، چین و هند یاد می‌کنند.

در این دیدگاه، جهان‌های اجتماعی مختلف با روابط متقابلی که دارند می‌توانند از تجربیات یکدیگر استفاده کنند؛ اما هیچ‌یک از آنها با حفظ هویت خود نمی‌تواند مسیر دیگری را ادامه دهد. جهان اجتماعی زنده و سالم، فعّالانه با جهان اطراف خود ارتباط برقرار می‌کند. مطابق با نیاز خود از دستاوردهای جهان‌های اجتماعی دیگر بهره می‌برد. در صورتی‌که لازم باشد، تغییراتی در آنها به‌وجود می‌آورد و سپس از آنها استفاده می‌کند.

تفسیر کنید

اگرچه انسان امروزی براساس تجربیات واقعی، استعمار را به معنی استثمار (بهره‌کشی به ناحق از دیگران و دسترنج آنها) درمی‌یابد؛ ولی در سده‌های پیشین، نظریهٔ استعمار به معنای طلب آبادانی برای جوامع عقب‌مانده بود. دربارهٔ نظریهٔ استعمار، تحقیق کنید. این نظریه محصول کدام یک از دیدگاه‌های بالا بود؟ نظریه استعمار را براساس آن دیدگاه، تفسیر کنید.

مفـاهیـم اساسی

تنوع جهان‌های اجتماعی، .....

خلاصـه کنیـد

ـ انسان‌ها در جهان‌های اجتماعی مختلفی زندگی می‌کنند.

آنچـه از ایـن درس آمـوختیـم

درس ششم **پیامدهای جهان اجتماعی** (درهایی که جهان اجتماعی به روی ما می‌گشاید و درهایی که می‌بندد)

آیا جهان اجتماعی صرفاً تابع خواست و ارادهٔ افراد است؟

در درس‌های گذشته بیان شد که افراد انسانی با آگاهی و ارادهٔ خود به کنش اجتماعی می‌پردازند و با همین کنش‌ها در ساختن جهان اجتماعی و تداوم آن مشارکت می‌کنند. آیا این بدان معناست که ما همواره می‌توانیم هرگونه بخواهیم جهان اجتماعی را بسازیم یا تغییر دهیم؟ یا اینکه جهان اجتماعی پیامدهایی دارد که بر اراده و فعّالیت‌های ما تأثیر می‌گذارد؟

شاه انوشیروان به موسم دی / رفت بیرون ز شهر بهر شکار / در سر راه دید مزرعه‌ای / که در آن بود مردم بسیار / اندر آن دشت پیرمردی دید / که گذشته است عمر او ز نود / دانه جوز در زمین می‌کاشت / که به فصل بهار سبز شود / گفت کسری به پیرمرد حریص / که چرا حرص می‌زنی چندین؟ / پای‌های تو بر لب گور است / تو کنون جوز می‌کنی به زمین / مرد دهقان به شاه کسری گفت / مردم از کاشتن زیان نبرند / دگران کاشتند و ما خوردیم / ما بکاریم و دیگران بخورند

(ملک‌الشعرا بهار)

یکی از جامعه‌شناسان به پرسش بالا این‌گونه پاسخ می‌دهد که سهم مردگان در ساختن جهان اجتماعی بیشتر از سهم زندگان است؛ یعنی سهم پیشینیان ما در ساختن جهان اجتماعی بیشتر از ماست. همچنان‌که سهم ما در ساختن جهان آیندگان بیش از آنهاست. شما چه فکر می‌کنید؟

کلاس درس خود را در نظر بگیرید و سهم خودتان، معاصران و پیشینیان را در شکل‌گیری آن، شناسایی کنید. سهم کدام یک قابل انکار است؟

بخوانیم و بدانیم

زندگی اجتماعی به منزلهٔ گفت‌وگو

تصور کنید وارد یک اتاق پذیرایی می‌شوید. دیر رسیده‌اید. وقتی که وارد می‌شوید، دیگران پیش از شما آمده‌اند و درگیر بحثی داغ هستند که نمی‌توانند آن را حتی برای چند لحظه متوقف کنند و به شما بگویند که موضوع چیست. بحث، پیش از آنکه هر یک از افراد به آنجا رسیده باشند، شروع شده است و بنابراین هیچ یک از حاضران واجد شرایط لازم نیست که بتواند به شما بگوید این بحث از چه مراحلی گذشته است. مدتی می‌نشینید و گوش می‌دهید بعد به این نتیجه می‌رسید که متوجه موضوع بحث شده‌اید. آنگاه شما هم وارد بحث می‌شوید و نظر خودتان را می‌گویید. کسی به شما پاسخ می‌دهد؛ شما هم پاسخ او را می‌دهید. کسی دیگر به دفاع از شما برمی‌خیزد و یکی دیگر به صف طرف مقابل شما می‌پیوندد... . به هر صورت بحث پایان‌ناپذیر است. دیر وقت می‌شود و شما باید بروید، اما بحث و گفت‌وگو همچنان ادامه دارد.

جهان اجتماعی با آگاهی و ارادهٔ افراد انسانی پدید می‌آید. ولی این پدیده، پس از آنکه با کنش انسان تحقق پیدا کرد، پیامدها و الزام‌هایی را به‌دنبال می‌آورد که وابسته به قرارداد و اراده تک‌تک افراد نیست. این پیامدها خود، موقعیت جدیدی (فرصت‌ها و محدودیت‌ها) را برای کنش‌ها و انتخاب‌های بعدی ما فراهم می‌آورد.

قبلاً از تفاوت کنش انسان‌ها و فعّالیت حیوانات سخن گفتیم. یکی از تفاوت‌های ما و حیوانات در خانه‌سازی آشکار می‌شود. حیوانات هم مثل ما انسان‌ها که به خانه و سرپناه نیاز داریم، به لانه و سرپناه احتیاج دارند. بیشتر حیوانات خانه می‌سازند. خانهٔ حیوانات ممکن است در مکان، شکل، مصالح، استحکام و... با خانهٔ انسان‌ها تفاوت‌هایی داشته باشد. ولی مهم‌ترین تفاوت خانه‌سازی انسان و حیوان در این است که انسان پس از ساختن خانه‌اش ناچار می‌شود متناسب با شرایط خانه، در خود و شیوهٔ زندگی‌اش تغییر ایجاد کند. به همین دلیل شیوهٔ زندگی انسان کوچ نشین، یک‌جانشین و شهرنشین متفاوت می‌شود.

فرصت‌ها و محدودیت‌ها

جهان اجتماعی را می‌توان همچون خانه‌ای در نظر گرفت که انسان می‌سازد؛ ولی این خانه پس از ساخته شدن، الزام‌ها و پیامدهایی برای انسان پدید می‌آورد که رفتار و زندگی او را متأثر می‌سازد. ما انسان‌ها در جهانی دیده می‌گشاییم که توسط گذشتگان ما پدید آمده است؛ جهانی که باورها، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهای آن شکل گرفته‌اند و به فعّالیت اجتماعی ما شکل می‌دهند؛ امّا هر یک از ما در برابر نتایج کنش گذشتگان صرفاً کنش‌گری منفعل و مجبور نیستیم بلکه می‌توانیم یا در جهت تداوم، گسترش و پیشرفت این جهان حرکت کنیم یا در مسیر حرکت به سوی جهان اجتماعی جدیدی گام برداریم. ساختن جهان اجتماعی جدید، نیازمند پیدایش و گسترش آگاهی و اراده‌ای نوین است و ممکن است جهان موجود از بسط آن جلوگیری کند.

هر جهان اجتماعی تا زمانی که از طریق مشارکت اجتماعی افراد پابرجاست، پیامدهای آن نیز باقی است. با تغییر جهان اجتماعی موجود و در پی آن، برداشته شدن الزام‌هایش، جهان اجتماعی جدیدی شکل می‌گیرد و الزام‌های دیگری به دنبال می‌آورد که بر فعّالیت اجتماعی اعضای آن تأثیر می‌گذارد.

تحلیل کنید

برابر مقررات، همراه داشتن جزوه و کتاب‌درسی در جلسهٔ امتحان ممنوع است. فرصت‌ها و محدودیت‌های این ممنوعیت را تحلیل کنید.

پیامدهای جهان اجتماعی فرصت‌اند یا محدودیت؟

برخی گمان می‌کنند پیامدهای جهان اجتماعی محدودکنندهٔ افراد است و برخی دیگر معتقدند که فرصت‌های جدیدی برای انسان پدید می‌آورد. شما در این‌باره چه فکر می‌کنید؟

هر خانه‌ای نقشه‌ای دارد که یک معمار، آن را در قالب در و دیوار بنا می‌کند. بدون این اجزا، هیچ نقشه‌ای بر روی زمین تبدیل به خانهٔ واقعی نمی‌شود. آیا یک خانه می‌تواند تنها از در یا تنها از دیوار ساخته شده باشد؟ اگر صرفاً از دیوار ساخته شده باشد، ورود و خروج به آن غیرممکن می‌شود و اگر همه‌اش در و پنجره باشد، امنیت و آرامش اهل خانه را تأمین نمی‌کند. اگر درها و دیوارها را فرصت‌ها و محدودیت‌های خانه فرض کنیم، هیچ خانه‌ای بدون این فرصت‌ها و محدودیت‌ها ممکن نمی‌شود. جهان اجتماعی نیز در قالب فرصت‌ها و محدودیت‌ها (یا همان بایدها و نبایدها) تحقق می‌یابد. منظور از فرصت‌ها و محدودیت‌های جهان اجتماعی چیست؟

فرصت‌ها و محدودیت‌های بزرگراه‌ها

قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی را در نظر بگیرید. این قواعد را انسان‌ها وضع می‌کنند. اجرای این مقررات برای رانندگان و عابران محدودیت‌هایی پدید می‌آورد. آیا می‌توانید بعضی از این محدودیت‌ها را نام ببرید؟ به‌نظر شما اگر مقررات راهنمایی و رانندگی برداشته شود چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا در آن صورت رانندگان و عابران می‌توانند با ایمنی تردد کنند؟

بنابراین، مقررات راهنمایی و رانندگی با آنکه محدودیت‌هایی به‌وجود می‌آورند، عمل کردن به آنها، فرصت رفت و آمد ایمن و سریع را نیز به دنبال دارد.

به زبانی که مردم یک جامعه با آن صحبت می‌کنند، توجه کنید. این زبان، دستور و قواعد پیچیده‌ای دارد. مردمی که با آن سخن می‌گویند، باید قواعدش را بیاموزند و در چارچوب آن حرف بزنند. آنها نمی‌توانند هرگونه که دلشان بخواهد صداها، حرف‌ها، کلمات و جملات را به‌کار ببرند. با این‌حال همین محدودیت‌ها، فرصت ارتباط با هم‌زبانان و مبادلهٔ معانی پیچیده را فراهم می‌آورد.

بخش‌های مختلف جهان اجتماعی، فرصت‌ها و محدودیت‌هایی دارند. فرصت‌ها و محدودیت‌ها به یکدیگر وابسته‌اند و هیچ‌کدام بدون دیگری محقق نمی‌شوند. به عبارت دقیق‌تر، فرصت‌ها و محدودیت‌ها، دو روی یک سکه‌اند.

هر جهان اجتماعی نیز براساس عقاید و ارزش‌های خود، افق‌ها و ظرفیت‌های جدیدی برای انسان فراهم می‌کند و ممکن است ظرفیت‌ها و توانمندی‌های دیگر بشر را نادیده بگیرد.

جهان‌های اجتماعی مختلف را می‌توان براساس آرمان‌ها و ارزش‌های آنها و نیز فرصت‌ها و محدودیت‌هایی که به دنبال می‌آورند، ارزیابی کرد.

تسلط بر طبیعت

بت‌پرستی

برخی از جهان‌های اجتماعی، استعدادها و سرمایه‌های معنوی انسان را نادیده می‌گیرند یا فرصت شکوفایی فطرت آدمی را فراهم نمی‌آورند. برخی دیگر، مانع بسط ابعاد دنیوی وجود انسان می‌شوند و نسبت به نیازهای مادی و دنیوی انسان بی‌توجه‌اند و با رویکرد دنیاگریز خود، از توانمندی‌های آدمی برای آباد کردن این جهان استفاده نمی‌کنند.[1]

در فعالیت آخر درس اول از شما خواسته شده است آیه ۳۸ سورهٔ مدثر را تحلیل کنید. اکنون دوباره تلاش کنید و این آیه را دقیق‌تر تحلیل کنید.

گفت‌وگو کنید

بدون تردید همهٔ ما، حتی محروم‌ترین افراد ــ اگرچه به صورت نابرابر ــ از جهان اجتماعی و نظم اجتماعی حاصل از آن فوایدی به‌دست می‌آوریم؛ مثلاً فقیرترین فرد، در حد معقولی می‌تواند مطمئن باشد که در خیابان‌های شهر، اتومبیل‌ها در جهت معین‌شده حرکت خواهند کرد و یا اینکه هر غذایی که توان خریدش را از هر فروشگاهی داشته باشد درحد معقولی سالم و حلال خواهد بود. امّا هر کدام از این فواید هزینه‌ای در بردارد؛ برای مثال حرکت منظم اتومبیل‌ها، به این معنی است که ما نمی‌توانیم هرطور که بخواهیم رانندگی کنیم بدون اینکه جریمه شویم. امنیتی که ما از آن برخورداریم و در خیابان مورد هجوم قرار نمی‌گیریم هزینه‌اش این است که ما نمی‌توانیم هر ازچند گاهی که هوس کردیم به دیگران حمله کنیم.

البته اینها به این معنی نیست که بگوییم نظم اجتماعی ما را از آزادی محروم می‌کند. اتفاقاً آزادی ما تنها با وجود نظم اجتماعی امکان‌پذیر می‌شود. رابطه دوسویه نظم و آزادی از پیامدهای الزامی هر جهان اجتماعی است.

در طول تاریخ عدالت اجتماعی یکی از آرمان‌های اصیل **انسانی** بوده است. به نظر شما رابطه دوسویه نظم و آزادی در جامعهٔ عادل چگونه است؟

۱ـ زمین با انسان، انسان با روح، روح با عقل، عقل با علم، علم با عمل و عمل با اخلاص، حیات می‌یابد. (پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله)

بخوانیم و بدانیم

تار عنکبوت محکم‌ترین مادهٔ زیستی است که تاکنون شناخته شده است. تارهای ابریشمیِ سازندهٔ خانهٔ عنکبوت، از فولاد هم محکم‌ترند. یک تار بلند عنکبوت پیش از پاره شدن تا پنج برابر طول خود کشیده می‌شود. اگر یک عنکبوت، تاری به ضخامت انگشت شست می‌ساخت می‌توانست یک هواپیمای جمبوجت را به آسانی حمل کند. شکل خانهٔ عنکبوت نیز شگفت‌انگیز و به شکل دایره‌های متحدالمرکزی است که با شعاعی به هم متصل شده‌اند و با چسبندگی خود توان به دام انداختن حشرات را دارند. با این حال چرا قرآن آن را سست‌ترین خانه‌ها توصیف کرده است؟ (سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۴۱) خانهٔ عنکبوت و نه تارهای آن، سست‌ترین خانه‌هاست؛ زیرا عنکبوت را نه از گرمای خورشید محافظت می‌کند و نه از سرمای زمستان. سایهٔ کافی ایجاد نمی‌کند و در برابر باران، تند باد و خطر مهاجمان قادر به محافظت از او نیست. این خانه از دوستی و مهربانی نیز تهی است؛ در برخی عنکبوت‌ها جنس ماده، جنس نر را می‌کُشد. در برخی حالت‌ها عنکبوت ماده بی‌رحمانه بچه‌های خود را می‌خورد. وقتی بچه عنکبوت‌ها از تخم بیرون می‌آیند، خود را در یک مکان بسیار شلوغ، داخل کیسه تخم می‌بینند. این خواهرها و برادرها به خاطر غذا یا فضا با هم درگیر می‌شوند و یکدیگر را می‌کشند.

خدا زندگی انسان‌هایی را که غیر خدا را به دوستی و سرپرستی می‌گیرند، همچون کسانی می‌داند که به خانهٔ سستی، همچون خانهٔ عنکبوت پناه برده‌اند.

تأمل کنید

فرصت‌ها و محدودیت‌ها یا بایدها و نبایدهای جهان اجتماعی به صورت حقوق و تکالیف افراد ظاهر می‌شوند. حقوق و تکالیف، به یکدیگر وابسته‌اند و هیچ‌کدام بدون دیگری محقق نمی‌شوند. برای شناخت عمیق‌تر فرصت‌ها و محدودیت‌های جهان اجتماعی، چند نمونه از حقوق و تکالیف خود را به عنوان عضو خانواده، مدرسه و کشور جمهوری اسلامی ایران نام ببرید.

فرصت‌ها و محدودیت‌های جهان متجدّد کدام‌اند؟

منظور از جهان متجدّد، غرب بعد از رنسانس یعنی جهان غرب چهارصدسال اخیر است. اندیشمندان مختلف دربارهٔ ویژگی‌های این جهان اجتماعی گفت‌وگوهای بسیاری کرده‌اند و فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را که این جهان برای بشریت به وجود آورده است، برشمرده‌اند. به نظر شما ویژگی‌های این جهان کدام‌اند؟

جهان‌های اجتماعی را براساس فرهنگ آنها به دو نوع دنیوی و معنوی تقسیم می‌کنند:

- جهان دنیوی دارای فرهنگ دنیوی است. به فرهنگ دنیوی «فرهنگ سکولار» نیز می‌گویند و منظور از آن، فرهنگی است که عقاید و ارزش‌های آن، مربوط به همین جهان است. در این فرهنگ، جهانِ دیگر انکار می‌شود یا در محدودهٔ منافعی که برای خواسته‌های این جهانیِ بشر دارد، پذیرفته می‌شود. جهانِ دنیوی همهٔ ظرفیت‌ها و استعدادهای انسان را در خدمت دنیا به کار می‌گیرد و ظرفیت‌ها و خواسته‌های معنوی انسان‌ها را به فراموشی می‌سپارد.
- جهانِ معنوی، فرهنگ معنوی دارد. این فرهنگ، هستی را فراتر از طبیعت می‌بیند و زندگی این جهان را در سایهٔ حیات برتر، مقدّس و متعالی می‌گرداند. انسان در این فرهنگ از محدودهٔ مرزهای این جهان عبور کرده، چهره‌ای آسمانی و ملکوتی پیدا می‌کند.

جهان معنوی دو نوع توحیدی و اساطیری دارد. فرهنگ اسلام و انبیای الهی که تفسیری توحیدی و الهی از انسان ارائه می‌دهند، فرهنگ جهان توحیدی است، اما جهان اساطیری، فرهنگِ اساطیری دارد که به خداوندگاران و قدرت‌های فوق‌طبیعی قائل است و محصول انحراف بشر از فرهنگ توحیدی است.

این سه جهان چه تصویری از طبیعت دارند و چگونه با آن تعامل می‌کنند؟

در جهان اجتماعی دنیوی، طبیعت هیچ‌گونه معنا، هدف و غایتی ندارد و صرفاً ماده خامی در اختیار انسان است که می‌تواند به میل خود در آن دخل و تصرف کند. بهره‌وری‌های بی‌نظیر کنونی و بحران‌های زیست‌محیطی کنونی در دنیا محصول همین دیدگاه است.

جهان اساطیری، طبیعت را قلمرو قدرت‌های فوق طبیعی و محصور رازها و افسون‌های آنها می‌بیند و با طرد دانش ابزاری متناظر با طبیعت، امکان بهره‌وری معقول انسان از طبیعت را دور از دسترس می‌سازد. منع انسان از تناول گیاهان و حیوانات، نمونه‌ای از این محدودیت‌هاست.

در جهان توحیدی، طبیعت موجودی زنده و آیت و نشانه خداوند حکیم و به خواست او مسخر انسان است و انسان خلیفه الهی و مسئول عمران و آبادانی طبیعت است. تصرفات انسان در طبیعت مقید به ارادهٔ حکیمانه الهی است.

جهان متجدّد، چه نوع جهان اجتماعی است و چه فرصت‌ها و محدودیت‌هایی دارد؟

یکی از متفکرانی که دربارهٔ ویژگی‌های جهان متجدّد اندیشیده، ماکس وبر جامعه‌شناس آلمانی است. **او فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را برای این جهان اجتماعی بر می‌شمارد:**

جهان متجدّد، رویکرد دنیوی و این جهانی دارد و در جهت برخورداری از زندگی دنیوی و تسلط انسان بر این عالم گام برمی‌دارد.

در این جهان اجتماعی، آدمیان متوجه اهداف دنیوی‌اند و برای رسیدن به این اهداف، از علوم تجربی استفاده می‌کنند. این علوم با روش تجربی و فنّاوری حاصل از آن، قدرت پیش‌بینی و پیشگیری از حوادث و مسائل طبیعی همانند بیماری، زلزله، سیل و... و مسلط شدن بر آنها را به انسان می‌دهد[1].

قوت افرنگ از علم و فن است　　از همین آتش، چراغش روشن است

(اقبال لاهوری)

به‌کارگیری علوم تجربی و فناوری حاصل از آن

در جهان متجدّد، کنش‌هایی که اهداف دنیوی را به وسیلهٔ علوم تجربی تعقیب می‌کنند (مانند استفاده از حسابداری و اقتصاد برای تخمین سود در بنگاه‌های اقتصادی یا استفاده از علوم مهندسی برای ساختن پل، جاده و...) به‌شدت رواج می‌یابند. رواج این دسته از کنش‌های حسابگرانهٔ معطوف به دنیا، عرصه را بر سایر کنش‌های انسانی، مانند کنش‌های عاطفی و اخلاقی تنگ می‌کند. این وضعیت، به‌تدریج انسان‌ها را اسیر نظام اجتماعی پیچیده‌ای می‌سازد که مثل قفس آهنین، همهٔ ابعاد وجود آنان را احاطه می‌کند و فرصت رهایی از این قفس خودساخته را از آنان می‌گیرد. از این روند، به از دست رفتن اراده و آزادی انسان‌ها یاد می‌شود.

در جهان متجدّد، عناصر معنوی و مقدس طرد می‌شوند. جهان صرفاً از مواد و موجودات خامی ساخته شده است که همه در اختیار و کنترل بشرند؛ به‌وسیلهٔ او به‌کار گرفته می‌شوند، دگرگون می‌شوند، به مصرف می‌رسند و هیچ‌گونه قداستی ندارند.

در نگاهش آدمی آب و گل است　　کاروان زندگی بی‌منزل است

(اقبال لاهوری)

۱ـ رشد علوم تجربی و فنّاوری حاصل از آن، برای تسلط بر طبیعت و جامعه را «گسترش عقلانیت ابزاری» می‌گویند.

جهان متجدّد فقط علومی را که با روش‌های تجربی به دست می‌آیند، علم می‌داند و علومی را که از روش‌های فراتجربی(عقلانی و وحیانی) استفاده می‌کنند، علم نمی‌شناسد. با افول این دسته از علوم، امکان ارزیابی ارزش‌ها و آرمان‌های بشری ـ که پدیده‌های فرا تجربی‌اند و با علوم تجربی قابل مطالعه نیستند ـ از دست می‌رود و داوری دربارهٔ این پدیده‌ها به تمایلات افراد و گروه‌های متفرّق سپرده می‌شود.[1] آیا راهی عقلانی و علمی برای ارزیابی فرصت‌ها و محدودیت‌های جهان‌های اجتماعی وجود دارد؟

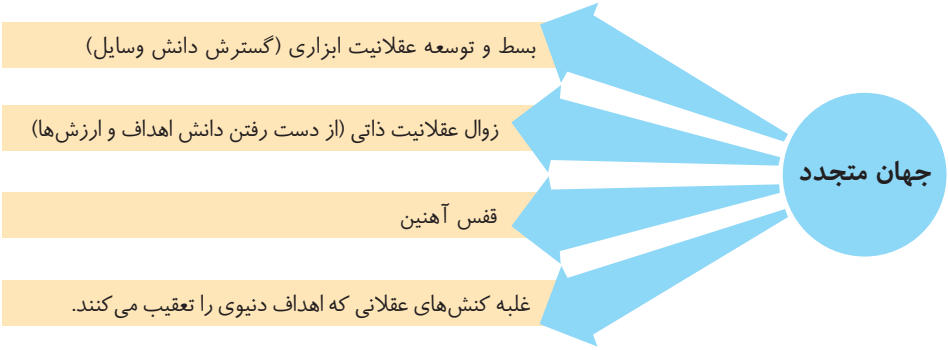

نمودار فرصت‌ها و محدودیت‌های جهان متجدد از نگاه وبر

تفسیر کنید

فیلم سینمایی «عصر جدید» را ببینید و تصویری را که چارلی چاپلین از انسان معاصر ارائه می‌کند، تفسیر کنید.

۱ـ از این روند، به زوال معنا و «عقلانیت ذاتی» یاد می‌شود.

مفاهیم اساسی

جهان متجدد، .....

خلاصه کنید

ـ هر جهان فرصت‌ها و محدودیت‌هایی دارد.

آنچه از این درس آموختیم

شهید بهروز مرادی (معلم هنرمند و از رزمندگان مقاومت ۴۵ روزهٔ خرمشهر) و هم‌رزمانش جلوی مسجد جامع خرمشهر

درس هفتم ارزیابی جهان‌های اجتماعی (جهان‌های اجتماعی را چگونه ارزیابی و داوری کنیم)

قلمرو واقعی و آرمانی جهان اجتماعی کدام است؟

مردمی که در یک جهان اجتماعی زندگی می‌کنند، اهداف و ارزش‌های مشترکی دارند. اهدافی مانند رفع نیازهای اوّلیه، زندگی کردن با یکدیگر، آزادی، عدالت، دفاع از مظلومان و... .

ارزش‌ها، راهنمای کنش اعضای جهان اجتماعی‌اند. وقتی مردم مطابق ارزش‌ها عمل کنند، ارزش‌ها به واقعیت تبدیل می‌شوند. ولی آیا مردم همواره مطابق ارزش‌های جهان اجتماعی خود عمل می‌کنند؟

هر یک از شما اهداف و ارزش‌هایی را در زندگی خود تعقیب می‌کنید. برخی هدف‌های شما مانند انجام تکالیف درسی امروز، کوتاه مدت‌اند. برخی مانند قبول شدن و به کلاس بالاتر رفتن میان مدت‌اند و برخی مانند تبدیل شدن به یک فرد مفید در جامعه و سعادت دنیوی و اخروی، بلند مدت‌اند. رسیدن به هر کدام از این اهداف و تحقق آنها به کنش‌های شما وابسته است.

در یک خانواده برای تهیهٔ صبحانه، نظافت‌خانه، تأمین هزینه‌ها، مقابله با سختی‌ها، عروس و داماد کردن بچه‌ها، احترام به یکدیگر و... هر عضو خانواده مسئولیتی به عهده دارد. اعضای یک جهان اجتماعی نیز اهداف و ارزش‌های مشترکی را تعقیب می‌کنند که هر کدام برای تحقق آنها، وظیفه و مسئولیتی را برعهده دارند. آیا تمامی افراد و گروه‌ها برای تحقق ارزش‌ها و آرمان‌های جهان اجتماعی به مسئولیت‌هایشان عمل می‌کنند؟

به مجموعه اهداف و ارزش‌های مشترکی که اعضای یک جهان اجتماعی خواهان رسیدن به آنها هستند، «آرمان اجتماعی» می‌گویند. آرمان اجتماعی تصوّر اعضای جهان اجتماعی از وضعیت مطلوب فرهنگ، سیاست، اقتصاد، خانواده و... است.

آرمان‌های جهان اجتماعی در ارزش‌ها متبلور می‌شود؛ مثلاً آرمان جهان اسلام، توحید است. جامعه‌ای، آزادی را آرمان خود می‌بینند و جامعه‌ای دیگر عدالت را و... . عموماً انسان‌ها خدمت به همنوعان خود را خوب و خیانت به دیگران یا قتل نفس را گناهی بزرگ می‌شمارند. دروغ‌گویی، رشوه، دزدی را ناروا و رعایت مقررات را پسندیده می‌دانند. بسیاری از ارزش‌های یادشده را اغلب افراد جامعه رعایت می‌کنند و برخی از آنها را بعضی گروه‌ها یا افراد در عمل رعایت نمی‌کنند.

ارزش‌هایی که مردم یک جامعه از آن جانب‌داری می‌کنند و رعایت آنها را لازم می‌دانند امّا در عمل ممکن است برخی از آنها را نادیده بگیرند، قلمرو آرمانی[1] جهان اجتماعی را شکل می‌دهد و ارزش‌هایی که مردم به آن عمل می‌کنند، قلمرو واقعی جهان اجتماعی را می‌سازد.

قلمرو واقعی و آرمانی جهان اجتماعی به روی یکدیگر گشوده‌اند و مرز آنها براساس عمل مردم تغییر می‌کند. هر اندازه مردم مطابق ارزش‌ها عمل کنند، به همان اندازه آرمان‌ها وارد قلمرو واقعی جهان اجتماعی می‌شوند. امّا اگر مردم به ارزش‌هایی که در قلمرو آرمانی جامعه رعایت آنها را لازم می‌دانند عمل نکنند، قلمرو واقعی از آرمان‌ها فاصله می‌گیرد.

برنامه‌ریزان فرهنگی هر جامعه، همواره تلاش می‌کنند تا از طریق تعلیم و تربیت، زمینهٔ تحقق بیشتر آرمان‌ها و ورود آنها به قلمرو واقعی جهان اجتماعی را فراهم کنند.

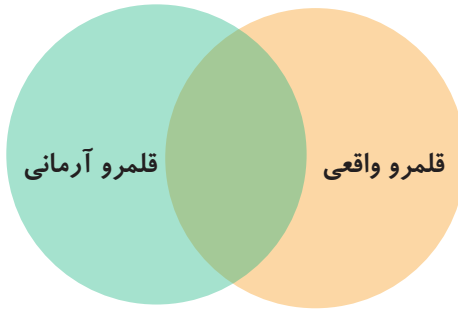

۱ـ آرمان‌ها و قلمرو آرمانی همان نظام معیار جهان اجتماعی است که بسیاری کم و بیش به آن عمل می‌کنند و برخی هم آن را مراعات نمی‌کنند.

بخوانیم و بدانیم

از درس اوّل به یاد دارید که سخن گفتن یک کنش است ولی برخی افراد سخنانشان را جزء اعمالشان به حساب نمی‌آورند. از این رو به پیامدهای آن توجه نمی‌کنند و به‌جای آنکه متعهد شوند، تنها وعده می‌دهند. این افراد ممکن است از آرمان‌ها و ارزش‌ها سخن بگویند ولی در عمل به آنها پایبند نباشند. قرآن کریم به این افراد این‌گونه خطاب می‌کند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا سخنی می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسی ناپسند است، سخنی بگویید که بدان عمل نمی‌کنید. خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در صفی واحد، همانند سدّی مستحکم، در راه او قیام می‌کنند.» (سورهٔ صف، آیات ۳ و ۴)

■ تمامی افراد همواره مطابق ارزش‌های جهان اجتماعی خود عمل نمی‌کنند.

نمونه بیاورید

در جدول زیر سه نمونه از آرمان‌های جامعهٔ خود را بنویسید که کمابیش بیرون از قلمرو واقعی یا درون آن قرار گرفته‌اند.

آرمان‌ها	
بیرون از قلمرو واقعی	درون قلمرو واقعی
ناپسند بودن اسراف و تبذیر	استکبارستیزی
ساده‌زیستی	احترام به پدر و مادر
.....	.....

قلمرو واقعی و آرمانی جهان اجتماعی را چگونه ارزیابی کنیم؟

واقعیت‌های هر جهان اجتماعی را می‌توان در پرتو آرمان‌های آن ارزیابی کرد. اگر مردمی مطابق آرمان‌های خود عمل کنند، فاصلهٔ میان قلمرو واقعی و آرمانی جامعهٔ خود را کاهش می‌دهند. ولی آیا همهٔ آرمان‌ها درست‌اند تا واقعیت‌ها را بر اساس آنها ارزیابی کنیم؟ آیا راهی برای ارزیابی آرمان‌ها وجود دارد؟

در سراسر تاریخ، حق و باطل از آرمان‌های بشری بوده و اغلب جهان‌های اجتماعی، رعایت حق و مقابله با باطل را لازم دانسته‌اند. در جهان اسلام نیز، عمل به حق و پرهیز از باطل، مهم‌ترین آرمان‌ها و ارزش‌های اجتماعی هستند. واقعیت‌ها و آرمان‌های جهان اجتماعی براساس این دو ارزش، به دو نوع حق و باطل تقسیم می‌شود. گفته شد که واقعیت‌ها را در پرتو آرمان‌ها ارزیابی می‌کنیم و مناسب یا نامناسب بودن آنها را تشخیص می‌دهیم. حال، خودِ آرمان‌ها را چگونه ارزیابی کنیم؟ آیا آرمان‌ها همواره حق‌اند؟ یا ممکن است برخی از آنها باطل باشند؟

عقایدی که مردم دربارهٔ انسان و جهان دارند، ارزش‌هایی که محترم می‌شمارند، قواعدی که براساس آنها عمل می‌کنند، سبک زندگی آنها و مهارت‌هایی که در زندگی به کار می‌گیرند، گاهی درست و گاهی اشتباه است.

هر بخش از جهان اجتماعی که به لحاظ علمی قابل دفاع نباشد و براساس خرافات شکل گرفته باشد، باطل و بخش‌هایی که از نظر علمی صحیح و مطابق فطرت انسان باشد، حق است.

عقیده به توحید و ارزش‌های توحیدی، وفای به عهد، تحمل دیگران و مدارا با کسانی که از شناخت حقیقت محروم مانده‌اند، حمایت از مستضعفان و مظلومان، دفاع از عدالت و حقوق انسان‌ها و... از جمله عقاید و ارزش‌های حق‌اند. ظلم، بی‌عدالتی، تجاوز به حقوق دیگران، شرک، دنیاپرستی و... از جمله عقاید و ارزش‌های باطل‌اند.

حق و باطل بودن هر لایه از جهان اجتماعی، با علمِ متناسب با همان لایه شناخته می‌شود. علوم تجربی توان داوری دربارهٔ فنون و روش‌های اجرایی را دارند. مثلاً درست یا نادرست بودن شیوه مداوای بیماران را می‌توان با روش‌های تجربی شناخت.

حق و باطل بودن ارزش‌ها و عقاید کلان دربارهٔ انسان و جهان را با روش‌ها و علوم تجربی نمی‌توان شناخت. علوم مبتنی بر عقل و وحی، دو ابزار مهم برای شناخت عقاید و ارزش‌ها هستند.

جهان‌های اجتماعی که علم را به دانش تجربی محدود می‌کنند و عقل و وحی را به عنوان دو روش علمی، معتبر نمی‌دانند، نمی‌توانند از حق یا باطل بودن عقاید و آرمان‌ها سخن بگویند.

تقدیس حیوانات در معابد هندوستان

راهبان بودایی تبتی در مراسم اخراج ارواح شیطانی از معبد که هرسال هم‌زمان با جشن سال نو برگزار می‌شود.

از نظر این جوامع، عقاید و ارزش‌های اجتماعی، پدیده‌هایی هستند که صرفاً در قلمرو آرمانی یا واقعی جوامع انسانی پدید می‌آیند و ما فقط می‌توانیم بودن یا نبودن این ارزش‌ها و پیامدهای اجتماعی و تاریخی آنها را بشناسیم و برای داوری دربارهٔ درست و غلط بودن یا حق و باطل بودن آنها راهی نداریم.
علوم اجتماعی، اگر علم را به معنای تجربی آن محدود نکند، می‌تواند دربارهٔ حق یا باطل بودن واقعیت‌ها و آرمان‌های جهان‌های اجتماعی داوری کند.

نمونه بیاورید

سه نمونه از آرمان‌های حق را که در اغلب یا همهٔ فرهنگ‌ها حضور دارند، نام ببرید.

آرمان حق				
وفای به عهد	راست‌گویی	.....	.....	.....

آیا حق و باطل، تابع جهان‌های اجتماعی‌اند؟

پدیده‌ای در یک جهان اجتماعی در قلمروآرمانی قرار می‌گیرد و در جهان اجتماعی دیگری در قلمرو واقعی قرار دارد؛ مثلاً امنیت، برای یک کشور آشوب‌زده، پدیده‌ای در قلمرو آرمانی و برای یک جامعهٔ بسامان، در قلمرو واقعی است.
در یک جهان اجتماعی نیز، پدیده‌ای در زمانی، آرمان محسوب می‌شود و در زمان دیگری لباس واقعیت می‌پوشد؛ مثلاً استقلال سیاسی در ایران، پیش از انقلاب اسلامی یک آرمان بود که با انقلاب اسلامی به یک واقعیت تبدیل شد. حدود قلمرو واقعی و آرمانی هر جهان اجتماعی دستخوش تغییر می‌شود و از جامعه‌ای به جامعه دیگر نیز متفاوت است. آیا حق و باطل نیز این‌گونه‌اند و در مکان‌ها و زمان‌های مختلف، جابه‌جا و دچار تغییر می‌شوند؟ یا حق و باطل، مستقل از، پذیرش یا عدم پذیرش جهان‌های اجتماعی‌اند؟

سلطان محمود را در حالت گرسنگی بادمجان بورانی پیش آوردند. خوشش آمد و گفت: «بادمجان طعامی است خوش». ندیمی در مدح آن فصلی پرداخت. چون سیر شد، گفت: «بادمجان سخت مضر چیزی است». ندیم باز در مضرات بادمجان مبالغتی تمام کرد. سلطان گفت:«ای مردک! نه این زمان مدحش می‌گفتی؟» گفت: «من ندیم توام نه ندیم بادمجان. مرا چیزی می‌باید گفت که تو را خوش آید، نه بادمجان را».

چاپلوسی همیشه و همه‌جا عملی ناپسند بوده است. در چاپلوسی چه اتفاقی می‌افتد؟

برخی جهان‌های اجتماعی، حق و باطل بودن پدیده‌ها را به خواست و عمل افراد در موقعیت‌ها، زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، وابسته می‌دانند و هیچ حقیقتی را ورای خواست و ارادهٔ افراد به رسمیت نمی‌شناسند. آیا به‌راستی حق و باطل بودن پدیده‌ها به تمایلات افراد وابسته است؟

حق و باطل بودن عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و کنش‌ها، براساس آگاهی یا جهل، توجه یا بی‌توجهی مردم جهان‌های اجتماعی مختلف نسبت به آنها تعیین نمی‌شود.

نژادگرایی و برتر دانستن یک قوم یا گروه خاص، استکبار و غلبه بر دیگر جوامع، پول‌پرستی و شرک؛ از عقاید و ارزش‌های باطل‌اند. باطل بودن این عقاید و ارزش‌ها با نوع مواجههٔ جوامع مختلف با آنها دگرگون نمی‌شود.

جوانان سیاه‌پوست به‌طور متوسط بیش از همسالان سفیدپوست خود توسط پلیس در خیابان‌های لندن متوقف و مورد پرس‌وجو قرار می‌گیرند.

طرف‌داران تبعیض نژادی با اعلام اینکه «ما با سیاهان به یک مدرسه نخواهیم رفت» خواستار جدایی نژادی در مدارس شدند.

آزادی انسان‌ها از همهٔ بندها و موانع راه سعادت آنها، عدالت و ایجاد شرایط مناسب برای رشد و تعالی همهٔ انسان‌ها، توحید و ربوبیت خداوند سبحان نسبت به همهٔ مخلوقات، از عقاید و ارزش‌های حقیقی و درستی هستند که حقانیت و درستی آنها با موافقت و مخالفت آدمیان تغییر نمی‌یابد.

توحید از جمله عقاید حق، و شرک از جمله عقاید باطل است.

جوامع مختلف با ایمان به عقاید و ارزش‌های حقیقی، آنها را به قلمرو آرمانی خود وارد می‌کنند و اگر هنجارها و اعمال خود را نیز براساس این عقاید و ارزش‌ها سامان دهند، آنها را به قلمرو واقعی وارد نموده‌اند.

اگر جوامع حقایق را نشناسند، و به آن ایمان نیاورند و مطابق آن عمل نکنند یا اگر ایمان خود را نسبت به حقایق از دست بدهند، از حق گسسته و به سوی باطل گام برمی‌دارند.

بنابراین، حقایق هرچند خود ثابت‌اند؛ ولی از جهت قرار گرفتن در قلمرو آرمانی و واقعی، تغییرپذیرند؛ یعنی برای جهان‌های اجتماعی، امکان انحراف از حق و پذیرش باطل وجود دارد؛ همان‌گونه که امکان خروج از باطل و قبول حق وجود دارد. جهان‌های اجتماعی می‌توانند بر مدار حق یا باطل بچرخند، اما حق و باطل بر مدار بینش و گرایش آنها، دچار تغییر نمی‌شود.

بخوانیم و بدانیم

غربی‌ها در مراسم تشییع جنازه نزدیکانشان اشک نمی‌ریزند؛ اندوه خود را پنهان می‌کنند، اگر گریه‌شان بگیرد دور از چشم دیگران گریه می‌کنند و مراسم را باشکوه برگزار می‌کنند. مرده‌ها را در تابوتی گران‌بها می‌گذارند، لباس‌های رسمی به او می‌پوشانند و دفنش می‌کنند. برعکس، ایرانی‌ها در مراسم سوگواری بسیار گریه می‌کنند و ابداً حزن و اندوه خود را پنهان نمی‌کنند اما مراسم تشییع جنازه‌شان چندان منظم نیست و مرده را بدون لباس‌های فاخر به خاک می‌سپارند. غربی‌ها خیلی سرد و بی‌احساس‌اند یا ایرانی‌ها بیش از حد ضعیف و احساساتی‌اند؟ گاهی ما سایر فرهنگ‌ها را در مقایسه با فرهنگ خودمان ارزیابی می‌کنیم. جامعه‌شناسان این کار را اشتباه می‌دانند، زیرا هر رسم و سنتی درون فرهنگ خود معنا و کارکردی دارد. بنابراین درست نیست که ما فرهنگ دیگران را براساس فرهنگ خودمان نقد و ارزیابی کنیم. امّا باید توجه داشته باشیم که این امر بدان معنا نیست که مقایسه و ارزیابی فرهنگ و داوری عقلانی و علمی آنها ناممکن است. ما می‌توانیم فرهنگ خودمان و فرهنگ‌های دیگر را براساس معیارهای حق ارزیابی کنیم و میزان نزدیکی هر فرهنگی به معیارهای حق و یا دوری از آن را مشخص کنیم؛ برای مثال اگر پرخوری در فرهنگی پذیرفته و متداول است، ما در مقام یک فرد بیرونی می‌توانیم ضررهای آن را گوشزد کنیم. اگر جامعه‌ای عدالت را از یاد برده و به بی‌عدالتی خو کرده باشد، می‌توانیم ناپسند بودن این سبک زندگی را دریابیم و نقد کنیم و خطرات آن را متذکر شویم.

شناسایی کنید

پدیده‌های باطلی در قلمرو آرمانی و واقعی بعضی جهان‌های اجتماعی وجود دارد.
آیا می‌توانید مواردی را شناسایی کنید؟

ارزش‌ها و هنجارهای باطل	
قلمرو آرمانی	**قلمرو واقعی**
تکاثر(مال اندوزی)	تکاثر(مال اندوزی)
قبیله‌گرایی	قبیله‌گرایی
.....	.....
.....	.....

مفاهیم اساسی

قلمرو آرمانی، .....

خلاصه کنید

ـ برای ارزیابی جهان‌های اجتماعی معیارهایی وجود دارد.

آنچه از این درس آموختیم

فصل دوم

هویت

جمهوری اسلامی

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم
از هر چه گفته‌اند شنیدیم و
خوانده‌ایم

اهداف فصل دوم

انتظار می‌رود دانش‌آموز با مشارکت در موقعیت‌های یاددهی ـ یادگیری این کتاب، شایستگی‌های زیر را کسب نماید:

- تمایز، تعامل و تناسب هویت فردی و اجتماعی را با مثال توصیف کند.
- به عوامل مؤثر در شکل‌گیری هویت خود، آگاه شود و برای هویت‌یابی مطلوب، تلاش کند.
- نقش جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی را در بازتولید هویت اجتماعی توضیح دهد و به انجام امر به معروف و نهی از منکر رغبت نشان دهد.
- فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را که جهان‌های اجتماعی برای تحرک اجتماعی و پیدایش هویت‌های جدید فراهم می‌کنند نقد و ارزیابی کند.
- هویت اجتماعی افراد را از هویت فرهنگی جهان اجتماعی تمیز دهد و رابطه آنها را شرح دهد.
- علل درونی و بیرونی تحولات هویتی جهان اجتماعی را بیان کند و با تشخیص تحولات هویتی مثبت و منفی، خود را نسبت به سرنوشت تحولات هویتی جهان اجتماعی مسئول بداند.
- هویت ایرانی، اسلامی و انقلابی را افتخارآمیز بداند و برای تقویت آن تلاش کند.
- ابعاد سیاسی هویت ایرانی را بشناسد و برای پاسداشت و ارتقای آن تلاش کند.
- با ابعاد جمعیتی و اقتصادی هویت ایرانی آشنا شود، به اهمیتشان پی ببرد و برای اصلاح و بهبود آنها راهکارهایی پیشنهاد کند.

درس هشتم

هویــت (من کیستم؟)

در مورد هویت چه می‌دانید؟

می‌گویند ملّانصرالدین می‌خواست به شهر غریبی سفر کند. همسر ملّا پیش از سفر، آویزی به گردنش آویخت که نامش بر آن نوشته شده بود تا مبادا هویتش را فراموش کند. ملّانصرالدین پس از ورود به آن شهر، شب نخست در یک کاروانسرا بیتوته کرد. خواب که بود شوخی، آویز را از گردنش درآورد و به گردن خود آویخت. صبح روز بعد، ملّانصرالدین پس از دیدن آویز در گردن آن شوخ، فریاد زد: چنین می‌نماید که تو من هستی ولی اگر تو من هستی پس من کیستم.

در سال گذشته خواندید، آنچه در پاسخ به پرسش «کیستی؟» گفته می‌شود و شخص با آن از اشیا و افراد دیگر متمایز می‌گردد، هویت فرد را تشکیل می‌دهد. هویت با نوعی احساس مثبت یا منفی همراه است. افراد در موقعیت‌های گوناگون، با پرسش «کیستی؟» مواجه می‌شوند، یا از خودشان می‌پرسند: به‌راستی «من کیستم؟» آیا می‌توانید برخی از این موقعیت‌ها را نام ببرید؟

افراد در پاسخ به پرسش «کیستی؟» خودشان را معرفی می‌کنند و ممکن است در معرفی خود به ویژگی‌هایی از این قبیل اشاره کنند: جوان، متولّد دوم اسفند ۸۳، باهوش، مؤمن، گندمگون، وقت‌شناس، خجالتی، صبور، راست‌گو، ایرانی، کشاورز، روستایی و... . در جدول صفحهٔ بعد، چند ویژگی هویتی خود را بنویسید و اکتسابی یا انتسابی بودن، فردی یا اجتماعی بودن و ثابت یا متغیر بودن آنها را تعیین کنید.

ویژگی‌های من	اکتسابی	انتسابی	فردی	اجتماعی	ثابت	متغیر
راست‌گو	✓		✓			✓
...						
...						
...						
...						
...						
...						
...						
...						
...						
...						

آیا هویتمان را خودمان می‌سازیم؟ ما در شکل‌گیری بعضی ویژگی‌های هویتی مانند مکان و زمان تولد یا دختر و پسر بودن نقشی نداریم؛ ولی بسیاری از ویژگی‌های هویتی مانند صفات اخلاقی و روانی را خودمان شکل می‌دهیم یا در شکل‌گیری آن نقش و سهم بسیاری داریم. بعضی ویژگی‌ها هستند که در به‌دست آوردن آنها نقشی نداریم، اما می‌توانیم با تلاش و کوشش خود، آنها را تغییر دهیم مانند منزلتی که از طریق خانواده‌مان به‌دست می‌آوریم و با کنش‌هایمان آن را تغییر می‌دهیم.

آیا هویتمان تغییر می‌کند؟ برخی از ویژگی‌های هویتی تغییر می‌کنند؛ مانند جایگاه فرد در جهان اجتماعی که تابع دانایی، توانایی، دارایی و... اوست، ولی برخی ویژگی‌ها تغییر نمی‌کنند؛ مانند زمان و مکان تولد و... . هر فردی در طول زندگی خود، تغییرات هویتی بسیاری را پشت‌سر می‌گذارد؛ مثلاً از نوزادی، کودکی، نوجوانی و جوانی یا از بی‌سوادی، کم‌سوادی، دانشمندی و فرهیختگی می‌گذرد؛ ولی خود می‌داند همان شخصی است که همهٔ آن تغییرات را سپری کرده است.

آیا هویت ما صرفاً اجتماعی است؟ فرد بدون ارتباط با دیگران یا عضویت در گروه‌های اجتماعی نمی‌تواند برخی ویژگی‌ها را داشته باشد؛ مثلاً ما تنها با عضویت در جامعهٔ ایران، ایرانی محسوب می‌شویم؛ در حالی که زرنگی یا تنبلی، صبوری یا زودرنجی و... ویژگی‌های فردی ما هستند.

هویت فردی

هویت اجتماعی

بخوانیم و بدانیم

گفته‌اند که یوسف را دو چیز بود بر کمال؛ یکی حُسن خلقت (جمال و زیبایی) و دیگری حسن سیرت (علم و معرفت).

خداوند، تقدیر چنان کرد که جمال وی سبب بلا گشت و علم وی سبب نجات تا عالمیان بدانند که علم نیکو به از صورت نیکو.

(رشیدالدّین میبدی)

تمرین کنید

اگر بخواهید در یک وب‌نوشت، خود را معرفی کنید، چه می‌نویسید؟

نمونه: در این متن شهید سید مرتضی آوینی خود را معرفی می‌کند.

«من بچهٔ شاه عبدالعظیم هستم و در خانه‌ای به دنیا آمده و بزرگ شده‌ام که در هر سوراخش که سر می‌کردی، به یک خانواده دیگر نیز برمی‌خوردی. اینجانب اکنون چهل و شش سال تمام دارم. درسال ۱۳۳۶ شمسی در کلاس ششم ابتدایی مشغول درس خواندن بودم. در آن سال، انگلیس و فرانسه به کمک اسرائیل شتافتند و به مصر حمله کردند. بنده هم به عنوان یک پسر بچهٔ ۱۳ـ۱۲ ساله، تحت تأثیر تبلیغات آن روز کشورهای عربی یک روز روی تخته سیاه نوشتم: «خلیج عقبه از آنِ ملت عرب است». وقتی زنگ کلاس را زدند و همه سر جایمان نشستیم اتفاقاً آقای مدیرمان آمد تا سری به کلاس ما بزند. وقتی این جمله را روی تخته سیاه دید، پرسید: «این را که نوشته؟» صدا از کسی در نیامد. من هم ساکت اما با حالتی پریشان سر جایم نشسته بودم. ناگهان یکی از بچه‌ها بلند شد و گفت:« آقا اجازه؟

این جمله را فلانی نوشته.» آقای مدیر هم کلّی سر و صدا کرد و خلاصه اینکه: «چرا وارد معقولات شدی؟» و در آخر گفت: «بیا دم دفتر تا پرونده‌ات را بزنم زیر بغلت و بفرستمت خانه». البته وساطت یکی از معلمان، کار را درست کرد و من فهمیدم که نباید وارد معقولات شد. من از یک راه طی شده با شما حرف می‌زنم. خوشبختانه زندگی مرا به راهی کشانده است که ناچارشده‌ام رودربایستی را نخست با خودم و سپس با دیگران کنار بگذارم و عمیقاً بپذیرم که «تظاهر به دانایی» هرگز جایگزین «دانایی» نمی‌شود و حتی از این بالاتر، دانایی نیز با «تحصیل فلسفه» به‌دست نمی‌آید. باید در جست‌وجوی حقیقت بود و این متاعی است که هرکس به‌راستی طالبش باشد، آن را خواهد یافت و نزد خویش نیز خواهد یافت. دارای فوق لیسانس معماری از دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران هستم. اما کاری را که اکنون انجام می‌دهم، نباید با تحصیلاتم مربوط دانست. حقیر هرچه آموخته‌ام، از خارج دانشگاه است. بنده با یقین کامل می‌گویم که تخصص حقیقی درسایهٔ تعهد اسلامی به دست می‌آید و لاغیر. قبل از انقلاب، فیلم نمی‌ساخته‌ام، اگر چه با سینما آشنایی داشتم. اشتغال اساسیِ حقیر قبل از انقلاب در ادبیات بوده است. اگر چه چیزی به چاپ نرسانده‌ام. با شروع انقلاب تصمیم گرفتم که دیگر چیزی که «حدیث نفس» باشد، ننویسم و دیگر از خودم سخنی به میان نیاوردم «تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز». سعی کردم که خودم را از میان بردارم تا هرچه هست خدا باشد و خدا را شکر بر این تصمیم وفادار مانده‌ام. البته آنچه انسان می‌نویسد، همیشه تراوشات درونی خود اوست. همهٔ هنرها این‌چنین‌اند. کسی هم که فیلم می‌سازد، اثر تراوشات درونی خود اوست، اما اگر انسان خود را در خدا فانی کند، آنگاه این خداست که در آثار ما جلوه‌گر می‌شود. حقیر این‌چنین ادعایی ندارم، اما سعی‌ام بر این بوده است.

با شروع کار جهاد سازندگی در سال ۵۸ به روستاها رفتیم که برای خدا بیل بزنیم. بعدها ضرورت‌های موجود، رفته‌رفته ما را به فیلم‌سازی برای جهاد سازندگی کشاند. در سال ۵۹ به تلویزیون آمدیم و در گروه جهاد سازندگی سازمان، مشغول به کار شدیم. حقیر هیچ کاری را مستقلاً انجام نداده‌ام که بتوانم نام ببرم. در همهٔ فیلم‌هایی که در گروه جهاد سازندگی ساخته شده است، سهم کوچکی نیز ــ اگر خدا قبول کند ــ به این حقیر می‌رسد و اگر خدا قبول نکند که هیچ. به هر تقدیر، من فعّالیت تجاری نداشته‌ام. معمار (آرشیتکت) هستم. از سال ۵۸ و ۵۹ تاکنون بیش از یک‌صد فیلم ساخته‌ام. یک ترم نیز در دانشکدهٔ سینما تدریس کرده‌ام که از ادامهٔ تدریس در دانشگاه صرف نظر کردم».

هویت فردی و اجتماعی چه نسبتی با هم دارند؟

سال گذشته، هویت فردی را با دو بخش جسمانی و نفسانی شناختیم و از سه بُعد متمایز هویت انسان به شرح زیر سخن گفتیم:

- **بُعد جسمانی** (بدن)
- **بُعد نفسانی** (نفس و ویژگی‌های روانی و اخلاقی)
- **بُعد اجتماعی** (نقش و عضویت فرد در جهان اجتماعی)

با یادآوری آنچه در سال گذشته خوانده‌اید، برای هر کدام از این ابعاد نمونه بیاورید.

می‌دانید که سه بُعد مذکور از یکدیگر جدا نیستند و با یکدیگر تعامل یا ارتباط دوسویه دارند و بر یکدیگر اثر می‌گذارند. بدن ما مجرای ارتباط ما با جهان طبیعی و بخشی از آن محسوب می‌شود. نقش و عضویت اجتماعی ما نیز مجرای ارتباط ما با جهان اجتماعی و بخشی از آن به حساب می‌آید. بدین ترتیب روابط میان ابعاد مختلف هویت در نمودارهای صفحه بعد خلاصه می‌شود. آیا می‌توانید بگویید هر کدام از مثال‌های صفحه بعد نشانگر کدام‌یک از این رابطه‌هاست؟

با توجه به متن، تصویری مناسب با این قسمت تهیه نمایید.

زهرا نعمتی، دارنده مدال طلا در مسابقات جهانی پارالمپیک و نخستین زن ورزشکار ایرانی که موفق شد در کنار ورزشکاران غیرمعلول، جواز رقابت در المپیک را نیز کسب کند.

- ترشح بیش از اندازهٔ غدهٔ تیروئید موجب عصبانی شدن انسان می‌شود.
- برخی از بیماری‌های جسمانی با کمک قوای روانی درمان می‌شوند.[1]
- در شرایط اقلیمی متفاوت، شیوهٔ زندگی اجتماعی مردم متفاوت است.
- زندگی اجتماعی انسان‌ها، طبیعت را تهدید می‌کند.
- «یک انسانِ با تقوا، جهانی را تغییر می‌دهد»[2].
- جهان اجتماعی مانع شکوفایی برخی از اخلاقیات می‌شود.

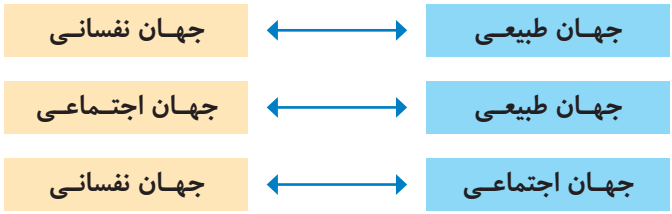

هر شش رابطهٔ بالا را می‌توان در شکل زیر به‌صورت یک‌جا نشان داد.

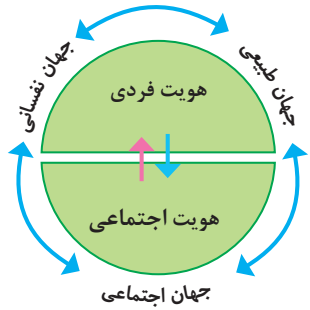

تاکنون از تمایز ابعاد مختلف هویت و از تعامل آنها با یکدیگر سخن گفتیم، ولی پرسش این است که هویت فردی و اجتماعی چگونه با یکدیگر سازگار می‌شوند؟ آیا هر نوع هویت اجتماعی با هر نوع هویت فردی سازگار است؟

براساس آنچه در فصل اوّل خواندید، هویت هر جهان اجتماعی، براساس عقاید، آرمان‌ها و ارزش‌های کلان آن جهان اجتماعی شکل می‌گیرد و قواعد، هنجارها و نمادهای آن متناسب با عقاید، آرمان‌ها و ارزش‌ها سامان می‌یابند.

۱ـ برای هر کاری که نیّت و ارادهٔ آدمی در انجام آن قوی باشد، بدن دچار ضعف و ناتوانی نمی‌شود. (امام صادق علیه‌السلام)

۲ـ این جمله از امام خمینی قدس‌سره است. ایشان خود از افرادی بودند که با تقوای خود توانستند مسیر تاریخ جامعهٔ ایران، امت اسلام و بلکه جهان امروز بشریت را دگرگون سازند.

بنابراین: هویت اجتماعی هر فرد، درون جهان اجتماعی و براساس عقاید و ارزش‌های آن شکل می‌گیرد. در جامعهٔ قبیله‌ای، هویت اجتماعی افراد براساس جایگاه قبیله‌ای آنها مشخص می‌شود. در جامعهٔ سرمایه‌داری هویت افراد بیشتر به ثروت و توان اقتصادی آنها وابسته است. در جامعهٔ دینیِ هویت اجتماعی افراد براساس عقاید و ارزش‌هایی است که آن دین محترم می‌شمارد؛ مثلاً اسلام هویت افراد را با تقوا، علم و عدالت ارزیابی می‌کند.

هر جهان اجتماعی براساس هویت خود، با طبیعت و بدن آدمی تعامل می‌کند. نگاه دنیوی جهان متجدد و ارزش‌های آن به گونه‌ای است که هر دخل و تصرفی را در طبیعت مجاز می‌داند. انسان در این جهان هر نوع تصرفی را برای بهره‌برداری بیشتر از طبیعت انجام می‌دهد. در جهان معنوی اسلام، طبیعت به عنوان موجودی زنده، آیت و نشانهٔ خداوند محسوب می‌شود. انسان در طبیعت، خلیفهٔ خداوند است و خلیفهٔ خداوند براساس خواست الهی وظیفهٔ عمران و آبادانی آن را برعهده دارد؛ یعنی انسان حق ندارد تصرفاتی را که مخالف ارادهٔ حکیمانهٔ الهی است، در جهان طبیعت و بدن خود انجام دهد.

خدایا این افتخار مرا بس که بنده توام و این عزّت مرا بس که تو خدای منی.
خدایا تو همانی که من می‌خواهم، مرا آن کن که تو می‌خواهی. (حضرت علی علیه‌السلام)

■ هر جهان اجتماعی با نوع خاصی از هویت اخلاقی افراد سازگار است و زمینهٔ پیدایش و رشد همان هویت را فراهم می‌آورد.
■ عنوان فیلم «رنگ خدا» رنگ و بوی دینی دارد و از آیهٔ ۱۳۸ سورهٔ بقره «صِبْغَةَ اللهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ صِبْغَةً وَ نَحنُ لَهُ عابدونَ» گرفته شده است. «رنگ خدا و کیست نیکوتر از خدا در رنگ و ماییم برای او پرستشگران.»

هر جهان اجتماعی بنا به هویت خود، با نوع خاصّی از هویت اخلاقی و روانی افراد سازگار است و زمینهٔ پیدایش و رشد همان هویت را فراهم می‌آورد و امکان پیدایش و رشد انواع دیگر را تضعیف می‌کند؛ به‌عنوان مثال جهان متجدد به تناسب رویکرد این‌جهانی خود، با آن دسته از ویژگی‌های روانی و اخلاقی سازگار است که در ارتباط با آرمان‌ها و ارزش‌های دنیوی آن شکل گیرند، مانند فردگرایی، دم غنیمت‌شماری، انضباط، تبرّج، تجمّل‌گرایی، رفاه‌طلبی، مال‌اندوزی و... و با بسیاری

از ویژگی‌های اخلاقی که براساس ارزش‌های معنوی و الهی وجود انسان شکل گرفته باشند؛ مانند قناعت، حیا، بندگی خدا، تقوا، خوف و رجای الهی، شکر و رضای الهی، توکّل و... سازگار نیست. همان‌گونه که هویت فرهنگی جهان متجدد با هویت روانی و اخلاقیِ معنوی ناسازگار است، هویت اخلاقی و الهی انسان نیز نمی‌تواند با هویت دنیوی جهان متجدد سازگاری داشته باشد.

■ مسابقات سالانه «مسترالمپیا» یکی از مهم‌ترین مسابقات نمایشی است که با فیگور گرفتن روی استیج (صحنه نمایش) انجام می‌پذیرد. از پایان قرن ۱۹ جریان فکری با رویکردی اساطیری شکل گرفت که زیبایی، تناسب و پرورش‌یافتگی بدن عاملی برای ستایش و تمجید قلمداد می‌شد.

■ برگزاری مسابقات بین‌المللی زیبایی و نمایشگاه‌های مُد، از توجه و تمرکز فرهنگ غرب بر بُعد جسمانی هویت حکایت می‌کند.

مباحثه کنید

با توجه به مباحث گفته شده دربارهٔ تعامل و تناسب ابعاد مختلف هویت فردی و اجتماعی، پدیده‌ها و رخدادهای زیر را تشریح کنید:

- وقوع جنبش‌های زیست‌محیطی در کشورهای غربی و تصویب قوانین سخت‌گیرانه در دفاع از محیط‌زیست در این کشورها، پدید آوردن تکنولوژی‌های سبز و صدور کارخانجات و صنایع سنگین این کشورها به سایر جوامع
- رواج شدید عمل‌های زیبایی در ایران؛ آیا تمامی عمل‌های زیبایی برخلاف ارزش‌ها و هنجارهای دینی جامعه ایران است؟ آیا برخی از این عمل‌های زیبایی در راستای ارزش‌ها و هنجارهای جهان دنیوی متجدد انجام نمی‌شوند؟
- وجود افراد متخلق به اخلاق الهی همانند تقوا، توکل، رضای الهی و... در کشورهای غربی
- رواج ارزش‌های دنیوی از قبیل فردگرایی، تجمل‌گرایی، مال‌اندوزی و... در کشورهای اسلامی
- هزینه پنداشتن فرزندان و کاهش موالید در کشور
- آسیب‌ها و مسائل زیست‌محیطی تولید شده به‌وسیله مردم و سازمان‌های عمومی و دولتی در ایران
- حمایت مردم و دولت ایران از مظلومان جهان
- حمایت همه‌جانبه دولت‌های غربی و برخی از دولت‌های اسلامی از رژیم اشغالگر قدس

پهن کردن سجاده بر روی تشک کشتی و به جا آوردن نماز شکر پس از قهرمانی از جمله مراسم آیینی کشتی پهلوانی است.

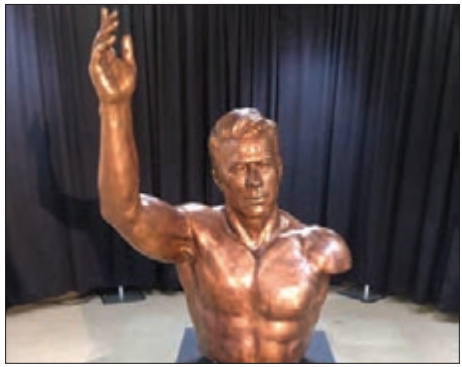

تندیس برنزی نیم‌تنه غلامرضا تختی در موزهٔ «اساما» امریکا؛ در این تندیس تختی با یک دست نشان داده شده تا یادآور مبارزه جوانمردانه او با مدوید باشد. وقتی تختی متوجه شد پای مدوید کشتی‌گیر شوروی، آسیب‌دیده، هرگز به سمت پای مصدوم حریف نرفت.

مقایسه کنید

- با کمک دبیر خود، اخلاق ورزشکاران جهان اسلام (اخلاق پهلوانی) را با اخلاق ورزشی جهان جدید (اخلاق قهرمانی) مقایسه کنید و تناسب این دو نوع اخلاق را با ارزش‌های کلان اجتماعی بیان کنید.
- در ایران امروز ما، این دو نوع نظام اخلاقی چه جلوه‌هایی دارند؟

ببینیم و بدانیم

مجموعهٔ مستند «بر سکوی افتخار» روایت زندگی شهدای ورزشکار است. برای آشنایی بیشتر با اخلاق پهلوانی، قسمتی از این مجموعه باعنوان «پهلوان کوچولو» را که در آن شهید سعید طوقانی معرفی شده ببینید.

شهید سعید طوقانی که در عملیات بدر موفق به کسب مدال جاویدان شهادت می‌شود.

خودآگاهی یا ناخودآگاهی؟

گفت چون سقراط در نزع اوفتاد[1]
بود شاگردیش، گفت ای اوستاد
چون کفن سازیم تن پاکت کنیم
در کدامین جای در خاکت کنیم
گفت گر تو باز یابیم ای غلام
دفن کن هر جا که خواهی والسلام
من چو خود را زنده در عمری دراز
پی نبردم، مرده کی یابی تو باز

(عطار)

به نظر شما افراد و گروه‌ها چقدر خود را می‌شناسند؟ شما چقدر خود را می‌شناسید؟ برای شناخت بیشتر و بهتر خود چه راه‌هایی وجود دارد؟

تحقیقات نشان می‌دهد کودکان خطاهای خود را موجّه‌تر از خطاهای دیگران می‌دانند. خطاهای دیگران را عمدی و شایستهٔ مجازات و خطاهای خود را غیرعمدی و بیشتر ناشی از شرایط و تحریک کننده‌های محیطی می‌دانند. محققان ابتدا این امر را ناشی از خودخواهی کودکان می‌دانستند، ولی تحقیقات نشان داد که کودکان دربارهٔ عوامل مؤثر بر رفتار خود، نسبت به دیگران اطلاعات بیشتری دارند. از این رو احتمال بیشتری وجود دارد که در توضیح علل رفتار خود؛ بیشتر بر شرایط محیطی تأکید کنند و خود را بی‌تقصیر بدانند. از آنجا که شناختشان از موقعیت دیگران کمتر است، در توضیح رفتار دیگران بر سهم خود آنها تأکید می‌کنند و آنها را مقصر می‌دانند. کودکان وقتی شناخت بیشتری دربارهٔ دیگران به‌دست می‌آوردند، خطاهای آنها را نیز بیش از آنکه عمدی بدانند ناشی از سوء برداشت یا بی‌احتیاطی می‌دانستند. بنابراین هرچه شناخت کودکان از موقعیت خود و دیگران بیشتر می‌شود، قضاوت آنها تغییر می‌کند. پرسش اساسی این است که افراد چقدر خود و موقعیتشان را به‌درستی می‌شناسند؟

۱ـ در حال جان کندن و مردن بود.

بخشی از هویت، آگاهانه است؛ یعنی آن را می‌شناسیم یا دیگران به آن پی می‌برند و برایمان بازگو می‌کنند. بخش دیگر، برای ما پنهان است و آن را نمی‌شناسیم.

گاهی ما دربارهٔ ویژگی‌هایی از خود که به آن واقف نیستیم، تأمل می‌کنیم و دربارهٔ آنها می‌اندیشیم. گاهی برای شناخت خود، از دیگران کمک می‌گیریم و از والدین و دوستان خود دربارهٔ نقاط قوت و ضعف خویش سؤال می‌کنیم. نزد مشاوران، روان‌شناسان و روان‌کاوان می‌رویم و از آنها مشاوره می‌گیریم. جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان نیز دربارهٔ ابعاد اجتماعی هویت انسان‌ها بحث می‌کنند و در این باره نظراتی ارائه می‌دهند. فیلسوفان نیز مباحث گسترده‌ای دربارهٔ هویت دارند.

ما تردیدی نداریم که گاه، در شناخت ویژگی‌های هویتی خود و دیگران، دچار خطا و اشتباه می‌شویم. وجود نظریات متفاوت دربارهٔ هویت، نشانهٔ این است که امکان خطا و اشتباه در شناخت هویت وجود دارد.

پیامبران و اولیای الهی نیز از دیرباز دربارهٔ ابعاد الهی و فطری هویت فردی و اجتماعی انسان و همچنین دربارهٔ غفلت و فراموشی انسان‌ها از خویشتن، سخن گفته‌اند.

ابعاد الهی و فطری هویت انسان در قرآن

سرگشتگی انسان

گفت‌وگو کنید

دین و پیامبران الهی، فیلسوفان، روان‌شناسان، انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان دربارهٔ غفلت و فراموشی انسان‌ها از هویت واقعی خود، نظریات متنوعی دارند. با راهنمایی دبیر خود دربارهٔ این نظریات گفت‌وگو کنید.

مفاهیم اساسی

خودآگاهی، .....

خلاصه کنید

ـ هویت اجتماعی هر فرد درون جهان اجتماعی و براساس عقاید و ارزش‌های آن شکل می‌گیرد.

آنچه از این درس آموختیم

درس نهم

بازتولید هویت اجتماعی[1] (چگونگی شکل‌گیری و تداوم هویت اجتماعی)

جامعه‌پذیری چه نقشی در بازتولید هویت اجتماعی دارد؟

در یک کندوی زنبور عسل چندین گروه زنبور وجود دارد. هر گروه به صورت غریزی وظایف خود را انجام می‌دهد. آیا انسان‌ها نیز به صورت غریزی فعّالیت‌های گروهی و جمعی خود را انجام می‌دهند؟

انسان برخلاف موجودات دیگر، به صورت غریزی نمی‌داند چه موقعیتی در جهان اجتماعی دارد و در این موقعیت چه وظایفی برعهدهٔ اوست. انسان باید موقعیت خود را بشناسد، حقوق و تکالیف خود را یاد بگیرد و با عمل به آنها، هویت اجتماعی خود را شکل دهد.

به‌نظر شما، انسان‌ها چگونه به جایگاه اجتماعی خود پی‌می‌برند و هویت اجتماعی افراد چگونه شکل می‌گیرد؟

در انگلستان سالانه تعداد زیادی جوجه‌تیغی در بزرگراه‌ها و جاده‌های خارج از شهر، در اثر برخورد با اتومبیل‌ها کشته می‌شوند. این جوجه‌تیغی‌ها که در جاده‌ها رفت و آمد می‌کنند، مطابق غریزه، هنگام ترس در خود جمع می‌شوند و به‌صورت یک گلولهٔ تیغی در می‌آیند. این عمل در طبیعت مانع از آن می‌شود که جانوران خطرناک به جوجه‌تیغی‌ها صدمه بزنند؛ ولی اتومبیل‌ها بدون توجه، آنها را زیر چرخ‌های خود له می‌کنند و رد می‌شوند. جوجه‌تیغی‌ها می‌بینند که همنوعانشان به این شکل از بین می‌روند؛ ولی قادر نیستند خود و دیگران را از خطر له شدن زیر چرخ‌های اتومبیل‌ها آگاه سازند. چرا؟

به نظر شما چه عاملی در زندگی انسان‌ها، این خلأ را پر می‌کند؟

۱ـ به معنای انتقال آن از نسلی به نسل دیگر است به گونه‌ای که علی‌رغم گذر زمان و پذیرش تغییرات، ویژگی‌های اساسی آن پایدار می‌ماند و دوام می‌آورد.

هر فرد در یک جهان اجتماعی متولد می‌شود که به وسیلهٔ نسل‌های قبل از او ایجاد شده است. جهان اجتماعی پس از تولد هر فرد، بخشی از هویت اجتماعی او را تعیین می‌کند؛ یعنی آن فرد را به‌عنوان یکی از اعضای خود به رسمیت می‌شناسد و برای او ویژگی‌هایی متناسب با موقعیتی که در آن قرار گرفته است، در نظر می‌گیرد. در این زمینه می‌توان به صدور شناسنامه برای نوزادان اشاره کرد. آیا در مورد فرایند صدور شناسنامه برای نوزادان و نهادها و سازمان‌های مرتبط با آن چیزی می‌دانید؟

جهان اجتماعی برای بقا و تداوم، اعتقادات، ارزش‌ها و شیوهٔ زندگی خود را به فرد آموزش می‌دهد. فرد نیز برای مشارکت در جهان اجتماعی، شیوهٔ زندگی در آن را می‌آموزد و به‌تدریج با موقعیتش در جهان اجتماعی و حقوق و تکالیفی که برعهده دارد، آشنا می‌شود.

فرد با آموزش‌های اساسی و ماندگاری که در خانواده می‌بیند، اوّلین و مهم‌ترین آشنایی‌ها را با جهانی که در آن متولّد شده است، پیدا می‌کند. مدرسه، گروه‌های هم‌بازی، مجالس علمی و مذهبی و رسانه‌های جمعی، از دیگر عوامل آشنایی افراد با جهانی هستند که در آن زندگی می‌کنند. به فرایندی که هر فرد برای مشارکت در زندگی اجتماعی دنبال می‌کند و مسیری که برای شکل‌گیری هویت اجتماعی افراد طی می‌شود، جامعه‌پذیری می‌گویند.

بخوانیم و بدانیم

گروه‌های شغلی یا حرفه‌ای، همواره یکی از گروه‌های اجتماعی مهم بوده‌اند. اعضای هر حرفه برای خود نوعی منشور اخلاقی داشته‌اند که دستورالعمل زندگی اعضای آن حرفه را نشان می‌دهد. در ایران «فتوت‌نامه‌ها» نوعی از این منشورهای شغلی بود. فتوت‌نامه عبارت بود از دستورالعمل‌هایی که اهل هر حرفه برای خود داشتند و به استناد آن، هم روابط میان اعضای حرفه و هم روابط میان حرفه و جامعه را تعیین می‌کردند. از جملهٔ آنها «فتوت‌نامهٔ بنّایان» بود که برخی از عبارت‌های آن به این شرح است:

اگر پرسند که چند اصل است، بنّایی را، بگو که پنج اصل است. اوّل با طهارت بودن، دویّم بر جادهٔ راستی بودن، سیّم با حیا بودن و نظر از غیر برداشتن، چهارم کم سخن گفتن، پنجم به ادب بودن نزد بزرگان.

اگر پرسند که چند حکم باشد بنّایی را، بگو که ده حکم است. از علم دین باخبر باشد، باسخاوت و خیّر باشد، در کار خود استاد باشد و آنچه را که انجام دهد، چنان باشد که از برای خود نماید، با همه کس به خلق نیکو پیش آید، تنگ حوصله نباشد، فقیر دوست باشد و ....

برای آشنایی بیشتر با منشورهای شغلی، می‌توانید منشور اخلاقی پزشکان، معلّمان و ... را مطالعه کنید.

جامعه‌پذیری رسمی و غیررسمی

پاسخ دهید

آیا جامعه‌پذیری در جوامع مختلف، شیوهٔ واحد و ثابتی دارد ؟ توضیح دهید.

کنترل اجتماعی چه نقشی در بازتولید هویت اجتماعی دارد؟

آیا فرایند جامعه‌پذیری همیشه به‌طور کامل انجام می‌گیرد و با موفقیت همراه است؟ آیا افراد می‌توانند از پذیرش عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی سر باز زنند؟ برخی افراد به‌طور کامل جامعه‌پذیر نمی‌شوند؛ در آن صورت، جامعه برای استمرار و تداوم خود چه می‌کند؟

کنترل اجتماعی

به‌نظر شما پدر و مادر صرفاً راه و بیراههٔ زندگی را به فرزندان خود می‌آموزند یا مراقبت می‌کنند تا فرزندانشان راه را بپیمایند و به بیراهه نروند؟ آیا اولیای مدرسه به یادآوری قواعد و مقررات مدرسه به دانش‌آموزان بسنده می‌کنند یا نظارت می‌کنند تا مقررات اجرا شود؟ در تمامی بخش‌های جهان اجتماعی، سازوکارهایی برای نظارت بر اعضا وجود دارد. عضویت در جهان اجتماعی، همواره با نظارت و کنترل اجتماعی همراه است و صرفاً به این توصیه بسنده نمی‌شود که:

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم تو خواه از سخنم، پندگیر خواه ملال

منظور از نظارت و کنترل اجتماعی چیست؟ کنترل اجتماعی چرا و چگونه صورت می‌گیرد؟

ممکن است برخی انسان‌ها هویتی را که جهان اجتماعی برای آنها درنظر گرفته است، نپذیرند. همواره افرادی هستند که جذب عقاید و ارزش‌های جهان اجتماعی خود نمی‌شوند و نقشی را که نهادها و سازمان‌های مختلف جامعه از آنها انتظار دارند، نمی‌پذیرند. این افراد به حقوق و تکالیف خود پایبند نیستند و رفتارهای مخالف انجام می‌دهند.

به کنش‌هایی که برخلاف عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه هستند، کژروی اجتماعی می‌گویند. آیا می‌توانید نمونه‌هایی از کژروی اجتماعی را نام ببرید؟

روز بزرگداشت یاد سربازان و کشته‌شدگان جنگ در فرانسه

غبارروبی، عطرافشانی و گلباران مزار شهدا

استفاده از دوربین‌های نظارتی در چین برای جلوگیری از تقلب. در این کشور، تقلب مجازات زندان به دنبال دارد.

برگزاری مراسم جشن تکلیف در مدارس

هر جامعه‌ای علاوه بر جامعه‌پذیری، برای پیشگیری و کنترل کژروی‌های اجتماعی، روش‌های زیر را به‌کار می‌گیرد.

- **تبلیغ و اقناع:** هر جهان اجتماعی می‌کوشد تا از طریق آموزش، عقاید و ارزش‌های خود را به‌گونه‌ای ترویج کند که افراد برای پذیرش آنها قانع شوند.
- **تشویق و پاداش:** هر جهان اجتماعی، افرادی را که مطابق ارزش‌ها و قواعدش عمل کنند، تشویق می‌کند و به آنها پاداش می‌دهد.
- **تنبیه و مجازات:** هر جهان اجتماعی، کسانی را که دچار کژروی اجتماعی شده باشند، تنبیه و مجازات می‌کند.

نمونه‌هایی از روش‌های مذکور را در مدرسه خود بیابید.

اقناع روشی است که به واسطهٔ آن، فرهنگ در افراد درونی می‌شود. هرچه قدرت اقناع یک فرهنگ بیشتر باشد، افراد کنش‌ها و اعمال متناسب با آن فرهنگ را بهتر انجام می‌دهند. فرهنگ‌هایی که ظرفیت منطقی و عقلانی[1] بیشتری دارند و با فطرت آدمیان[2] سازگارترند، از قدرت اقناعی بیشتری برخوردارند.

تشویق و تنبیه به دو شیوهٔ رسمی و غیررسمی انجام می‌شود. شیوهٔ غیررسمی آن بیشتر در خانواده، همسالان یا به وسیلهٔ عموم افراد جامعه انجام می‌شود و آثار و نتایج عمیق‌تری دارد. شیوهٔ رسمی پاداش و مجازات، بیشتر توسط سازمان‌ها و مؤسسات اجتماعی مانند ادارات، پلیس، دادگاه و زندان صورت می‌گیرد.

به مجموعه فعّالیت‌هایی که برای پذیرش فرهنگِ جامعه و انطباق افراد با انتظارات جامعه[3] انجام می‌گیرد، کنترل اجتماعی می‌گویند.

بخوانیم و بدانیم

شاید این پرسش برای شما مطرح شود که کدام یک از روش‌های کنترل اجتماعی مناسب‌ترند؟ بدون شک، هر کدام از این روش‌ها مزایا و معایبی دارند و ممکن است در عمل با موفقیت یا شکست مواجه شوند. تحقیقات مختلف دربارهٔ چگونگی استفاده از این روش‌ها در خانواده‌ها نشان می‌دهد، والدینی موفق‌ترند که متناسب با رفتار خوب و بد فرزندان خود به درستی از این روش‌ها استفاده می‌کنند.

۱ـ عقاید و ارزش‌های آن منطقی و عقلانی باشند.

۲ـ فطرت، مجموعه بینش‌ها و گرایش‌هایی چون حقیقت‌جویی، فضیلت‌خواهی، زیبایی‌دوستی، خلاقیت، عشق و پرستش در آفرینش انسان است که او را از سایر موجودات ممتاز می‌کند. خداوند انسان را بر فطرت خویش آفرید. فطرت آدمی و شکوفایی آن شدت و ضعف می‌پذیرد و امکان انحراف از آن نیز وجود دارد ولی به‌طور کامل سرکوب و نابود نمی‌گردد. بنابراین هم امکان پیدایش شیوه‌های مختلف زندگی وجود دارد و هم امکان داوری و ارزیابی آنها. فطرت یکی از ملاک‌های ارزیابی شیوه‌های زندگی است و برخی از شیوه‌های زندگی حاصل انحراف از فطرت انسانی است و با آن ناسازگارند.

۳ـ انتظارات جامعه از طریق الگوهای عمل یا همان هنجارها در حقوق و تکالیف مربوط به نقش‌های اجتماعی نمودار می‌شوند و افرادی که این نقش‌ها را به عهده می‌گیرند باید با رعایت آنها انتظارات جامعه را برآورده سازند.

هر جهان اجتماعی که روش‌های مناسبی برای کنترل اجتماعی نداشته باشد، در معرض آسیب‌های بیشتری قرار می‌گیرد؛ باز تولیدش با مشکل مواجه می‌شود و دوام و بقای آن تهدید می‌شود.

در جهان اسلام، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر در فرایندهای جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی نقش مهمی دارد و دارای آثار فردی و اجتماعی و نتایج معنوی و دنیوی بسیاری است.

امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر روش‌های مختلفی دارد. برخی روش‌های آن تبلیغی و برخی تشویقی یا تنبیهی است. امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر سطوح متفاوتی نیز دارد. در مواردی، همگانی و به عهدهٔ همهٔ افراد جامعه است و در برخی موارد، وظیفهٔ سازمان‌های رسمی و حکومتی است. به نظر شما امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر در چه مواقعی مسئولیتی همگانی و در چه مواقعی وظیفهٔ نهادها و سازمان‌های رسمی است؟

بخوانیم و بدانیم

امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر در متن زندگی اجتماعی

در صدر اسلام مسلمانان هنگام احوالپرسی و خداحافظی، سورهٔ عصر را تلاوت می‌کردند. ابتدا یکی از افراد، بخشی از سوره را می‌خواند و فرد مقابل، آن را به پایان می‌رساند.

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان

قسم به عصر(۱). که آدمی به راستی در زیان است(۲). مگر آنان که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند و یکدیگر را به رعایت حق سفارش کنند و یکدیگر را به استقامت و شکیبایی سفارش کنند (۳).

گفت‌وگو کنید

همواره در برخی از مشاغل و اصناف، عده‌ای از افراد هستند که به‌طور کامل و موفق جامعه‌پذیر نمی‌شوند و برخلاف هنجارهای پذیرفته شده عمل می‌کنند. کژروی‌های ممکن در برخی از مشاغل و اصناف را نام ببرید و در مورد راه‌های پیشگیری و کنترل آنها با هم گفت‌وگو کنید.

مفاهیم اساسی

تداوم هویت اجتماعی، .....

خلاصه کنید

ـ باز تولید هویت اجتماعی از طریق جامعه پذیری و کنترل اجتماعی انجام می‌شود.

آنچه از این درس آموختیم

درس دهم

تغییرات هویت اجتماعی (فرصت‌ها و محدودیت‌های تغییرات هویتی در جهان اجتماعی)

تحرک اجتماعی چیست؟

منظور از موقعیت اجتماعی، جایگاهی است که فرد در جامعه یا در یک گروه اجتماعی دارد. ما با شناخت موقعیت اجتماعی فرد، دربارهٔ او اطلاعاتی به‌دست می‌آوریم؛ مانند اینکه با چه کسانی در ارتباط است؛ چه انتظاراتی باید از او داشته باشیم؛ چگونه باید با او رفتار کنیم و... .

کسب هویت‌های اجتماعی جدید، با تغییراتی در موقعیت اجتماعی افراد همراه است. این تغییرات موقعیتی چه انواعی می‌تواند داشته باشد؟

دانش‌آموزی دربارهٔ این موضوع که «در آینده می‌خواهید چه کاره شوید؟» نوشته بود: «داشتم فکر می‌کردم دوست دارم یک مامان خوب و مهربون بشم، شاید بخوام یک خانم دکتر یا یک خانم معلم بشم، شاید هم یک خانم خانه‌دار، راستی دندانپزشک هم خوبه، مددکار هم همین‌طور و... . پیش خودم فکر کردم هر کاره‌ای که بشم، مهم اینه که فردی مفید برای خودم و جامعه‌ام باشم تا پدر و مادرم به وجودم افتخار کنند. به قول مادرم بچّه‌ها باقیات الصّالحات پدر و مادر و معلماشونن! چه بسا من هم باقیات الصّالحات آنها شدم. خدا را چه دیدی!»

موضوع «در آینده می‌خواهید چه کاره شوید؟» چه اهمیتی دارد که برخی معلمانِ نگارش، اصرار دارند دانش‌آموزان دربارهٔ آن مطلب بنویسند؟ آیا منظور، صرفاً پرسش از شغل آیندهٔ آنهاست؟ شما چه برداشتی از این پرسش دارید و چگونه به آن پاسخ می‌دهید؟

افراد در بدو تولد، هویت اجتماعیِ انتسابی خود را به صورت انفعالی ـ خودشان در به‌دست آوردن نقشی ندارند ـ در محیط خانواده و... می‌پذیرند. با گذر زمان، آنها به گونه‌ای فعّال، با محیط اجتماعی خود برخورد می‌کنند؛ هویت اکتسابی خود را به دست می‌آورند و متناسب با این هویت اجتماعی جدید، از موقعیت اجتماعی جدیدی برخوردار می‌شوند.
جابه‌جایی افراد از یک موقعیت اجتماعی به موقعیت اجتماعی دیگر را تحرک اجتماعی می‌گویند.
تحرک اجتماعی انواعی دارد: صعودی، نزولی و افقی.

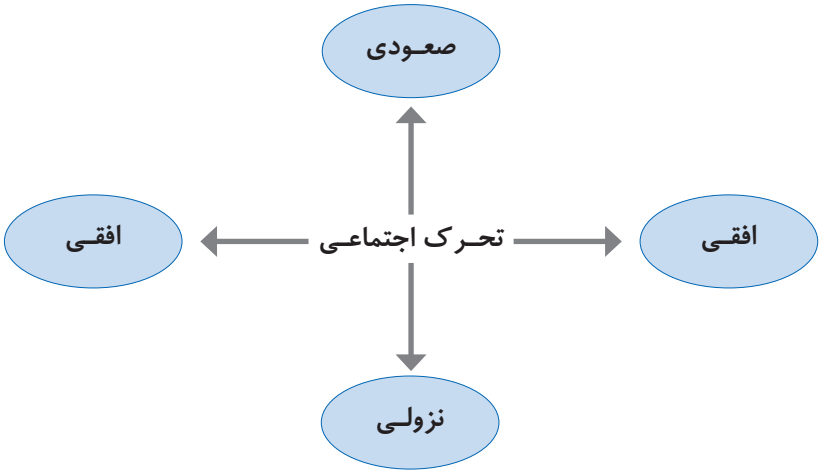

کارمند یک اداره، هنگامی که مدیر بخشی از اداره می‌شود یا مدیر یک بخش یا هنگامی که مدیر کل می‌شود، تحرک اجتماعی صعودی پیدا کرده است. مدیر اداره هنگامی که از مدیریت عزل می‌شود و به‌صورت کارمند عادی به کار خود ادامه می‌دهد، تحرک اجتماعی نزولی دارد. شخصی شغل خود را تغییر می‌دهد، در صورتی که شغل جدید، موقعیت اجتماعی او را تغییر ندهد، تحرک اجتماعی افقی دارد. مانند کارمندی که از یک بخش اداره به بخش دیگر منتقل می‌شود.
آیا می‌توانید برای هر یک از انواع تحرک اجتماعی نمونه‌های دیگری مثال بزنید؟
در همهٔ کشورها رده‌بندی مشاغل وجود دارد ولی رده‌بندی در کشورهای مختلف یکسان نیست. برخی مشاغل در بعضی کشورها از اهمیت بیشتری برخوردارند و بالعکس. باید به یاد داشته باشیم که موقعیت اجتماعی افراد صرفاً تابع مشاغل آنها نیست؛ بلکه به عوامل دیگری مانند علم، ایمان، تقوا، هنر، احترام و... نیز بستگی دارد. آیا می‌توانید به ملاک‌های دیگری اشاره کنید؟

بخوانیم و بدانیم

مسدود بودن راه ارتقا و تحرک اجتماعی صعودی را انسداد اجتماعی می‌گویند. باز بودن راه تحرک اجتماعی به معنای امکان دسترسی افراد محروم و کمتر برخوردار جامعه به موقعیت‌های اجتماعی بالاتر است. انسداد اجتماعی بیشتر در جوامعی وجود دارد که موقعیت اجتماعی افراد براساس ویژگی‌های انتسابی مانند وراثت، نژاد و... تعیین می‌شود؛ ولی در بسیاری از جوامع که مبتنی بر ویژگی‌های اکتسابی هستند نیز شرایط به گونه‌ای است که در عمل، راه تحرک اجتماعی بر محرومان جامعه بسته می‌شود. مثلاً در جوامعی که رده‌بندی موقعیت‌های اجتماعی بر اساس سرمایهٔ اقتصادی است، محرومان با انسداد اجتماعی مواجه‌اند.

نمونه بیاورید

تحرک اجتماعی گاه درون یک نسل (یک فرد در طول زندگی خودش) و گاه در دو نسل (یک فرد نسبت به والدینش) اتفاق می‌افتد. نمونه‌هایی از تحرک اجتماعی درون نسلی و میان نسلی را بیان کنید.

فرصت‌ها و محدودیت‌های تغییرات هویتی کدام‌اند؟

دانستید اعضای جهان اجتماعی ابتدا با هویت انتسابی خود آشنا می‌شوند و به‌تدریج با فعّالیتشان، موقعیت و هویت اکتسابی خود را به‌دست می‌آورند. آیا اعضای جهان اجتماعی می‌توانند هر نوع هویت اجتماعی را کسب کنند؟

در جوامع فئودالی غربی، موقعیت اجتماعی افراد به رابطهٔ آنها با زمین بستگی داشت. برخی ارباب و گروهی رعیت بودند. در این جوامع، طبقه‌ای از مردم عادی هم وجود داشت که نه اشراف بودند و نه رعیت. به همین دلیل از آنها به طبقهٔ سوم یاد می‌شد که شامل صرّاف، بنّا، کفاش و... بود. این طبقه هویت منفی و پست داشت و از نظر قانونی و اجتماعی از هیچ اهمیت و اعتباری برخوردار نبود؛ ولی به علت فواید و کارکردهایی که داشت، تحمل می‌شد. یکی از نویسندگان می‌پرسد که «طبقهٔ سوم چیست؟» و پاسخ می‌دهد «چیزی نیست؛ اما می‌خواهد چیزی بشود.»

این طبقه همان طبقهٔ متوسط بود که جهت کسب اعتبار برای خودش، به ارزیابی گروه‌های دیگر براساس مفید بودن یا نبودن آنها پرداخت و با ارزیابی اشراف با معیار فایده‌مندی آنها را بی‌اعتبار ساخت؛ زیرا خود را تولیدکننده و مفید، و اشراف را مصرف‌کننده و سربار جامعه معرفی می‌کرد. پذیرش این معیار توسط عموم مردم به پیدایش فرهنگ فایده‌گرایی منجر شد که همهٔ انسان‌ها را صرفاً براساس همین ملاک ارزیابی می‌کرد. این روند به شکل‌گیری جوامعی انجامید که در آنها وضعیت اقتصادی افراد، موقعیت اجتماعی آنها را معین می‌کرد و سایر ویژگی‌های هویتی به آن وابسته می‌شد.

هر جامعه‌ای، برخی هویت‌ها را می‌پذیرد و برخی را منع می‌کند. آیا می‌توانید مواردی را مثال بزنید؟

این کارگران کارخانهٔ آجرپزی در ایالت بیهار هند در کاست نجس‌ها به دنیا آمده‌اند. توسط جامعه، وظایف معین و مشخصی بر دوش آنها گذاشته می‌شود بی‌آنکه از فرصت‌های تحرکی که نظام‌های طبقاتی به افراد می‌دهند، برخوردار شوند.

در جهان‌های اجتماعی مختلف، فرصت‌های پیش روی افراد برای تحرک اجتماعی و کسب هویت‌های جدید، متفاوت است. هر جامعه‌ای به تناسب عقاید و ارزش‌هایی که دارد، برخی تغییرات هویتی و تحرک‌های اجتماعی را تشویق و برخی دیگر را منع می‌کند.

مثلاً جامعه‌ای که براساس ارزش‌های نژادی شکل می‌گیرد، صرفاً برای یک نژاد خاص، امکان تحرک اجتماعی صعودی را فراهم می‌آورد. دربارهٔ جامعهٔ آپارتاید (جدانژادی) چه می‌دانید؟

جامعه‌ای که قواعد و روابط آن براساس ارزش‌های اقتصادی است، تحرک اجتماعی صعودی را تنها برای کسانی ممکن می‌سازد که منابع ثروت را در اختیار دارند.

جهانی که حول ارزش‌های دنیوی و این جهانی شکل می‌گیرد، تحرک اجتماعی را در محدودهٔ همان ارزش‌ها به رسمیت می‌شناسد.

جامعه‌ای که قواعد و روابط آن بر اساس ارزش‌های اقتصادی است، تحرک اجتماعی را تنها برای کسانی ممکن می‌سازد که منابع ثروت را در اختیار دارند.

قانون ممنوعیت استفاده از حجاب در مدارس فرانسه، فرصت تحصیل و اشتغال را از زنان مسلمان با حجاب سلب می‌کند و مغایر شعار معروف انقلاب فرانسه «آزادی، برابری و برادری» است.

در یک جهان سکولار، هویت دینی و معنوی افراد نمی‌تواند بروز و ظهور اجتماعی داشته باشد. در این جهان فعّالیت‌هایی که هویت دینی افراد را آشکار کند، منع می‌شوند. برای نمونه، می‌توان به جلوگیری از تحصیل دختران محجّبه در برخی جوامع غربی اشاره کرد.
در جوامع سکولار و دنیوی، امکان رأی دادن به قوانین الهی وجود ندارد. اکثریت مردم الجزایر در سال ۱۹۹۱میلادی به حاکمیت اسلامی رأی دادند، اما کودتای نظامی مانع از اجرای نتایج انتخابات شد. رئیس جمهور وقت آمریکا در دفاع از این کودتا گفت که مردم الجزایر نیاز به دموکراسی کنترل شده دارند. از گفتهٔ رئیس جمهور آمریکا چه می‌فهمید؟
در یک جهان دینی و معنوی نیز هویت‌هایی که ابعاد متعالی و الهی انسان را نفی کنند، به رسمیت شناخته نمی‌شوند.

بخوانیم و بدانیم

در جامعهٔ سرمایه‌داری، مالکیت ثروت همراه با شغل از پایه‌های اساسی هویت‌یابی هستند. به همین دلیل امروزه شغل اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرده است.
در جهان اسلام برخی مشاغل مانند رباخواری و... حرام‌اند و انسان مسلمان نباید به آنها نزدیک شود. برخی مشاغل نیز با اینکه حرام نیستند، ولی از مسلمانان خواسته شده آنها را نپذیرند. این مشاغل مکروه‌اند مانند دلّالی. در مقابل، این جهان بعضی مشاغل و حرفه‌ها را تشویق و افراد را برای اشتغال به آنها ترغیب می‌کند. این دسته مشاغل مستحب‌اند؛ مانند زراعت.
انسان باید مراقب عواملی باشد که در تربیت و هویت‌یابی او مؤثرند. شغل فرد، یکی از عوامل تأثیرگذار است. اساس منع و ترغیب اسلام نسبت به مشاغل و حرفه‌ها، آثار مخرّب یا سازندهٔ این حرفه‌ها بر تربیت و هویت انسان‌هاست. اسلام، برخی شغل‌ها را تحسین می‌کند؛ زیرا انسان‌سازند و برخی حرفه‌ها را مذمّت می‌کند؛ زیرا مخرّب انسان‌اند.
اسلام، تربیت انسان‌های متعالی را هدف آفرینش می‌داند و برای تحقق آن، مراقبت‌های ویژه‌ای را اعمال می‌کند.

اگر تغییرات هویتی مطابق عقاید و ارزش‌های جامعه نباشد و فراتر از فرصت‌هایی باشد که در یک جهان اجتماعی وجود دارد، چه اتفاقی رخ می‌دهد؟
مادامی که هویت اجتماعی افراد در چارچوب عقاید و ارزش‌های اساسی جامعه شکل می‌گیرد، تغییرات هویتی افراد و گروه‌ها با هویت جهان اجتماعی سازگار است و مورد تشویق و تأیید جامعه نیز قرار می‌گیرد. فردی که با تلاش و پشتکار خود، در یکی از عرصه‌های اجتماعی دست به نوآوری می‌زند و از این طریق، موقعیت اجتماعی خود و بخشی از افراد جامعه را ارتقا می‌بخشد، مورد تأیید جامعه واقع می‌شود.

پژوهشگاه رویان یک مرکز درمانی، تحقیقاتی و آموزشی در حوزه پزشکی تولیدمثل، سلول‌های بنیادی و زیست‌فناوری است که موفقیت‌های زیادی را به نام خود ثبت کرده است.

ایران در زمره ده کشور برتر دنیا در عرصه نانو

تغییرات هویتی افراد، گاه از مرزهای مورد قبول جهان اجتماعی فراتر می‌رود. اگر تغییرات هویتی بیرون از مرزهای مقبول جهان اجتماعی رخ دهد و شیوه‌هایی از زندگی را که با عقاید و ارزش‌ها در تقابل هستند به دنبال بیاورد، به تعارض فرهنگی منجر می‌شود که اضطراب و نگرانی‌های اجتماعی فراوانی به همراه دارد.

تعارض فرهنگی، گاهی ناشی از علل درونی است و به نوآوری‌ها و فعّالیت‌های اعضای جهان اجتماعی بازمی‌گردد و گاه ناشی از علل بیرونی است و پیامد تأثیرپذیری از جهان‌های اجتماعی دیگر است.

استدلال کنید

آیا هر نوع ابداع و نوآوری یا هر نوع مواجهه با جهان‌های اجتماعی دیگر، به تعارضات فرهنگی منجر می‌شود؟ برای هر مورد نمونه‌هایی ذکر کنید.

مفاهیم اساسی

تعارض فرهنگی، .....

خلاصه کنید

ـ جهان‌های اجتماعی برخی تغییرات هویتی را تشویق و برخی را منع می‌کنند.

آنچه از این درس آموختیم

درس یازدهم

تحولات[1] هویتی جهان اجتماعی (علل درونی)

هویت جهان اجتماعی چیست؟

دانستید هویت اجتماعی افراد، محصول عضویت گروهی آنهاست؛ مانند اینکه شهری، روستایی و عشایری بودن شما نتیجهٔ عضویت در یک شهر، روستا یا ایل است. جهان اجتماعی نیز هویت خاصّی دارد. منظور از هویت جهان اجتماعی چیست و چه تفاوتی با هویت اجتماعی افراد دارد؟

«دانش‌آموز بودن»، یکی از ویژگی‌های هویت اجتماعی شماست. دانش‌آموز بودن محصول عضویت شما در یک مدرسه است، ولی خود مدرسه نیز دارای هویت خاصّی است. مدرسه با پذیرفتن عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهای نهاد تعلیم‌وتربیت به رسمیت شناخته می‌شود. نهاد تعلیم‌وتربیت نیز یکی از نهادهای جهان اجتماعی است و هویت خود را از جهان اجتماعی کسب می‌کند. جهان اجتماعی نیز هویتی دارد که از آن به «هویت فرهنگی جهان اجتماعی» یاد می‌شود. هویت فرهنگی جهان اجتماعی چیست؟

۱ـ اگر تغییرات اجتماعی را به دو دسته تغییرات سطحی و عمیق یا خرد و کلان تقسیم کنیم تغییرات عمیق و کلان را تحول اجتماعی می‌گویند. در تحول اجتماعی، یک جهان اجتماعی به جهان اجتماعی دیگر تبدیل می‌شود.

هویت فرهنگی جهان اجتماعی براساس عقاید و ارزش‌های اجتماعی آن شکل می‌گیرد. این هویت هنگامی محقق می‌شود که در میان مردم، عقاید و ارزش‌های مشترکی پدید آید، یعنی هرگاه نوعی از عقاید و ارزش‌ها از سوی افراد پذیرفته و به رسمیت شناخته شود، هویت فرهنگی جهان اجتماعی پدید می‌آید.

هویت فرهنگی جهان اجتماعی، پدیده‌ای گسترده‌تر از هویت اجتماعی افراد است. هویت اجتماعی افراد در پرتو هویت فرهنگی جهان اجتماعی شکل می‌گیرد. هویت فرهنگی جهان اجتماعی، فرصت شکل‌گیری هویت‌های اجتماعیِ خانوادگی، شغلی و... متناسب با خود را پدید می‌آورد و در برابر انواع هویت‌های اجتماعی که با عقاید و ارزش‌های آن ناسازگار است، مقاومت می‌کند. هویت فرهنگی تا زمانی که عقاید و ارزش‌های مربوط به آن، مورد پذیرش اعضای جهان اجتماعی و برای آنها مهم باشد، دوام می‌آورد. هرگاه عقاید و ارزش‌ها اهمیت و اعتبار خود را نزد اعضای جهان اجتماعی از دست بدهند، دوام هویت فرهنگی با چالش‌هایی مواجه می‌شود.

تأمل کنید

هویت فرهنگی جهان اجتماعی چه رابطه‌ای با هویت اجتماعی افراد دارد؟ آیا این دو می‌توانند مستقل از یکدیگر وجود داشته باشند؟ برای پاسخ، از نمونهٔ زیر کمک بگیرید.

هر خانواده، مانند خانوادهٔ ما و شما یک گروه اجتماعی است. هویت خانوادگی هرکدام از ما، بخشی از هویت اجتماعی ما و نتیجهٔ عضویت در یک خانواده است. در هر جهان اجتماعی به هر شکل از زندگی، خانواده نمی‌گویند، بلکه تنها شکلی از زندگی که براساس عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای نهاد خانواده باشد، پذیرفته می‌شود. در مقابل، نهاد خانواده نیز تا زمانی دوام می‌آورد که گروه‌های خانوادگی، عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهای آن را بپذیرند و براساس آن عمل کنند. اکنون شما دربارهٔ رابطهٔ میان جهان اجتماعی و نهادهای آن فکر کنید.

هویت خانوادگی افراد ↔ خانواده‌ها ↔ نهادخانواده ↔ هویت فرهنگی جهان اجتماعی

فرایند تحولات هویتی جهان اجتماعی چگونه است؟

در فصل اول با دو نوع تغییر در جهان اجتماعی آشنا شدید. آیا آنها را به یاد می‌آورید؟ برخی تغییرات از نوع تغییراتی است که درون یک جهان اجتماعی رخ می‌دهد ولی برخی تغییرات، یک جهان اجتماعی را به جهان اجتماعی دیگری تبدیل می‌کند. به این‌گونه تغییرات اساسی در جهان اجتماعی که هویت جهان اجتماعی را متحول می‌کند، تحول فرهنگی می‌گویند. به نظر شما جهان اجتماعی چگونه دچار تحولات فرهنگی می‌شود؟

آثار منفی و مثبت بیماری (آثار جسمی، روحی و اجتماعی) بر انسان را در نظر بگیرید. آیا هر بیماری یا عامل بیماری‌زا در بدن انسان به مرگ او می‌انجامد؟ آیا آن دسته از بیماری‌ها که به مرگ می‌انجامند، به‌صورت ناگهانی پیش می‌آیند یا معمولاً در طول زمان اتفاق می‌افتند و مسیری نسبتاً طولانی را می‌پیمایند؟ آیا این مسیر قطعی است یا در مواردی برگشت‌پذیر یا حداقل قابل کنترل است؟

در جهان اجتماعی، وضعیت چگونه است؟ آیا هر تعارض فرهنگی به تحول هویت فرهنگی جهان اجتماعی می‌انجامد؟

گاهی تعارض فرهنگی یا همان شیوهٔ زندگی ناسازگار با عقاید و ارزش‌های یک جهان اجتماعی تداوم می‌یابد و جهان اجتماعی نمی‌تواند کنش‌های اجتماعی را براساس فرهنگ خود سامان دهد. این وضعیت می‌تواند به «**تزلزل فرهنگی**» منجر شود.

تزلزل فرهنگی هنگامی رخ می‌دهد که عقاید، آرمان‌ها و ارزش‌هایی که هویت فرهنگی جهان اجتماعی را می‌سازند، مورد تردید قرار گیرند و ثبات و استقرار خود را در زندگی مردم از دست بدهند. به عبارت دیگر، ناسازگاری اغلب از سطح رفتارها و هنجارها آغاز می‌شود و به سطوح عمیق‌تر یعنی عقاید و ارزش‌ها می‌رسد.

تزلزل فرهنگی می‌تواند به «**بحران هویت**» منجر شود. بحران هویت فرهنگی در جایی به‌وجود می‌آید که جهان اجتماعی، توان حفظ و دفاع از عقاید و ارزش‌های اجتماعی خود را نداشته باشد.

تأخیر در ازدواج و افزایش طلاق نوعی تعارض فرهنگی است. اگر این روند تا جایی پیش برود که اعضای جامعه برای تشکیل خانواده یا حفظ آن انگیزه لازم و کافی نداشته باشند و در عمل بسیاری زندگی مجردی را بر زندگی خانوادگی ترجیح دهند، نوعی تزلزل فرهنگی بروز می‌کند. اگر در ادامه، نهاد خانواده و عقاید و ارزش‌های آن به گونه‌ای سست شوند که رقیب‌ها و بدیل‌های زندگی خانوادگی همانند زندگی با حیوانات، ازدواج با هم‌جنس، زندگی مشترک بدون ازدواج و... هم‌عرض خانواده شیوع پیدا کنند؛ به گونه‌ای که جهان اجتماعی نتواند در برابر این اشکال از کیان خانواده و ارزش‌ها و هنجارهای آن دفاع کند نهاد خانواده دچار بحران هویت می‌شود. در ایران امروز نهاد خانواده با تعارض‌های فرهنگی مواجه است.

اگر در یک جهان اجتماعی بحران هویت پدید آید، راه برای دگرگونی هویت فرهنگی آن جهان اجتماعی باز می‌شود. در آن صورت تغییرات اجتماعی از محدودهٔ تغییرات درون جهان اجتماعی فراتر می‌روند و به‌صورت تحولات فرهنگی در می‌آیند و جهان اجتماعی به جهان اجتماعی دیگری تبدیل می‌شود.

تحولات فرهنگی می‌تواند مثبت یا منفی باشد. آیا راهی برای تشخیص و ارزیابی این‌گونه تحولات وجود دارد؟

اگر فرهنگی که گرفتار تزلزل، بحران و تحول می‌شود، فرهنگی باطل باشد و جهت تغییرات به‌سوی فرهنگ حق باشد، تحول فرهنگی مثبت است؛ اما اگر فرهنگی که اعتبار اجتماعی خود را از دست می‌دهد، فرهنگ حق باشد و جهت تغییرات به سوی فرهنگ باطل باشد، تحول فرهنگی منفی است. تحول جامعهٔ جاهلی به جامعهٔ نبوی، تحول فرهنگی مثبت و تحول جامعهٔ نبوی به جامعهٔ اموی، تحول فرهنگی منفی است.

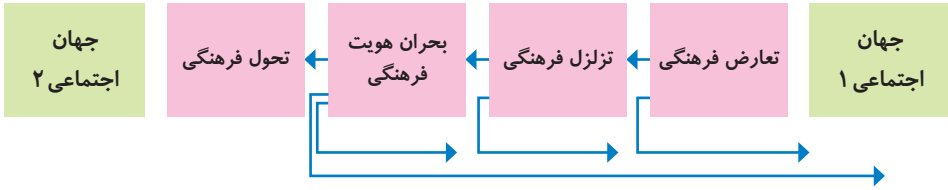

با فرایند تحولات فرهنگی آشنا شدید. آیا می‌دانید که چرا این تحولات رخ می‌دهند و علل آن کدام‌اند؟

علل تحولات فرهنگی به دو دستهٔ درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند. در این درس از علل درونی تحولات فرهنگی سخن می‌گوییم.

علل درونی یا به ابداعات و نوآوری‌های مثبت و منفیِ افراد و اعضای جهان اجتماعی مربوط می‌شود که در درس قبل از آن سخن گفتیم، یا به کاستی‌ها و بن‌بست‌های موجود در هویت فرهنگی جهان اجتماعی باز می‌گردد.

اگر یک جهان اجتماعی با کاستی‌ها و بن‌بست‌های درونی مواجه شود، گرفتار کهولت و مرگ می‌شود. مرگ یک جهان اجتماعی هنگامی رخ می‌دهد که با وجود به‌کارگیری تمامی ظرفیت‌های خود، از پاسخ‌گویی به نیازهای طبیعی و جسمانی یا فطری و معنوی انسان‌ها باز می‌ماند. دربارهٔ جهان‌های اجتماعی که فرهنگ دنیاگریز دارند، چه می‌دانید؟

راهبه‌ها یا خواهر روحانی به کسانی گفته می‌شود که داوطلبانه جامعه را ترک کرده و زندگی را به عبادت و تفکر در صومعه یا دیر می‌گذرانند.

مرتاض (سادو) در زبان سانسکریت به معنی «انسان مقدس» است. آنها از اجتماع فاصله می‌گیرند و به شدت بر ریاضت و سختی خود تمرکز دارند. آنها لباس‌هایی به رنگ زعفران می‌پوشند که نمادی است از چشم‌پوشی از دنیا.

جهان اجتماعی که متناسب با نیازهای معنوی و روحی افراد عمل نکند، به پرسش‌های آنها دربارهٔ معنای زندگی و مرگ پاسخ ندهد، از این پرسش‌ها غفلت کند یا به پوچ‌انگاری[1] برسد؛ نشاط زندگی را از دست می‌دهد و با انواع مختلف آسیب‌ها مانند یأس، ناامیدی و خودکشی افراد روبه‌رو می‌شود.

کاستی و خلأ معنوی، دانشمندان و متفکران اجتماعی را به بازاندیشی دربارهٔ بنیان‌های عقیدتی و ارزشی جهان اجتماعی فرا می‌خواند و آنها را برای عبور از مرزهای هویت فرهنگیِ آن تشویق می‌کند.

۱ـ انکار معنا برای زندگی انسان یا ناتوان دانستن انسان در یافتن معنای زندگی است.

بخوانیم و بدانیم

قبلاً دربارهٔ جهان اجتماعی متجدّد یا جهان مدرن و فرصت‌ها و محدودیت‌هایی که این جهان برای انسان ایجاد می‌کند، سخن گفتیم. طی قرن بیستم، متفکران جهان غرب آثار متعددی دربارهٔ بحران‌های هویتی این جهان نوشته‌اند و از شکل‌گیری دوران بعد از تجدّد یا پسامدرن سخن گفته‌اند. بسیاری از متفکران، شکل‌گیری دوران پسامدرن را تحول هویت جهان متجدّد می‌دانند و برخی آن را تغییری می‌دانند که درون این جهان اتفاق افتاده و پذیرفته شده است.

تحلیل کنید

با هویت اجتماعی افراد و هویت فرهنگی جهان اجتماعی آشنا شدید. آیا هر نوع بحران هویت اجتماعی، به بحران هویت فرهنگی منجر می‌شود؟ در چه صورتی بحران هویت در سطح افراد، به بحران هویت در سطح جهان اجتماعی می‌انجامد؟ مثلاً ممکن است در ایران برخی افراد یا خانواده‌ها دچار بحران هویت باشند؛ ولی نهاد خانواده دچار بحران هویت نباشد. در چه صورتی بحران هویت افراد و خانواده‌ها به بحران هویت در نهاد خانواده منجر می‌شود؟

این تحلیل را می‌توان دربارهٔ گروه‌های دیگر اجتماعی مانند گروه‌های تحصیلی، شغلی، ورزشی و... نیز به کار گرفت.

مفاهیم اساسی

هویت فرهنگی جهان اجتماعی، .....

خلاصه کنید

ـ هویت فرهنگی جامعه گسترده‌تر از هویت اجتماعی افراد است.

آنچه از این درس آموختیم

درس دوازدهم

تحولات هویتی جهان اجتماعی (علل بیرونی)

ارتباط جهان‌های اجتماعی در چه صورتی به تحولات فرهنگی منجر می‌شود؟

ارتباط و دادوستد جهان‌های اجتماعی مختلف با یکدیگر عادی و متداول است، ولی این ارتباط می‌تواند شکل‌های مختلفی داشته باشد. چه شکلی از ارتباط به گسترش و پیشرفت یک جهان اجتماعی منجر می‌شود و چه شکلی از آن، تحولات فرهنگی را به دنبال می‌آورد؟

«صرفه‌جویی، مصرف نکردن نیست، بلکه درست مصرف کردن است». این جمله را همهٔ ما بارها شنیده‌ایم.

خسیس و ولخرج در ظاهر متضاد یکدیگرند. ولی اگر دقیق‌تر نگاه کنیم، آنها در یک نقطهٔ مهم اشتراک دارند و آن هم علاقهٔ شدید هر دو به پول و مهم بودن پول برای آنهاست. پول برای هر دو، به‌جای اینکه یک وسیلهٔ زندگی باشد، به هدف زندگی تبدیل شده است. ولخرج مهم بودن پول را با خرج کردن زیاد آن نشان می‌دهد و خسیس با خرج نکردن و انباشتن آن. شیوهٔ زندگی خسیس و ولخرج دو شکل اشتباهِ مصرف است. مسئله، درست مصرف کردن است نه مصرف کردن یا مصرف نکردن! و البته باید دید در هر موقعیتی، مصرف درست چگونه است.

ارتباط جهان‌های اجتماعی با یکدیگر نیز پذیرفته است و پرسش اساسی، نه در اصل ارتباط، بلکه در چگونگیِ آن است. به‌نظر شما شکل‌های صحیح و مفید یا غلط و مضر ارتباط جهان‌های اجتماعی کدام‌اند؟

روابط جهان‌های اجتماعی با یکدیگر می‌تواند شکل‌های متفاوتی داشته باشد که هرکدام از آنها آثار هویتی متفاوت به دنبال می‌آورد. این روابط گاهی در محدودهٔ هنجارها و نمادها یا در شیوه‌های زندگی است و گاهی در سطح عقاید، آرمان‌ها و ارزش‌های اجتماعی است.

اگر جهان اجتماعی با حفظ عقاید، آرمان‌ها و ارزش‌های خود، با جهان‌های اجتماعی دیگر تعامل و داد و ستد داشته باشد و در محدودهٔ هنجارها و شیوهٔ زندگی، عناصری را از جهان اجتماعی دیگر بگیرد و درصورت لزوم، تغییرات لازم را در آنها پدید آورد، زمینهٔ گسترش و پیشرفت خود را فراهم می‌آورد.

جهان اسلام در سده‌های نخستینِ رویارویی با جهان‌های اجتماعی دیگر، با حفظ هویت فرهنگی خود به تعامل با آنها پرداخت و به همین دلیل، عناصر سازگار با هویت خود را از آنها گرفت و در موارد مورد نیاز، به بازسازی آن عناصر پرداخت.

به دلیل اهمیتی که اسلام برای عقل و عقلانیت قائل است، جهان اسلام در مواجهه با فرهنگ یونان و روم، تنها عناصر عقلی این دو فرهنگ را اخذ کرد و به تناسب جهان‌شناسی توحیدی خود در دانش‌های مختلف آنها دخل و تصرف کرد و عناصر اساطیری و مشرکانهٔ آنها را نپذیرفت.مسلمانان آثار فلسفی، پزشکی، ریاضی و نجوم یونان و روم را ترجمه کردند ولی آثار تاریخی، ادبی، افسانه‌ها و اسطوره‌های آنها را رها کردند.

اگر جهان اجتماعی در تعامل با جهان‌های دیگر، بر عقاید و ارزش‌های خود پافشاری نکند، دادوستد فرهنگی به لایه‌های عمیق آن سرایت می‌کند و درصورتی که به مرور زمان، به عقاید و آرمان‌های خود پشت کند، دچار تحولات هویتی می‌شود. جهان اجتماعی‌ای که در مسیر تحولات هویتی، ارزش‌ها و عقاید جهان اجتماعی دیگری را قبول کند، به آن ملحق می‌شود.

جهان اسلام در رویارویی با فرهنگ‌های دیگر، زمینهٔ تحولات هویتی آنها را پدید آورد. بسیاری از فرهنگ‌ها همانند مصر و ایران و... در تعامل با جهان اسلام، عقاید و ارزش‌های توحیدی آن را پذیرفتند و به آن ملحق شدند.

مصر در تعامل با جهان اسلام و پذیرش عقاید و ارزش‌های توحیدی آن، دچار تحولات هویتی شد.

ممکن است یک جهان اجتماعی در مواجهه با جهان اجتماعی دیگر، ضمن پذیرش بخش‌هایی از آن، هویت جدیدی به‌دست آورد و بدون اینکه به جهان اجتماعی مقابل ملحق شود، دچار تحولات هویتی گردد. جهان غرب طی جنگ‌های صلیبی، پس از رویارویی با فرهنگ اسلامی و پذیرش برخی لایه‌های آن، بدون اینکه به جهان اسلام بپیوندد، تحولات هویتی پیدا کرد. آیا می‌دانید جهان غرب در قرون وسطیٰ، چه بخش‌هایی از فرهنگ اسلامی را پذیرفت و چه بخش‌هایی از آن را قبول نکرد؟ آیا عقاید و ارزش‌های جهان اسلام را اخذ کرد یا در لایه‌های دیگری دست به انتخاب زد؟ این جهان بار دیگر دچار تحولات هویتی شد. این‌بار با عبور از عقاید و ارزش‌های مسیحیت قرون وسطیٰ، به عقاید و ارزش‌های دنیوی و سکولار روی آورد و هویت جدیدی پیدا کرد.

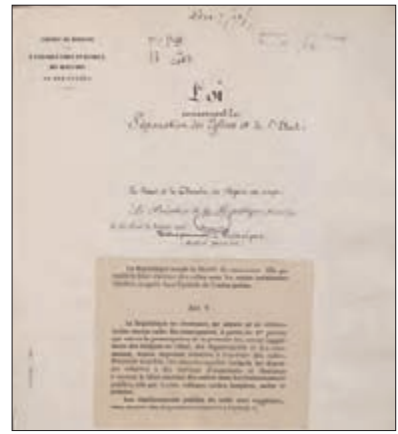

جمهوری‌خواهان لائیک فرانسوی در سال ۱۹۰۵ م قانونی را به تصویب مجلس ملّی فرانسه رساندند که براساس آن دین از آخرین عرصه‌های حضور اجتماعی خود حذف شد.

نمونه‌ای از کتاب‌های منتشر شده ابن عربی در غرب

ممکن است جهان اجتماعی در مواجهه با جهان‌های دیگر به «خودباختگی فرهنگی» گرفتار شود. جهان اجتماعی هنگامی به داد و ستد و تعامل می‌پردازد که اعضای آن، به طور فعّال و خلّاق براساس نیازها، مشکلات و مسائل خود، با جهان اجتماعی دیگر رویارو شوند. امّا اگر اعضای آن مبهوت و مقهور جهان اجتماعی دیگر شوند و درنتیجه، حالت فعّال و خلّاق خود را در گزینش عناصر فرهنگی دیگر از دست بدهند، دچار خودباختگی فرهنگی می‌شوند؛ در آن صورت عناصر فرهنگی دیگر را بدون تحقیق و گزینش و به‌صورت تقلیدی فرا می‌گیرند.

جهان اجتماعی خودباخته به روش تقلیدی عمل می‌کند و ارتباطش را با فرهنگ و تاریخ خود از دست می‌دهد، بنابراین نه می‌تواند فرهنگ گذشتهٔ خود را تداوم ببخشد یا گسترش دهد و نه می‌تواند آن را رها کند و از آن بگذرد و به جهان اجتماعی دیگری که مبهوت و مقهور آن شده است، ملحق شود. از اینجا رانده و از آنجا مانده!

بسیاری از جوامع غیرغربی، در رویارویی با جهان غرب، به‌دلیل اینکه مرعوب قدرت اقتصادی و سیاسی برتر غرب گشتند، به خودباختگی فرهنگی گرفتار شدند. خودباختگی جوامع غیرغربی در برابر جهان غرب را «غرب‌زدگی» می‌نامند.

رواج غذاهای آماده و نوشیدنی‌های گازدار ناسالم

نقاشی به سبک اروپایی روی کاشی‌های ایران (کاخ گلستان)

تبیین کنید

غرب‌زدگی جوامع غیرغربی مهم‌ترین مانع تعامل آنها با جهان غرب است. به‌نظر شما این جوامع برای دستیابی به تعامل با جهان غرب باید چه مسیری را بپیمایند؟

پیشنهاد دهید

امروزه رسانه‌ها و فضای مجازی با عبور از مرزهای جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی جوامع، از سویی تعامل فرهنگی را از سطح محققان و مولدان فرهنگی به عموم کاربران و مصرف‌کنندگان فرهنگی منتقل کرده است؛ و از سوی دیگر تعامل فرهنگی را از سطح نمادها و هنجارها به عمق عقاید و ارزش‌ها می‌کشاند. این وضعیت باعث می‌شود تا عقاید و ارزش‌های جهان‌های اجتماعی توحیدی، اسطوره‌ای و دنیوی در عرض هم و البته با کمیت و کیفیت نابرابر در دسترس همه افراد قرار گیرند؛ بدین ترتیب رسانه‌ها و فضای مجازی عرصهٔ مهم‌ترین منازعهٔ هویتی می‌گردد. فضای مجازی چه فرصت‌ها و تنگناهایی برای ساماندهی معقول این منازعه هویتی دارد؟ ما برای پاسداری از هویت فرهنگی خود چه ظرفیت‌هایی داریم؟ برای حفظ و بسط هویت فرهنگی خودمان در سطح فردی و اجتماعی (محلی، ملّی، منطقه‌ای و جهانی) چه تکالیفی داریم؟ شما چه پیشنهاداتی دارید؟

از خودبیگانگی فرهنگی چیست؟

در زمین دیگران خانه مکن کار خود کن، کار بیگانه مکن

در زبان فارسی، «بیگانه» در مقابل خودی به‌کار می‌رود؛ اما در مواردی ممکن است انسان با خودش بیگانه شود. به این وضعیت «ازخودبیگانگی» می‌گویند. نه تنها افراد، بلکه جهان‌های اجتماعی نیز ممکن است دچار از خودبیگانگی شوند که به آن «از خودبیگانگی فرهنگی» گفته می‌شود. از خودبیگانگی فرهنگی به چه معناست؟

معلمی برای اینکه دانش‌آموزان را به مطالعهٔ جغرافیا تشویق کند، می‌گفت: «اگر می‌خواهید گم نشوید، جغرافی بخوانید!» این عبارت کاملاً درست است؛ ولی انسان صرفاً موجودی مکان‌مند نیست که مکان را گم کند یا در مکان گم شود. انسان موجودی زمانمند هم هست و ممکن است زمان را گم کند. برای اینکه زمان را گم نکند، باید تاریخ را بشناسد. انسان بُعد اجتماعی و فرهنگی هم دارد و باید جامعه و فرهنگ را هم به خوبی بشناسد تا آنها را گم نکند یا در آنها گم نشود. مهم‌تر آنکه انسان ممکن است خودش را گم کند. راستی، ما خود را چگونه بیابیم؟ به تعبیر امام علی علیه‌السلام: «خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده، کجاست و به کجا می‌رود».

همهٔ این حالت‌های گم‌شدگی، نه تنها برای افراد، بلکه برای گروه‌ها، ملت‌ها، امت‌ها و جهان‌های اجتماعی نیز ممکن است.

جهان اجتماعی چگونه از خود بیگانه می‌شود؟

در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۵۴ خورشیدی، با تصویب مجلس شورای ملی و مجلس سنا، گاه‌شماری شاهنشاهی، تقویم رسمی کشور شد. در این مصوبه مبدأ تقویم خورشیدی از هجرت پیامبر اسلام به تاریخ تقریبی تاج‌گذاری کوروش تغییر یافت.

جشن هنر شیراز، مراسمی خارج از معیارهای اخلاقی بود که از سال ۱۳۴۶ در شیراز و به ریاست فرح پهلوی برگزار می‌شد و یکی از نشانه‌های ابتذال رژیم پهلوی و ترویج سیاست‌های غرب‌گرایانه بود. سفیر وقت انگلستان در ایران در خاطرات خود آورده است که به شاه گفتم که اگر چنین نمایشی در شهر منچستر اجرا می‌شد، کارگردانان و هنرپیشگان جان سالم به‌در نمی‌بردند. شاه مدتی خندید و چیزی نگفت. (خاطرات دو سفیر، ویلیام سولیوان و سر آنتونی پارسونز)

خودباختگی پهلوی دوم

قانون کاپیتولاسیون (به معنای مصونیت همه اتباع آمریکایی حاضر در ایران از رسیدگی قضایی و واگذاری این حق به نماینده حقوقی آمریکا بود درحالی‌که ایرانیان ساکن آمریکا به‌هیچ وجه از چنین حقی برخوردار نبودند) که تصویب آن با پشتیبانی محکم شاه صورت گرفت؛ این قانون کاملاً در تعارض با استقلال و هویت ایرانی بود. در زمان تصویب، سفیر آمریکا که خوشحال به‌نظر می‌رسید، به ملاقات شاه می‌رود.

سند زیر، گزارش خیلی محرمانهٔ سفارت از این ملاقات است:

تاریخ: ۱۷ سپتامبر ۱۹۶۴ (۲۶ شهریور ۱۳۴۳)

طبقه‌بندی: خیلی محرمانه

یادداشت برای ضبط در پرونده

شاه در حین ملاقات با سفیر در تاریخ ۱۶ سپتامبر به نقل از ارسنجانی* گفت: لایحه‌ای در مجلس وجود دارد که پرسنل آمریکایی را از کاپیتولاسیون برخوردار خواهد ساخت. ارسنجانی به شاه گفته بود که اگر این قانون توسط مجلسین تصویب شود، شاه تاج و تخت سلطنت را از دست خواهد داد.

سفیر فوراً سؤال کرد که آیا این موضوع در شاه ایجاد رعب و وحشت کرده است و شاه در پاسخ گفت: نه به هیچ‌وجه.

سرلشکر اکهارت

ج. ا. آرمیتاژ

منبع: اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد ۷، سند شماره ۸، صفحه ۶۰۷، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

سؤال:

۱ـ چرا ارسنجانی گفت اگر این قانون تصویب شود، شاه حکومتش را از دست خواهد داد؟

۲ـ چرا شاه می‌خواهد به سفیر آمریکا نشان دهد با اینکه تصویب این قانون خطرهایی دارد، ولی او حاضر به انجام آن است؟

* حسن ارسنجانی از دولتمردان دوره پهلوی دوم بود که مسئولیت وزارت کشاورزی (۱۳۴۱ ـ ۱۳۳۹) و سفارت ایران در ایتالیا (۱۳۴۳ ـ ۱۳۴۲) را عهده‌دار بود.

از خودبیگانگی فرهنگی دو معنای متفاوت دارد.

- اگر جهان اجتماعی، فرهنگ تاریخی خود را فراموش کند، دچار **از خودبیگانگی تاریخی** می‌شود. جوامع خودباخته‌ای که در مواجهه با فرهنگ دیگر، هویت خود را از یاد می‌برند، به این معنای از خودبیگانگی گرفتار می‌شوند.
- اگر عقاید و ارزش‌های یک جهان اجتماعی، مانع از آشنایی اعضای آن با حقیقت انسان و جهان شود، آن جهان دچار **از خود بیگانگی حقیقی (فطری)** می‌شود[1].

جهان‌های اجتماعی که براساس فطرت انسان شکل نگرفته‌اند و از عقاید و ارزش‌های حق برخوردار نیستند، مانع از آن می‌شوند که انسان‌ها به شناخت و تفسیری صحیح از عالَم و آدم برسند. در این جهان‌های اجتماعی، انسان‌ها از حقیقت خود و هستی دور می‌مانند. تصویری که از انسان ارائه می‌شود، سرابی از حقیقت است؛ به همین دلیل فطرت آدمی در این جهان به آرامش نمی‌رسد و به اضطراب و تشویش گرفتار می‌شود و در نهایت، سر به عصیان و اعتراض برمی‌دارد. از نظر قرآن، انسان هنگامی به شناخت حقیقت خود و جهان می‌رسد که با نگاه توحیدی به خود و جهان بنگرد. قرآن کریم فراموش کردن خداوند را سبب فراموشی انسان از خود می‌داند.

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ»

همچون کسانی نباشید که خداوند را فراموش کردند، سپس خداوند نیز آنها را از یاد خودشان برد. (حشر، ۱۹)

براساس این نگاه، تنها جهان اجتماعی توحیدی است که درهای آسمان و زمین را به روی انسان می‌گشاید و او را با حقیقت خود و جهان هستی آشنا می‌کند. انسانی که به خودآگاهی می‌رسد، خویش و جهان را آیات و نشانه‌های خداوند می‌یابد و همواره انیس و همنشین خداوند است. جهان اجتماعی مشرکانهٔ اساطیری و جهان اجتماعی سکولار و دنیوی، آدمی را نه تنها از حقیقت جهان، بلکه از حقیقت خود نیز بیگانه می‌کند.

تحلیل کنید

از خودبیگانگی تاریخی و حقیقی چه ارتباطی با هم دارند؟ آیا اگر جهان اجتماعی به یکی از معانی از خودبیگانگی دچار شود، ناگزیر به‌دیگری هم مبتلا می‌شود؟ یا ممکن است جامعه‌ای در یک معنا از خودبیگانه نباشد، ولی در معنای دیگر، از خود بیگانه باشد؟

۱ـ با توجه به مطالب درس ۷ می‌توان گفت در صورتی که اعضای یک جهان اجتماعی، واقعیت‌ها و آرمان‌های آن را فراموش نکنند و به آنها تعلق‌خاطر داشته باشند آن جهان اجتماعی دارای هویت تاریخی است و اگر واقعیت‌ها و آرمان‌های آن مطابق حق باشند، دارای «هویت حقیقی» است.

مفاهیم اساسی

از خودبیگانگی فرهنگی، .....

خلاصه کنید

ـ از خودبیگانگی تاریخی و از خودبیگانگی حقیقی دو نوع متفاوت از خودبیگانگی فرهنگی هستند.

آنچه از این درس آموختیم

درس سیزدهم **هویت ایرانی (۱)** (هویت فرهنگی ایرانی)

هویت ایرانی در گذر زمان، چه تحولاتی به خود دیده است؟

افراد معمولاً خودشان را با ویژگی‌هایی مانند قد، قیافه، پوشش، شغل، ثروت، قدرت، تبار خانوادگی، مهارت، علاقه، هنر، دانش، خُلق، ایمان، اعتقاد و... می‌شناسند و به دیگران معرفی می‌کنند.

گروه‌ها، اقوام، ملت‌ها، امت‌ها و... نیز خودشان را با ویژگی‌هایی چون سرزمین، تاریخ، جمعیت، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... می‌شناسند و به دیگران معرفی می‌کنند. ایران و ایرانی با چه ویژگی‌هایی شناخته می‌شود؟ اسلام چه تأثیری در هویت ایرانی داشته است؟

ندانی چو ایران نشست منست — جهان سر به سر زیر دست منست
هنر نزد ایرانیان است و بس — ندادند شیر ژیان را به کس
همه یکدلانند یزدان شناس — به نیکی ندارند از بد هراس
دریغ است ایران که ویران شود — کنام پلنگان و شیران شود
چو ایران نباشد تن من مباد — بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه روی، یکسر به جنگ آوریم — جهان بر بداندیش تنگ آوریم
اگر سر به سر تن به کشتن دهیم — از آن به که کشور به دشمن دهیم
اگر کُشت خواهد تو را روزگار — چه نیکوتر از مرگ در کارزار

فردوسی در این ابیات چه تصویری از هویت ایرانی ارائه می‌کند؟

ایران سرزمینی است که بیش از هفت هزار سال قدمت دارد. در این سرزمین، همواره اقوام مختلفی زندگی کرده‌اند. هویت ایرانی قبل از ظهور اسلام، هویتی توحیدی، دینی و در مواردی آمیخته با اساطیر بود. روایتی از این هویت را در شاهنامهٔ فردوسی می‌توان دید. اقوام مختلف ایرانی با آنکه هویت‌های اجتماعی متفاوتی داشتند، در عقاید و ارزش‌های آیین زرتشت که با آموزه‌های اساطیری درآمیخته بود، هویت فرهنگی واحدی پیدا کردند.

ایرانیان پس از آشنایی با اسلام، عناصر مشرکانه و اساطیری هویت خود را کنار گذاشتند و به تفسیر توحیدی از هویت خویش دست یافتند. عقاید و ارزش‌های توحیدی اسلام، ایران را به جهان اسلام ملحق ساخت و هویت ایرانی به صورت بخشی از هویت جهان اسلام درآمد. فارسی دری از دیرباز به عنوان زبان سیاسی دربار ایران، زبان رسمی مشترک اقوام مختلفی بود که در سرزمین پهناور ایران زندگی می‌کردند. این زبان به دلیل مشارکت فعّال ایرانیان در حیات فکری جهان اسلام، از محدودهٔ زبان سیاسی مشترک اقوام ایرانی فراتر رفت و به‌عنوان زبان دوم جهان اسلام، مرزهای امپراتوری‌های گورکانی و عثمانی را درنوردید و در مناطق مختلف جهان اسلام از هندوستان و تبّت، تا آسیای صغیر و شبه جزیرهٔ بالکان گسترش یافت. حکیمان و شاعرانی چون مولوی، سعدی، حافظ و... خدمات بی‌نظیری انجام دادند که موجب گسترش زبان فارسی در جهان اسلام شد. ایرانیان مسلمان معارف و هنرهایی تولید کردند که سایر مسلمانان برای دستیابی به آنها، نیازمند آموختن زبان فارسی بودند.

بخوانیم و بدانیم

مسائل مشترک اسلام و ایران، هم برای اسلام افتخارآمیز است هم برای ایران. دین اسلام به حکم محتوای غنی خود، ملتی باهوش و متمدن و صاحب فرهنگ را شیفته خود ساخته است و ملت ایران به حکم روح حقیقت‌خواه، بی‌تعصب و فرهنگ‌دوست خود، بیش از هر ملت دیگری در برابر حقیقت خضوع کرده و در راهش فداکاری نموده است. تمدن ایران قبل از اسلام یکی از مایه‌های تمدن اسلامی است. اسلام به تمدن ایران، حیاتی تازه بخشید و تمدن ایران جانی تازه و شکلی تازه گرفت. اسلام توحید را در متعالی‌ترین شکلش به ایرانی و غیرایرانی آموخت. اصل توحید را پایه اصلی قرار داد که علاوه بر مبنای فلسفی خود، محرک و مشوق فکر و اندیشه است. ایرانی در دورهٔ اسلامی نبوغ فکری و علمی خود را در اعلی درجه نشان داد. ایرانیان در تولید علم و فرهنگ در تمدن اسلامی در رشته‌های قرائت و تفسیر، حدیث و روایت، فقه و فقاهت، کلام، فلسفه و حکمت، عرفان و تصوف، ذوق، احساس، هنر و فن از سرآمدان مسلمانان بودند. ایرانیان در نشر و تبلیغ، در سربازی و فداکاری برای اسلام خدمات بسیار شایانی کرده‌اند؛ خدماتی از روی صمیمیت، اخلاص و ایمان. ایرانیان شریعت اسلام را به کشمیر، هند، چین، جنوب شرق آسیا، آفریقای شرقی و مغرب و شمال آفریقا و از آنجا تا اندلس بردند. ایرانیان چندین برابر جمعیت خود، مردم سایر جوامع را مسلمان کرده‌اند. زبان فارسی بیش از هر چیز دیگری در خدمت اسلام بوده و این خدمات چهارده قرن دوام داشته است.

(خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مرتضی مطهری)

نقشه کشورهای فارسی‌زبان

مسلمانان پس از فتح ایران با نظام دیوانی ایرانیان روبه‌رو شدند. آنان سابقه مملکت‌داری چندانی نداشتند و برای ادارهٔ قلمرو گسترده، ثبت و ضبط اموال و غنایم و بیت‌المال، از کارگزاران ایرانی و نظام دیوانی آنها استفاده می‌کردند.

بخش‌های مختلف جهان اسلام و از جمله ایران در تاریخ اسلامی خود با هجوم نظامی و سیاسی اقوام مختلف مواجه شده است. جهان اسلام چگونه با این هجمه‌ها مقابله می‌کرد؟ جهان اسلام طی سده‌های مختلف یا مانند آنچه در جنگ‌های صلیبی گذشت، به دفع مهاجمان پرداخت یا مانند آنچه در حملهٔ مغول رخ داد، مهاجمان را درون خود جذب و هضم کرد. امّا برخورد جهان غرب با جهان اسلام تجربهٔ جدیدی است که هنوز به پایان خود نرسیده است. قدرت سیاسی و نظامی غرب در نخستین رویارویی‌ها، بخش‌هایی از ذهنیت مسلمانان را به خودباختگی فرهنگی دچار ساخت و این امر سبب شد، تصویری که شرق‌شناسان و تاریخ‌نگاران غربی از هویت جهان اسلام القا می‌کردند، در بین جوامع اسلامی و از جمله در جامعهٔ ایران رواج پیدا کند.

در دیدگاه مستشرقان[1]، هویت فرهنگی جوامع اسلامی، توحیدی یا حتی اساطیری نیست، بلکه سکولار و دنیوی است و به ابعاد تاریخی و جغرافیایی آن محدود می‌شود. این هویت در قالب عناوین قوم‌گرایانه و ناسیونالیستی[2]، امت و ملت اسلامی را به اقوام مختلف نظیر ترک، عرب و فارس تقسیم می‌کند.

متفکران ایرانی از دههٔ سی به بعد، در نقد رویکرد تقلیدی به فرهنگ غرب و هویت‌های کاذبی که از این طریق ساخته می‌شد، آثاری با عناوینی نظیر غرب‌زدگی و بازگشت به خویشتن، پدید آوردند و برخی از اندیشمندان مسلمان، کتاب‌هایی را دربارهٔ خدمات متقابل اسلام و ایران و همچنین فطرت و خویشتن الهی انسان تدوین کردند.

۱ـ مستشرقان یا شرق‌شناسان به جمعی از محققان غربی گفته می‌شود که از منظر جهان غرب و با اهداف مواضع غربی جوامع شرقی و میراث فرهنگی آنها را مطالعه می‌کنند. در واقع به جای بازخوانی و مطالعه به بازسازی و خلق هویت شرقی از منظر جهان غرب می‌پردازند.

۲ـ ناسیونالیسم به مجموعه‌ای از باورها و نمادها گفته می‌شود که دلبستگی و تعلق به ملت، سرزمین، نژاد، قوم و زبان را اصل قرار می‌دهد و صرفاً تعلق‌خاطر به چنین عناصری را آرمان اساسی انسان‌ها و تعیین‌کننده هویت ملت‌ها می‌داند.

بخوانیم و بدانیم

دانستید **هویت فرهنگی هر جامعه** بر مدار عقاید و ارزش‌های اجتماعی کلان آن شکل می‌گیرد. هرگاه افراد جامعه، نوعی از ارزش‌ها را بپذیرند و به رسمیت بشناسند، هویت فرهنگی پدید می‌آید و تا زمانی که این عقاید و ارزش‌ها مورد پذیرش باشند، دوام می‌آورد. البته برقراری روابط پایدار میان افراد جامعه، نیازمند مکان و سرزمین است. مکان، زمینهٔ ارتباط افرادی را که عقاید و ارزش‌های مشترک دارند، فراهم می‌آورد و ادامهٔ حیاتشان را ممکن می‌سازد. به همین دلیل برای مردمی که با هم زندگی می‌کنند، سرزمین یا وطن، ارزشی متفاوت از سایر مکان‌ها پیدا می‌کند و احساس خاصّی در آنها به‌وجود می‌آورد به گونه‌ای که دفاع از آن را تا پای جان وظیفهٔ خود می‌دانند. سرزمین **بُعد جغرافیایی هویت جامعه** را می‌سازد. افرادی که مدت زیادی با هم زندگی کرده‌اند، سرگذشت و سرنوشت مشترکی پیدا می‌کنند که به‌صورت خاطرهٔ جمعی و مشترک درمی‌آید و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. این خاطره در گذر زمان، متراکم و مستحکم می‌شود و **بُعد تاریخی هویت جامعه** را می‌سازد.

با برخی دیگر از ابعاد هویت جامعه در درس بعد و با برخی در سال آینده آشنا می‌شوید.

تحقیق کنید

آیا نویسندگان کتاب‌های «غرب‌زدگی»، «بازگشت به خویشتن»، «خدمات متقابل اسلام و ایران» و «فطرت» را می‌شناسید؟ دربارهٔ این آثار و نویسندگان آنها تحقیق کنید.

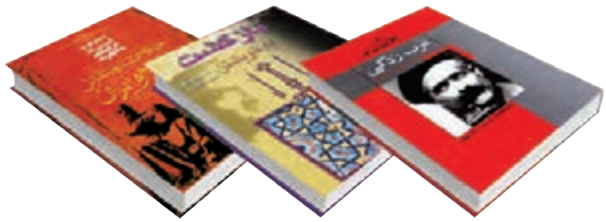

انقلاب اسلامی چه تأثیری بر هویت ایرانی دارد؟

انقلاب اسلامی ایران چه ارتباطی با هویت ایران و ایرانی دارد؟ و چه تأثیری در احیای هویت جهان اسلام داشته است؟

انقلاب‌ها از مهم‌ترین تحولات در هر جهان اجتماعی محسوب می‌شوند. یکی از مهم‌ترین بحث‌ها دربارهٔ انقلاب، دستاوردها و پیامدهای آن می‌باشد. پیامدهای انقلاب را به شیوه‌های مختلفی دسته‌بندی می‌کنند. مثلاً پیامدهای کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت؛ یا پیامدهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی. یکی از مهم‌ترین پیامدهای انقلاب، تحولات هویتی است. انقلاب اسلامی چه آثار هویتی‌ای در ایران و جهان به دنبال آورد؟

تبلور تحولات هویتی در شعارهای انقلابی

انقلاب اسلامی ایران حاصل یک سده مقاومت هویت اسلامی ایران در برابر هجوم سیاسی و اقتصادی غرب بود. بازگشت ایران به اسلام، بازگشت به یک خویشتنِ صرفاً تاریخی و جغرافیایی که با اندیشه‌های دنیوی غربی تفسیر می‌شد، نبود؛ بلکه بازگشت به خویشتن الهی و توحیدی بود. جامعهٔ ایران به رهبری امام خمینی رحمه‌الله و با استفاده از آموزه‌های قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، به هویت اسلامی خود بازگشت و تاریخ و جغرافیای خود را ذیل آسمان معنوی توحید قرار داد و به این ترتیب از مرزهای جامعهٔ ایمانی خود، در برابر جهانی که در مقابل او صف کشیده بود، به‌مدت هشت سال دفاع کرد. این مقاومت تا امروز ادامه یافته است.

ای خدا!
من باید از نظر علم از همه برتر باشم تا مبادا که دشمنان از این راه مرا طعنه زنند. باید به آن سنگدلانی که به بهانه علم به مردم فخر می‌فروشند ثابت کنم که خاک پای من نخواهند شد، باید همه آن تیره دلان مغرور متکبر را به زانو درآورم آنگاه خود خاضع‌ترین فرد روی زمین باشم.

(شهید مصطفی چمران)

جامعهٔ ایران با بازگشت به‌هویت اسلامی خود که هویتی مستقل، فعّال و اثرگذار است، به‌صورت قلب تپندهٔ بیداری اسلامی درآمد. جهان اسلام اینک با الهام گرفتن از انقلاب اسلامی ایران، هویت خود را بیرون از تصاویری که جهان غرب القا می‌کرد، جست‌وجو می‌کند و به این ترتیب، اسلام به‌عنوان یک قطب فرهنگی[1] جدید ظاهر می‌گردد.

حیات معنوی اسلام، افق‌های جدیدی را به روی اندیشمندان جهان غرب نیز گسترده است و نظریه‌پردازان غربی را که طی قرن بیستم، سکولاریسم و دنیوی شدن را سرنوشت مشترک و حتمی بشریت می‌دانستند، به تأمّل و بازبینی نظریات پیشین خود فراخوانده است.

مسئله شدن حجاب در کشورهای اروپایی

تحلیل کنید

حجاب و پوشش به‌عنوان نماد هویت جهان اسلام در صد سال اخیر، فراز و فرودهایی داشته است. در دوران رضاخان حجاب مسئله و معضل درون جامعهٔ ایران بود و زنان مسلمان اجازهٔ رعایت ضوابط دینی خود را نداشتند. اینک حجاب مسئلهٔ کشورهای اروپایی شده است و برخی از کشورهای اروپایی از ورود زنان باحجاب به مراکز آموزشی ممانعت می‌کنند. مسئله شدن حجاب در کشورهای اروپایی را با توجه به هویت جهان اسلام تحلیل کنید.

۱ـ کانونی فرهنگی که مردم جهان برای پاسخ به پرسش‌ها و نیازهای خود به‌ویژه پرسش‌های معرفتی و معنوی معطوف و متوجه آن شده‌اند.

قسمتی از بیانیه گام دوم انقلاب

انقلاب پرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چلّهٔ پرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همهٔ وسوسه‌هایی که غیرقابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده است. شعارهای جهانی و فطری این انقلاب دینی یعنی آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت و برادری هیچ‌یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمی‌توان مردمی را تصور کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند. هرگاه دل‌زدگی پیش آمده، از روی‌گردانی مسئولان از این ارزش‌های دینی بوده است و نه از پایبندی به آنها و کوشش برای تحقق آنها ... انقلاب اسلامی ملّت ایران قدرتمند اما مهربان و باگذشت و حتی مظلوم بوده است. در هیچ معرکه‌ای حتّی با صدام و آمریکا گلوله اول را شلیک نکرده و در همه موارد، پس از حمله دشمن از خود دفاع کرده و البته ضربت متقابل را محکم فرود آورده است. با صراحت و شجاعت در برابر زورگویان و گردنکشان ایستاده و از مظلومان و مستضعفان دفاع کرده است. این جوانمردی و مروت انقلابی، این صداقت و صراحت و اقتدار، این دامنه عمل جهانی و منطقه‌ای در کنار مظلومان جهان، مایه سربلندی ایران و ایرانی است و همواره چنین باد.

■ برگرفته از بیانیه
گام دوم انقلاب
رهبر معظم انقلاب

مفاهیم اساسی

هویت ایرانی اسلامی انقلابی، .....

خلاصه کنید

ـ زبان فارسی دومین زبان فرهنگی جهان اسلام است.

آنچه از این درس آموختیم

درس چهاردهم هویت ایرانی (۲) (...)

این درس را شما با همکاری دبیرتان و با هدایت و نظارت ایشان بنویسید و به آدرس دفتر تألیف کتاب‌های درسی برای ما نیز ارسال کنید. در ارزشیابی مستمر و پایانی کتاب حاضر، از محتوای این درس آزمون به عمل می‌آید.

اهداف و شایستگی‌های درس

می‌دانید که هر درسی اهدافی دارد. برخی اهداف موردنظر این درس ارائه شده است. شما نیز بنابه نیاز خود و منطقه‌ای که در آن قرار دارید، مواردی اضافه کنید و برای تحقق و تأمین این اهداف، این درس را بنویسید.

انتظار می‌رود دانش‌آموز با مشارکت در موقعیت‌های یاددهی ـ یادگیری این کتاب شایستگی‌های زیر را کسب نماید:

۱ـ خانواده مطلوب و ویژگی‌های آن را توصیف کند و به نقد و ارزیابی گروه‌های خانوادگی موجود بپردازد. برای معرفی خانواده مطلوب از معیارهای «هویت تاریخی خانواده» در ایران و «هویت فطری خانواده» کمک بگیرد.

۲ـ نقش گروه‌های خانوادگی در هویت‌یابی افراد و نقش نهاد خانواده در هویت‌یابی ایران را توضیح دهد و نشان‌دهد که امروزه، نهاد خانواده یکی از مهم‌ترین عوامل تمایز جامعه ما از جوامع غربی است.

۳ــ حقوق و تکالیف خود را در خانواده به خوبی بشناسد و برای بهبود عملکرد خانواده‌ای که اکنون در آن زندگی می‌کند و خانواده‌ای که خود در آینده تشکیل خواهد داد آگاهی و انگیزه لازم و کافی پیدا کند.

۴ــ کارکردهای مختلف خانواده به ویژه دو کارکرد «انتقال فرهنگ» و «پرورش محبت و مودّت میان انسان‌ها و جوامع» را بشناسد و با استفاده از ابزار و رسانه‌های مناسب اهمیت این کارکردها را برای دیگران تشریح کند.

۵ــ .....

۶ــ .....

در نگاه اوّل، خانواده، خیلی ساده به‌نظر می‌آید ولی وقتی در آن تأمل کنیم به پیچیدگی و عمق آن پی می‌بریم. صاحب‌نظرانی که خانواده را یاخته(سلول) جامعه می‌دانند، معتقدند هرچه در جامعه وجود دارد در خانواده نیز وجود دارد. جدول صفحهٔ بعد، ابعاد و مؤلفه‌های مختلف خانواده را نشان می‌دهد. معرفی این ابعاد و مؤلفه‌ها از دو نظر برای مطالعه و بررسی نهاد خانواده و نوشتن درس به شما کمک می‌کند. از سویی نشان می‌دهد که خودِ خانواده چه ابعاد و مؤلفه‌هایی دارد که در مطالعه و بررسی خانواده باید به آنها توجه داشت و از سوی دیگر چگونگی ارتباط خانواده را با سایر نهادهای اجتماعی نشان می‌دهد.

در کلاس، به گروه‌های دو یا سه نفره تقسیم شوید و با نظارت و راهنمایی دبیر خود، هر گروه یکی از ابعاد خانواده را برای مطالعه و بررسی انتخاب کنید. ابتدا با مراجعه به اعضای خانواده، آشنایان، کارشناسان در دسترس و سپس با جست‌وجو در منابع و محتواهای مکتوب در مورد آن بُعد و مؤلفه‌هایش، اطلاعات جمع‌آوری کنید و در کلاس به اشتراک بگذارید تا دیگران نیز نظراتشان را در قالب نقد و ارزیابی مطرح نمایند. با اصلاح و تکمیل اطلاعات جمع‌آوری شده، مطالب زیادی درباره خانواده در اختیار خواهید داشت؛ حالا باید برای سازماندهی این اطلاعات و نوشتن درس هم‌اندیشی کنید، مثلاً ببینید آیا می‌توانید میان اهداف درس و مطالبی که در اختیار دارید ارتباط برقرار کنید؟

ابعاد	مؤلفه‌ها
سلامت	سلامت جسمی ـ امید به زندگی ـ سلامت روانی ـ اوقات فراغت، نشاط و ورزش ـ تغذیه و تندرستی ـ بهره‌مندی از خدمات سلامت (خدمات بهداشتی و درمانی)
اقتصاد، معیشت، امور رفاهی و مسکن	اشتغال ـ مسکن ـ تأمین اجتماعی ـ درآمد و هزینه ـ دسترسی به خدمات حمایتی
روابط و مناسبات خانوادگی و خویشاوندی	فعالیت‌ها و ارتباطات والدین / فرزندان/ خویشاوندان/ دوستان ـ نقش‌های مادری، پدری، همسری و فرزندی ـ حمایت اعضای خانواده از یکدیگر و تکریم سالمندان و فقدان خشونت ـ رضایت ـ اعتماد ـ مشارکت و مسئولیت‌پذیری
آموزش، مشاوره و اطلاع‌رسانی	آموزش‌های رسمی ـ آموزش‌های غیررسمی ـ مشاوره ـ رسانه‌ها و سواد رسانه‌ای (سواد مجازی)
دین و ارزش‌های اخلاقی	قداست خانواده ـ آگاهی و باور دینی ـ ارزش‌های اخلاقی ـ رفتارهای دینی
مشارکت خانواده در امور جامعه	مشارکت در عرصه اقتصادی ـ مشارکت در عرصه اجتماعی، فرهنگی و محیط‌زیست ـ مشارکت در عرصه سیاسی و دفاعی
موانع، ناهنجاری‌ها و آسیب‌ها	بیکاری و فقر ـ طلاق ـ اعتیاد ـ رفتارهای ضد ارزش در جامعه اسلامی ـ تهاجم فرهنگی غرب
فرزندآوری، تربیت و تأمین آینده فرزندان	فرزندآوری و بعد خانوار ـ پرورش شخصیت و هویت فرزندان ـ تربیت اسلامی فرزندان ـ زمینه‌سازی برای رشد و شکوفایی استعدادهای فرزندان ـ تأمین آینده فرزندان
نظام حقوقی خانواده	قوانین و رویه‌های قضایی ـ حکمیت (داوری و حل و فصل اختلافات) ـ امنیت ـ عدالت حقوقی
تشکیل خانواده	همسریابی و همسرگزینی ـ ترویج و تسهیل ازدواج ـ نگرش به ازدواج

؟

بخوانیم و بدانیم

.....

.....

.....

.....

.....

فعّالیت

.....

.....

.....؟

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

بخوانیم و بدانیم

.....

.....

.....

.....

.....

فعّالیت

.....

.....

مفاهیم اساسی

-

خلاصه کنید

-

آنچه از این درس آموختیم

درس پانزدهم

هویت ایرانی (۳) (هویت سیاسی ایران)

چه رابطه‌ای میان جهان اجتماعی و نظام سیاسی آن وجود دارد؟

بیانات زیر چه رابطه‌ای میان مردم و حاکمان و کارگزاران ترسیم می‌کند؟

«عُمّالکم أعمالکم، کما تکونون، یولی علیکم»: کارگزاران شما (نتیجه) اعمال شما هستند، همان‌گونه که هستید، بر شما حکومت می‌شود.

(پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله)

«الناس بأمرائهم أشبه منهم بآبائهم»: مردم به دولتمردان خود شبیه‌ترند تا به پدرانشان.

(حضرت علی علیه‌السلام)

پدیده‌هایی چون شناسنامه، گذرنامه، پرچم، روزها و جشن‌های ملی، مرزهای سیاسی، نیروهای مسلح، جنگ، صلح، سازمان‌ها و ادارات، دادگاه‌ها، شوراهای اسلامی شهر و روستا، رسانه‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی، قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضائیه، مجلس خبرگان، رهبری، قانون، قانون اساسی، شیوه‌های حکمرانی و... نشانی از هویت جهان اجتماعی دارند.

وجه اشتراک این پدیده‌ها چیست؟

هر جهان اجتماعی علاوه‌بر هویت فرهنگی از هویت سیاسی نیز برخوردار است. به همین دلیل در معرفی هر جامعه از ویژگی‌های سیاسی از جمله نظام سیاسی آن نیز یاد می‌کنند.

چه رابطه‌ای میان جهان اجتماعی و نظام سیاسی آن وجود دارد؟

قدرت اجتماعی

موجودی که بتواند کاری را با آگاهی و اراده خود انجام دهد، دارای قدرت است؛ انسان به دلیل اینکه کارهای خود را با علم و اراده انجام می‌دهد، کنشگری قدرتمند است. قدرت انسان محدود است، به گونه‌ای که نمی‌تواند همه نیازهای خود را به تنهایی برآورده سازد و برای تأمین برخی نیازهای اوّلیه زندگی خود، به کمک دیگران احتیاج دارد.

قدرت اجتماعی هنگامی پیدا می‌شود که انسان برای رسیدن به اهداف خود بتواند بر اراده دیگران تأثیر بگذارد و اراده و کار ارادی آنان را به خدمت بگیرد. کسانی که توان تأثیرگذاری بیشتری بر اراده دیگران دارند، از قدرت اجتماعی بیشتری برخوردار هستند.

علاوه‌بر افراد، نهادها، سازمان‌ها، جوامع و... نیز دارای قدرت اجتماعی هستند. به‌نظر شما چه راه‌هایی برای تأثیرگذاری بر اراده دیگران وجود دارد؟

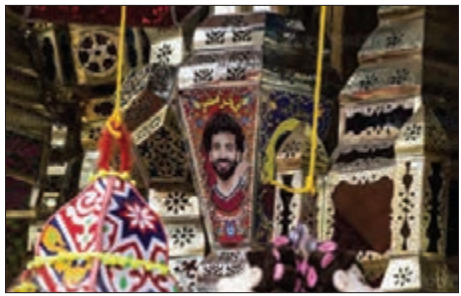

محمّدصلاح، فوتبالیست مصری، آن‌قدر در میان مردم مصر محبوبیت دارد که در انتخابات ریاست جمهوری بدون اینکه نامزد شود، حدود یک میلیون نفر از مردم به او رأی داده بودند.

در سال ۱۹۸۰ م یک زن چینی به جریمه‌ای معادل ۲۰۰ دلار محکوم شد، چون مطابق قوانین، او اجازه نداشت که با داشتن یک فرزند، دوباره صاحب فرزند شود. علاوه بر این، نام کودک او تا چند سال در اسناد رسمی به ثبت نرسید و کودک از ورود به مدرسه و استفاده از امکانات و تسهیلات دولتی محروم شد.

نمونه‌هایی از قدرت نهادها و سازمان‌ها

قدرت را می‌توان به قدرت سخت و نرم تقسیم کرد. قدرت سخت، قدرتی است که از طریق ابزارهای خشن، با زور و به‌طور آشکار، توسط نهادهای نظامی اعمال می‌شود، اما قدرت نرم به شکل پنهان و از طریق نفوذ فرهنگی، با کمک ابزارهایی مانند رسانه‌ها و نهادهای آموزشی اِعمال می‌شود.

در گذشته قدرت سخت یک کشور موجب سلطهٔ سیاسی و اقتصادی بر سایر کشورها می‌شد، اما امروزه قدرت نرم سبب سلطهٔ فرهنگی می‌شود.

نظام آموزشی کشورها از دیگر ابزارهای اعمال قدرت نرم است؛ یعنی یک کشور می‌تواند از طریق نفوذ در نظام آموزشی کشور دیگر، در آن کشور اعمال قدرت کند و فرهنگ و جهان‌بینی نسل‌های آینده‌ساز آن کشور را مطابق منافع و اغراض خود تغییر دهد.

در گذشته نبرد بین دولت‌ها در قلمرو سرزمینی و با ابزار نظامی صورت می‌گرفت و رسانه‌ها خبر آن را منتشر می‌کردند، اما امروزه نبرد در حوزهٔ فرهنگ و با ابزار رسانه صورت می‌گیرد و درگیری نظامی، اگر اتفاق بیفتد در ادامهٔ جنگ فرهنگی رخ می‌دهد.

امروزه بسیاری از کنشگران فردی با استفاده از شبکه‌های اجتماعی، ارتباطات اجتماعی گسترده‌ای در فضای مجازی دارند و به همین دلیل گاهی در مقایسه با دولت‌ها تأثیرگذاری اجتماعی و فرهنگی بیشتری دارند؛ سلبریتی‌ها، ستاره‌های هنری، ورزشی و... از جملهٔ این کنشگران فردی هستند که در برخی موارد می‌توانند جریان‌ساز شوند.

ادوارد اسنودن اطلاعات طبقه‌بندی شده‌ای از برنامه‌های سری سیا را فاش کرد. این اطلاعات دربارهٔ جاسوسی از شخصیت‌ها و مردم عادی در مکالمات تلفنی، ایمیل و استفاده از موتورهای جست‌وجوی اینترنت در کشورهای مختلف بود.

سلبریتی به معنای ستاره و فرد مشهور است. ستاره‌ها سلبریتی شدن خود را مدیون رسانه‌ها هستند. رسانه‌ها نیز از طریق آنها درآمدزایی می‌کنند. سلبریتی‌ها گاهی جریان‌ساز شده و جنبش‌هایی به راه می‌اندازند.

هنگامی که سلطه به شیوهٔ فرهنگی اعمال شود بیشتر مورد رضایت و پذیرش قرار می‌گیرد؛ جامعه‌شناسان از این نوع سلطه به «هژمونی» تعبیر می‌کنند. سلطه هژمونیک از شیوه‌ها و ابزارهای فرهنگی مانند هنر و رسانه برای مهندسی رضایت عمومی و توجیه برتری‌جویی خود استفاده می‌کند. برای نمونه رسانه‌های آمریکایی، «اسلام‌هراسی» را به‌عنوان شیوه‌ای برای بسط هژمونی آمریکا به‌کار می‌برند، تا مردم جهان را برای مقابله با اسلام راضی و همراه سازند.

مقبولیت و اقتدار

برای تأثیر گذاردن بر اراده دیگران چه کار می‌کنیم؟ آیا می‌توانیم صرفاً با استفاده از نیروی عضلات خود و بدون دخالت هیچ عامل دیگری، اراده دیگران را تابع اراده خود کنیم؟ ما با قدرت بدنی خود فقط می‌توانیم بر جسم دیگران اثر بگذاریم. هنگامی که کودکی را جابه‌جا می‌کنیم،

او فعالیتی انجام نداده است، اما اگر از او بخواهیم فعالیت ارادی خود را مطابق اراده و میل ما انجام دهد، مثلاً از او بخواهیم با پای خودش راه برود، تنها راه، جلب **تبعیت** اوست. یعنی او باید بپذیرد مطابق آنچه از او می‌خواهیم عمل کند؛ و به همین دلیل است که قدرت اجتماعی، بدون پذیرش و توافق دیگران پدید نمی‌آید.

تبعیت اراده یک انسان از انسان دیگر، به دو صورت می‌تواند باشد:

۱ـ تبعیت با کراهت؛ وقتی است که تبعیت ناشی از تهدید و ترس باشد.

۲ـ تبعیت با رضایت؛ وقتی است که شخصی با میل درونی، مطابق اراده دیگری عمل کند.

قدرتی که بدون استفاده از تهدید و با رضایت طرف مقابل به‌دست می‌آید دارای مقبولیت است و قدرتی که با مقبولیت همراه باشد و به‌صورت رسمی پذیرفته شده باشد، اقتدار نامیده می‌شود. به نظر شما قدرتی که با اکراه طرف مقابل اعمال می‌شود تا چه زمانی می‌تواند تداوم داشته باشد؟

■ موفقیت‌های سیاسی و اقتصادی آلمان در زمان صدراعظمی هیتلر، سخنرانی‌های پرشور او بر ضد پیمان ورسای و ترویج ایدهٔ ملی‌گرایی، باعث محبوبیت هیتلر در میان مردم شد.

■ استالین، در تنهایی جان داد. علی‌رغم تأخیر او برای خروج از اتاق، هیچ‌کس جرئت نداشت در بزند و حالش را بپرسد چون شب قبل گفته بود، کسی مزاحمش نشود. همه می‌ترسیدند اینها نقشه‌ای برای سنجش وفاداری آنها باشد.

■ رئیس‌علی دلواری، رهبر محبوب مردم تنگستان در قیام علیه استعمار انگلیس. ۱۲ شهریور به‌نام او روز ملی مبارزه با استعمار نام‌گذاری شده است.

■ مارتین لوترکینگ، رهبر پرنفوذ جنبش مدنی سیاهان آمریکا، در سخنرانی مشهور «رؤیایی دارم» از آرزوی خود برای احقاق حقوق سیاهان سخن گفت.

■ گاندی، رهبر مردم هند در مبارزه با استعمار انگلیس. مردم هند به او لقب ماهاتما (روح بزرگ) و باپو (پدر ملت) داده‌اند.

● مقبولیت و مشروعیت

دانستید مقبولیت در جایی است که قدرت بدون اکراه و بلکه با رضایت باشد؛ اما مشروعیت قدرت به این معناست که قدرت براساس یک نظام عقیدتی و ارزشی خاص اعمال شود.

مدار مقبولیت، خواست و اراده کسانی است که قدرت بر آنها اعمال می‌شود. اگر کسی که قدرت بر او اعمال می‌شود، از آنچه انجام می‌دهد احساس رضایت داشته باشد، این قدرت مقبول است؛ و اگر فعالیتش را با اکراه و تنها برای فرار از پیامدهای ناگواری که از طرف صاحب قدرت پدید می‌آید انجام دهد، قدرت مقبولیت ندارد.

مدار مشروعیت، حق و باطل بودن است. اگر قدرت موافق حکم و قانون و اراده تشریعی خداوند اعمال شود، مشروعیت حقیقی دارد، اما اگر مبتنی بر ایدئولوژی‌های ساختگی بشری باشد، مشروعیت دروغین دارد.

مقبولیت و مشروعیت حقیقی می‌توانند با هم باشند و در برخی موارد نیز جدا از یکدیگر باشند. جایی که قدرت مطابق قانون و حکم الهی باشد و تبعیت از قانون نیز با رضایت و میل همراه باشد، اقتدار و قدرت هم مشروعیت حقیقی دارد و هم مقبولیت.

هنگامی که قدرت برخلاف حکم و قانون الهی باشد و تبعیت از قدرت هم از روی احساس رضایت باشد، اقتداری غیرمشروع شکل می‌گیرد. به نظر شما آیا در کشوری که فرهنگ عمومی مردم، فرهنگ دینی باشد، قدرت نامشروع می‌تواند مقبولیت داشته باشد؟

● نظام سیاسی

هرگاه قدرت برای رسیدن به هدفی معین سازمان پیدا کند، سیاست پدید می‌آید. زیرا سیاست، اِعمال قدرت سازمان‌یافته برای دستیابی به هدفی معیّن است. سیاست در معنای عام خود، شامل هر نوع تدبیر و سازمان دادن قدرت است.

هر جهان اجتماعی به تناسب هویت و فرهنگ خود، آرمان‌ها و ارزش‌های ویژه‌ای دارد و نمی‌تواند بدون سیاستی مناسب به ارزش‌ها و آرمان‌های خود دست یابد.

مجموعهٔ سازوکارهایی که برای اعمال سیاست‌های جهان اجتماعی وجود دارد، نظام سیاسی را شکل می‌دهد.

در یک جهان اجتماعی، نظام سیاسی نمی‌تواند مستقل از نظام‌های دیگر مانند نظام فرهنگی، اقتصادی و... باشد؛ بلکه در تعامل با آنها قرار می‌گیرد. نظام سیاسی، بر نظام‌های دیگر، به‌ویژه نظام فرهنگی اثر می‌گذارد و از آنها تأثیر می‌پذیرد.

با تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، مزرعه‌داری دولتی و مزرعه‌داری اشتراکی به عنوان دو شیوه پیشبرد اقتصاد کشاورزی، رایج شدند.

شعار جمهوری فرانسه بر سردر یک کلیسا پس از قانون سال ۱۹۰۵ م مبنی بر جدایی دین از سیاست.

نظام فرهنگی عقاید، ارزش‌ها و اصول حاکم بر نظام سیاسی را تعیین می‌کند و اگر عملکرد نظام سیاسی در جهت عقاید و ارزش‌های فرهنگی جامعه باشد، نظام فرهنگی اقتدار نظام سیاسی را نیز تأمین می‌کند؛ اما اگر نظام سیاسی به دلایل داخلی و یا تحت تأثیر و فشار عوامل خارجی، از اصول و ارزش‌های فرهنگی خود عدول کند، نظام فرهنگی اقتدار نظام سیاسی را کاهش می‌دهد. نظام سیاسی نیز اگر به ارزش‌های فرهنگی جامعه وفادار بماند، با استفاده از مدیریت سیاسی خود، به بسط و توسعهٔ فرهنگ کمک می‌کند و اگر از ارزش‌ها و آرمان‌های فرهنگی دور شود زمینهٔ تعارضات، تزلزل و بحران‌های فرهنگی و هویتی را پدید می‌آورد. به نظر شما چه رابطه‌ای میان نظام اقتصادی و نظام سیاسی وجود دارد؟ در این باره گفت‌وگو کنید.

نظام‌های سیاسی چه انواعی دارند؟

گفته شد که جهان اجتماعی دارای هویت سیاسی است. جهان اجتماعی با پذیرش یک نظام سیاسی خاص، هویت سیاسی پیدا می‌کند. نظام‌های سیاسی انواع گوناگونی دارند. با چه ملاک‌هایی می‌توان نظام‌های سیاسی را دسته‌بندی کرد و چه انواعی برای نظام‌های سیاسی وجود دارد؟

حزب کمونیست چین

پارلمان هند

مشروطهٔ سلطنتی انگلستان

نظام‌های سیاسی براساس ملاک‌های گوناگون به انواع مختلفی دسته‌بندی می‌شوند.

از این ملاک‌ها و دسته‌بندی‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ـ براساس کمیّت افراد تأثیرگذار؛ با این ملاک، نظام‌های سیاسی و حکومت‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند.

الف) نظام‌ها و حکومت‌هایی که در آن تنها اراده یک فرد تأثیرگذار است.
ب) نظام‌هایی که تنها یک اقلیتی از مردم در آن تأثیرگذارند.
ج) حکومت‌هایی که اکثریت مردم در سرنوشت سیاسی خود تأثیرگذارند.

۲ـ براساس روش تصمیم‌گیری؛ کسانی که در تصمیم‌گیری‌های سیاسی دخیل هستند، یا براساس خواسته‌ها و اغراض خود تصمیم می‌گیرند؛ یعنی هر نوع تصمیمی را برای خود جایز و مباح می‌دانند؛ یا آنکه بر مدار حقیقت و فضیلت و با موازین عقلی، تصمیم می‌گیرند.

۳ـ براساس دین‌مداری یا دنیامداری؛ نظام سیاسی دینی بر مدار احکام و قوانین الهی سازمان می‌یابد. نظام سیاسی سکولار و دنیوی، فقط ارزش‌ها و آرمان‌های دنیوی و این جهانی را مدنظر قرار می‌دهد.

ارسطو از دو ملاک اوّل و دوم برای دسته‌بندی نظام‌های سیاسی استفاده می‌کند و از شش نوع حکومت نام می‌برد[1]. در سه نوع آنها، حاکمیت یک فرد، یک اقلیت یا اکثریت بر مدار خواست‌های نفسانی آنها شکل می‌گیرد و در سه نوع دیگر حاکمیت یک فرد، یک اقلیت یا اکثریت بر مدار حقیقت و فضیلت استوار است.

ارسطو، حاکمیت اکثریت را در صورتی که بر مدار خواسته‌های آنها باشد، دموکراسی می‌نامد؛ زیرا دموکراسی به معنای حاکمیت مردم است و در این نوع حاکمیت، مردم براساس خواسته‌ها و تمایلات خود حکومت می‌کنند.

او حکومتی را که در آن اکثریت مردم براساس حقیقت و فضیلت حضور و فعالیت دارند، جمهوری (پولیتی) می‌خواند. بدین ترتیب او بین حکومت جمهوری و دموکراسی تفاوت می‌گذارد.

فارابی با افزودن ملاک سوم، مدینه فاضله را جامعه‌ای الهی می‌داند که براساس سنت و قانون الهی شکل می‌گیرد. از نظر او حقیقت با اراده الهی تعیین می‌شود و با کمک عقل و وحی شناخته می‌شود. در اندیشه فارابی جوامعی که ارزش‌ها و آرمان‌های آنها، عقلانی و الهی نباشد، جوامع جاهلی هستند. او جوامع جاهلی را براساس نوع آرمان‌ها و ارزش‌هایی که دارند به اقسامی تقسیم می‌کند.

گفت‌وگو کنید

درباره تفاوت جمهوری و دموکراسی از دیدگاه ارسطو گفت‌وگو کنید.

۱ـ دسته‌بندی ارسطو از انواع حکومت‌ها

شیوه حکومت / تعداد حاکمان	براساس فضیلت	براساس خواست و میل افراد
فرد	مونارشی	تیرانی (استبدادی)
اقلیت	آریستوکراسی	الیگارشی
اکثریت	پولیتی (جمهوری)	دموکراسی

• لیبرال دموکراسی و جمهوری اسلامی چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟

لیبرالیسم به معنای اباحیت و مباح دانستن همه امور برای انسان‌هاست. دموکراسی به معنای حاکمیت مردم است. لیبرال دموکراسی، نوعی نظام سیاسی است که ادعا می‌کند با خواست و اراده اکثریت مردم سازمان می‌یابد. این نظام سیاسی، هیچ حقیقت و فضیلت فطری و جهان‌شمولی را به رسمیت نمی‌شناسد و حکومتی دنیوی و این جهانی است. این نظام سیاسی با فرهنگ جهان غرب که رویکردی دنیوی به عالم هستی دارد، سازگار است.

آیا در اندیشهٔ لیبرال دموکراسی می‌توان از مشروعیت حقیقی سخن گفت؟ چرا؟

جمهوری اسلامی یا مردم‌سالاری دینی، نوعی نظام سیاسی است که در جهان اسلام مورد توجه امت اسلامی قرار گرفته است. عنوان «جمهوری» در این ترکیب به معنای به رسمیّت شناختن حضور مؤثر مردم در نظام سیاسی است و کلمهٔ «اسلامی» نشان‌دهنده این است که فعالیت مردم و نهادها بر مبنای عقاید و ارزش‌های اجتماعی اسلامی سازمان پیدا می‌کند.

در نظام اسلامی، احکام و مقررات با خواست مردم و در ذیل اراده و مشیت خداوند شکل می‌گیرند. در این دیدگاه، عقل و وحی دو وسیلهٔ شناخت ارزش‌های الهی و احکام و مقررات اجتماعی هستند و انسان‌ها مسئولیت شناخت و اجرای آنها را به عهده دارند.

عبودیت، عدالت، آزادی، استقلال، نفی وابستگی، نفی تسلط بیگانگان بر امت اسلامی، امنیّت، تأمین اجتماعی و تکافل عمومی، تلاش برای عمران و آبادانی، عقلانیّت، مشورت و مشارکت در امور عمومی، توسعهٔ معرفت و آگاهی نسبت به اسرار و حقایق آفرینش از جمله ارزش‌های اجتماعی اسلامی است.

براساس هستی‌شناسی توحیدی، اغلب این ارزش‌ها با آنکه ناظر به مسائل اجتماعی دنیوی هستند، تفسیری دنیوی و سکولار ندارند، بلکه سیرتی الهی و دینی دارند؛ و به همین دلیل عمل به آنها رفتاری صرفاً دنیوی نیست، بلکه یک وظیفهٔ الهی است و مانند سایر عبادات سبب تقرّب انسان به خداوند می‌شود.

در اندیشهٔ دینی اسلام، هر مسلمانی که شب را به صبح برساند و به فکر امت اسلامی نباشد مسلمان نیست و مسلمانان موظف‌اند همهٔ مستضعفان و مظلومان را یاری کنند.

در آموزه‌های اسلامی هنگامی که عبادات بُعد اجتماعی وسیع‌تری پیدا می‌کنند، ارزش بیشتری می‌یابند. در برخی از روایات، مسئولیت متقابل امّت و امام به‌عنوان مهم‌ترین مسئولیت یاد شده است. امّت اسلامی باید از پذیرش طاغوت و قدرت‌های غیرالهی خودداری کند و در شکل‌گیری امامت و ولایت الهی براساس موازین و ارزش‌های اسلامی هوشمند و فعّال باشد.

مقایسه کنید

حضور مردم در یک حکومت لیبرال دموکراسی چه تفاوتی با حضور مردم در جمهوری اسلامی دارد؟

مفاهیم اساسی

مشروعیت، .....

خلاصه کنید

ـ جمهوری اسلامی نوعی نظام سیاسی است که در جهان اسلام مورد توجه امت اسلامی قرار گرفته است.

آنچه از این درس آموختیم

درس شانزدهم

هویت ایرانی (۴) (هویت جمعیتی و اقتصادی ایران)

جمعیت هر جامعه چه رابطه‌ای با هویت آن دارد؟

در معرفی جوامع به ویژگی‌های جمعیتی آنها مانند تعداد جمعیت، جوان و پیر، روستایی و شهری، بیکار و شاغل بودن جمعیت و... اشاره می‌کنند. چرا که جمعیت هر جامعه، بخشی از هویت آن محسوب می‌شود. چه رابطه‌ای میان جمعیت و هویت جوامع وجود دارد؟

اولین شرط بقای هر جامعه، جمعیت آن است. وضعیتی را تصور کنید که جمعیت یک جامعه منقرض شود. در آن صورت، آن جامعه نابود می‌شود. در صورت نبود یا کمبود اعضای جامعه، بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر زمین می‌ماند. امّا آیا صرف اندازهٔ جمعیت، کفایت می‌کند؟ آیا یک جمعیت غیرمسئول و بی‌تفاوت می‌تواند نیازهای جامعه را برطرف سازد؟ به نظر شما جمعیت هر جامعه، بر ثروت، امنیت، قدرت و منزلت آن در میان سایر جوامع چه تأثیری دارد؟ جمعیت یک جامعه چه رابطه‌ای با هویت آن دارد؟ جوامع مختلف برای تأمین جمعیت مطلوب خود، چه می‌کنند؟ جامعهٔ ما از این نظر چه وضعیتی دارد؟

به خاطر دارم که چند سال پیش، یک روز پدرم پاکتی را به من داد که روی آن نوشته شده بود «اسناد خانوادگی». درون پاکت شجره‌نامه‌ای به چشم می‌خورد. شجره‌نامه‌ای مثل همه شجره‌نامه‌ها که نشان می‌داد مثلاً ساموئل در سال ۱۸۲۷ متولد شده و در سال ۱۸۸۱ از دنیا رفته است، نام او با خطی به نام ماریا که همسر او بود وصل شده بود و در زیر نام آن دو، خطوط شاخه شاخه‌ای به چشم می‌خورد که دخترها و پسرهایشان را نشان می‌داد و بعد نوه‌ها و نسل‌های بعدشان را. خطوط را دنبال کردم تا به نام پدر و مادرم و خودم رسیدم. به این فکر می‌کردم که این افراد که بوده‌اند. چگونه روزگار گذرانده‌اند و اصلاً زندگی‌شان چه فایده‌ای داشته است؟ آنگاه به یاد آیاتی در عهد عتیق افتادم که در آنها به ترتیب نام افرادی نه چندان شناخته شده می‌آید و در نسل هشتم به نام داوود علیه‌السلام می‌رسد و این گونه از او یاد می‌کند که «او پادشاهی بزرگ بود و برگزیده خداوند». فکر می‌کنم اگر این شجره در جایی قطع شده بود داوودی پدید نمی‌آمد. اگر اجداد من هم نبودند، من متولد نمی‌شدم و اگر من به دنیا نیامده بودم، فرزندان و نوادگانم پا به این دنیا نمی‌گذاشتند. کسی چه می‌داند شاید هدف از تولد من، پیدایش کسی به بزرگی و سروری داوود در نسل‌های آینده من باشد. شاید یکی از فرزندان یا نوادگان من آدمی بزرگ شود. چه حس خوشایندی! حتی اگر کسی به یاد نیاورد که من که بوده‌ام و چه کرده‌ام، همین قدر که من معبری باشم برای گذار آیندگانی که شاید داوودی در میانشان باشد، کاری بزرگ است و البته بس دشوار. باید سعی کنم این دنیا را خراب نکنم؛ آن را اندکی اصلاح کنم و به بهتر از آنچه به من داده شده، تبدیل نمایم یا حداقل سعی کنم آن را خراب نکنم و دست نخورده تحویل آیندگان بدهم تا زندگی‌ام بی‌ثمر نبوده باشد. آن وقت، آیندگانم از من به نیکی یاد خواهند کرد؛ حتی اگر نامم را ندانند یا وقتی آن را در شجره‌نامهٔ خانوادگی می‌بینند، به نظرشان چندان شناخته شده نباشد.

(همه کیمیاگریم، چارلز هندی)

برای پاسخ به پرسش‌های صفحه قبل، لازم است برخی از مطالب اساسی کتاب را با هم مرور کنیم. در یکی از درس‌ها دربارهٔ تفاوت جهان طبیعی و جهان اجتماعی بیان شد که جهان اجتماعی پدیده‌ای معنادار است. همچنین گفته شد که به آگاهی‌ها و معانی مشترکی که جهان اجتماعی براساس آن ساخته می‌شود، فرهنگ می‌گویند. آیا این درس را به یاد می‌آورید؟

در درس دیگری گفته شد که هویت هر جهان اجتماعی براساس فرهنگِ (عقاید و ارزش‌های کلان) آن شکل می‌گیرد و به همین دلیل از آن به «هویت فرهنگی» تعبیر می‌شود. آیا به یاد دارید این نکات را در چه درسی آموختید؟

یک بار دیگر رابطهٔ آگاهی (معنا)، فرهنگ و هویت جهان اجتماعی را در کلاس بازگو کنید. تشریح این رابطه، به شما کمک می‌کند تا به رابطهٔ جمعیت و هویت جهان اجتماعی پی ببرید.

شما با گسترهٔ جهان اجتماعی و چگونگی گسترش آن آشنایید. گسترش جهان اجتماعی از طریق گسترش فرهنگ و معانی آن صورت می‌گیرد. هر عاملی که در گسترش فرهنگ و معانی مؤثر باشد، در بسط هویت جهان اجتماعی اثرگذار است. راه گسترش هر فرهنگ، شناختن (اندیشیدن)، پذیرفتن و عمل کردن به آن است. شناختن و عمل کردن صرفاً از عهدهٔ افراد و اعضای جهان اجتماعی برمی‌آید. اعضای جهان اجتماعی، حامل و عامل فرهنگ و معانی آن هستند. هرچه حاملان و عاملان یک فرهنگ و معانی آن بیشتر باشند، آن فرهنگ، بسط بیشتری می‌یابد. وضعیتی را تصور کنید که یک جهان اجتماعی تمام اعضایش را از دست بدهد آیا اثری از زندگی برای آن جهان اجتماعی باقی می‌ماند.

روند بسط فرهنگ را به خوبی می‌توان در گسترش معانی و ارزش‌های خانواده مشاهده کرد. با ازدواج و تشکیل خانواده، مودّت و رحمت میان زن و مرد ایجاد می‌شود[1]. با تولّد اوّلین فرزند، مودّت و رحمت میان اعضای خانواده بیشتر می‌شود و رحمت و مودّتی که میان زن و شوهر وجود دارد، به رابطهٔ فرزند و والدین نیز تسرّی می‌یابد. با تولّد فرزندان بعدی و بزرگ‌تر شدن خانواده، این معانی و ارزش‌ها گسترده‌تر می‌شود. با گسترش خانواده‌ها و ایجاد نسبت‌هایی چون پدربزرگ، مادربزرگ، خاله، دایی، عمّه، عمو، پسرعمو و... نظام خویشاوندی شکل می‌گیرد که باز هم زمینهٔ گسترش بیشتر مودّت و رحمت را فراهم می‌سازد.

به همین ترتیب، افزایش جمعیت یک جهان اجتماعی، به منزلهٔ گسترش فرهنگ و معانی آن است و کاهش جمعیت یک جهان اجتماعی نیز به منزلهٔ محدود شدن گستره آن است که می‌تواند زمینه‌ساز بسط و تسلط جهان‌های اجتماعی دیگر باشد. از این رو تأمین جمعیت مناسب برای جهان‌های اجتماعی، مسئله‌ای هویتی است.

۱ـ «و از نشانه‌های او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میان شما مودّت (دوستی) و رحمت (مهربانی) قرار داد؛ یقیناً در این، نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند.» (سورهٔ روم، آیهٔ ۲۱)

هدف اسلام تأسیس جهان اجتماعی توحیدی و گسترش آن است. لازمه تحقق این هدف، داشتن جمعیت مناسب است. بنابراین اگر اولاً فرهنگ و معنایی که با افزایش جمعیت، بسط می‌یابد، فرهنگ حق باشد، نه فرهنگ باطل؛ ثانیاً افراد و اعضای این فرهنگ نیز حاملان و عاملان معانی حق باشند، افزایش جمعیت ضروری است. از این‌رو پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، روز محشر به کثرت پیروان خود مباهات می‌کند.

فقدان هر کدام از این شرایط، مانع تحقق جهان اجتماعی توحیدی است[1].

بخوانیم و بدانیم

گروه سه نفره نسبت به گروه دو نفره، یک عضو بیشتر دارد که در ظاهر تفاوت کم‌اهمیتی است. ولی زمانی که این دو گروه را دقیق‌تر مقایسه کنیم، پی‌می‌بریم که همین عامل، تفاوت‌های مهمی به‌دنبال می‌آورد. در گروه دو نفره، کناره‌گیری هر یک از اعضا، به نابودی گروه می‌انجامد. در واقع گروه دو نفره چیزی غیر از اعضایش نیست و هیچ واقعیتی فراتر از اعضای خود ندارد. در این گروه، فرد، تنها با فرد رابطه دارد و از رابطهٔ فرد و گروه خبری نیست. امّا زمانی که گروه دو نفره به گروه سه نفره تبدیل می‌شود، تغییرات مهمی رخ می‌دهد. یک عضو جدید، موجب پیدایش دو رابطهٔ جدید می‌شود. غیر از رابطهٔ «الف ــ ب» دو رابطهٔ «الف ــ ج» و «ب ــ ج» نیز ممکن می‌شود. پیدایش این دو رابطهٔ جدید چه نتایجی در پی دارد؟ عضو سوم می‌تواند نقش واسطه و داور را در میان دو عضو پیشین ایفا کند و از این طریق، تنش‌ها را کاهش دهد و از فروپاشی گروه، پیشگیری کند یا می‌تواند میان دو عضو دیگر تضاد و تفرقه ایجاد کند و از این تفرقه برای رسیدن به منافع خودش استفاده کند. در گروه دو نفره این کنش‌ها برای افراد امکان‌پذیر نبود ولی در گروه سه نفره ممکن شد. در گروه سه نفره، رابطهٔ فرد و گروه امکان‌پذیر می‌شود و هر کدام از اعضا می‌تواند به نمایندگی از گروه، چنین کنش‌هایی را انجام دهد. در گروه سه نفره علاوه بر اعضا، پدیدهٔ جدیدی به‌نام جمع نیز به‌وجود می‌آید که محصول عضویت همان فرد سوم بود.

افزایش جمعیت، آثار اجتماعی و فرهنگی دیگری هم به‌دنبال می‌آورد. در گروه‌های کوچک، اعضا می‌توانند با یکدیگر ارتباط رو در رو و مستقیم داشته باشند و با داد و ستد با یکدیگر، نیازهای خود را برطرف کنند. ولی وقتی جمعیت یک گروه افزایش پیدا کند و به یک گروه بزرگ تبدیل شود، روابط متقابل اعضای آن پیچیده‌تر می‌شود و دیگر، روابط بی‌واسطه ممکن نخواهد بود. از این پس، روابط به کمک «نهادها» برقرار می‌شود. ــ مثلاً در گروه‌های کوچک‌تر، معاملهٔ پایاپای، نیاز اقتصادی اعضا را برآورده می‌ساخت ولی برای گروه‌های بزرگ‌تر، واسطه‌ای مانند پول، ضرورت می‌یابد. زبانی که یک گروه کوچک‌تر با آن سخن می‌گویند، پیچیدگی‌های زبان یک گروه بسیار بزرگ را ندارد ــ افزایش جمعیت باعث پدیدار شدن مسائل نوظهوری می‌شود که جهان اجتماعی باید با استفاده از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های خود به آنها پاسخ دهد. جهان اجتماعی با گسترش نهادهای موجود و ایجاد نهادهای جدید، برای رفع این مسائل چاره‌اندیشی می‌کند. هر نهاد، مجموعه‌ای از عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهاست که برای رفع نیاز ویژه‌ای اختصاص می‌یابد. از این‌رو گسترش نهادی، همان گسترش فرهنگ و معانی جهان اجتماعی است. بنابراین لازمهٔ بسط هویت جهان اجتماعی، افزایش جمعیت است.

۱ــ نبود شرط اوّل، جامعهٔ مشرک (جامعه‌ای که براساس عقاید و ارزش‌های باطل شکل می‌گیرد) می‌سازد و نبود شرط دوم، جامعهٔ فاسق (جامعه‌ای که اعضای آن عقاید و ارزش‌های حق را می‌شناسند ولی به آنها پایبند نیستند) می‌سازد که هر دو مغایر با هدف اسلام‌اند. ازاین‌رو هم کمیت جمعیت (تعداد لازم و کافی)، هم کیفیت جمعیت (حامل و عامل فرهنگ حق بودن) در بسط و تداوم هویت جهان اجتماعی توحیدی مؤثرند.

● سیاست‌های جمعیتی

فرزندآوری نیاز فطری انسان‌ها و تأمین جمعیت، از کارکردهای مهم نهاد خانواده است. ولی ممکن است در مواقعی اختلال در نهاد خانواده، جهان اجتماعی را با کاهش جمعیت مواجه کند. امروزه جوامع غربی به علت‌هایی مانند بالارفتن سن ازدواج، افزایش بی‌ثباتی، فروپاشی خانواده‌ها و طلاق، رفاه‌زدگی، عافیت‌طلبی و مصرف‌گرایی و به دنبال آن، هزینه پنداشتن فرزندان و... با مسئله کاهش جمعیت و عوارضی چون پیری و سالمندی جمعیت مواجه‌اند.

کاهش جمعیت، شاخص و نشانهٔ جهان اجتماعی متجدد است، زیرا قوام خانواده و فرزندآوری در گرو محبت، ایثار و فداکاری است ولی در جهان متجدد به دلیل فردگرایی و اصالت لذت، این محبت و ایثارگری کاهش می‌یابد که به فرزندآوری کمتر و کاهش شدید جمعیت و فروافتادن این جوامع در چاله جمعیتی می‌انجامد. هم‌اکنون این جوامع برای جبران کاهش جمعیت، سیاست‌های تشویقی و همچنین پذیرش مهاجران را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

در مواقعی که جهان اجتماعی با کاهش یا رشد جمعیت مواجه می‌شود، نهاد سیاست که مسئولیت هماهنگی نهادها را برعهده دارد، برای حلّ مشکل جمعیت چاره‌اندیشی می‌کند و با همراهی و همکاری مردم تدابیر و راه‌حل‌هایی را به اجرا در می‌آورد که «سیاست‌های جمعیتی» نامیده می‌شود. سیاست‌های جمعیتی می‌تواند در راستای رشد یا کاهش جمعیت باشد.

ایران ما در دو برهۀ زمانی، سیاست‌های کاهش جمعیت را اجرا کرد. یک بار پیش از انقلاب اسلامی که از سال ۱۳۴۵ تا زمان پیروزی انقلاب به طول انجامید و طیّ آن میزان رشد سالانۀ جمعیت، از حدود ۳/۱ به ۲/۷ درصد در سال کاهش یافت.

دیگر بار، بنا به ضرورت از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۰ سیاست کاهش جمعیت اتخاذ و اجرا شد که در نتیجهٔ آن میزان رشد سالانهٔ جمعیت از ۳/۹ به ۱/۳ درصد کاهش یافت. تداوم این روند در آینده می‌تواند آثار زیان‌باری در پی داشته باشد. آیا می‌توانید به برخی از آنها اشاره کنید؟
کاهش بیش از حد و کم‌سابقهٔ رشد سالانهٔ جمعیت، زمینهٔ تغییر سیاست‌های جمعیتی را فراهم آورد. از سال ۱۳۹۰ تجدید نظر در سیاست‌های کاهش جمعیت شروع شد و سرانجام در سال ۱۳۹۳ اصول کلی سیاست‌های جمعیتی کشور تصویب گردید.

بخوانیم و بدانیم

هرگونه اقدام به نابودی و حذفِ فیزیکی کل یا بخشی از جمعیت یک گروه بومی، قومی، مذهبی و... را نسل‌کشی یا پاک‌سازی نسلی می‌گویند. پدیدهٔ نسل‌کشی در جهان، نشانگر ابعاد هویتی جمعیت است. در گذر زمان، نسل‌کشی‌های بسیاری انجام شده است.
اروپاییان در هجوم به قارهٔ امریکا برای تأمین سلطهٔ خود، به نسل‌کشی و از بین بردن ساکنان بومی پرداختند و در یک مقطع پنجاه ساله، پانزده میلیون سرخ پوست را نابود کردند و مناطقی نظیر هائیتی، کوبا، نیکاراگوئه و سواحل ونزوئلا را که تراکم جمعیتی بالایی داشتند، از جمعیت خالی کردند.
دو نسل‌کشی در بوسنی صورت گرفت؛ یکی در سربرنیتسا در سال ۱۹۹۵ و دیگری در طول جنگ ۱۹۹۵ـ۱۹۹۲ در سراسر بوسنی.
رژیم اشغالگر قدس برای تغییر ترکیب جمعیتی سرزمین‌های اشغالی و بیشتر شدن تعداد یهودیان نسبت به مسلمانان و اجرای طرح‌های توسعه‌طلبانهٔ خود، ضمن حذف فیزیکی اعراب مسلمان و آواره کردن آنها به جذب مهاجران یهودی از سراسر دنیا و کوچ دادن آنها به سرزمین‌های اشغالی اقدام می‌کند.

قبرستان مسلمانان ـ سارایوو

اجرای طرح‌های توسعه‌طلبانه رژیم اشغالگر قدس و تلاش برای تغییر ترکیب جمعیتی سرزمین‌های اشغالی

پیشنهاد دهید

متن «سیاست‌های کلّی جمعیت» در جمهوری اسلامی ایران را در کلاس مطالعه کنید، سپس یک بند از آن را به دلخواه انتخاب کنید و بگویید اگر شما به جای مدیران و مسئولان کشور بودید، برای تحقق آن‌چه می‌کردید؟

گفت‌وگو کنید

برخی کارشناسان معتقدند کاهش جمعیت و فرزندآوری بیش از آنکه متأثر از عوامل اقتصادی باشد، منشأ فرهنگی دارد. نظر شما چیست؟ گفت‌وگو کنید.

منظور از هویت اقتصادی جامعه چیست؟

به آن دسته از فعّالیت‌های روزمره که برای تهیه و تولید وسایل ضروری زندگی و رفع نیازهای مادّی و معیشتی خود و دیگران انجام می‌دهیم، کنش اقتصادی می‌گویند. کنش‌های اقتصادی ما، بخشی از کنش‌های اجتماعی‌اند؛ زیرا در رابطه با دیگران صورت می‌گیرند. مجموعهٔ کنش‌ها، روابط و قواعدی که حول تولید و مصرف کالا و خدمات و توزیع درآمد و ثروت صورت می‌گیرد، نهاد اقتصاد را شکل می‌دهد. می‌دانید که نهادها در تمامی جوامع وجود دارند، ولی انواع و اشکال متفاوتی دارند. آیا اقتصاد نیز این‌گونه است؟ در هر جامعه‌ای، اقتصاد در رابطه با سایر نهادها شکل می‌گیرد و با آنها تناسب پیدا می‌کند. از این رو یکی از وجوه تمایز جوامع، اقتصاد و مؤلفه‌های اقتصادی آنهاست. منظور از هویت اقتصادی جامعه چیست؟ شیوه‌های تقویت و تضعیف آن کدام‌اند؟

حضور فعال و مؤثر افراد جامعه در شکل‌گیری هویت اقتصادی

افراد خود را کارآفرین، تولیدکننده، کارگر، کارمند، تاجر و... معرفی می‌کنند. همهٔ ما مصرف‌کننده یا احیاناً مالیات‌دهنده نیز هستیم؛ ولی به دلیل اینکه ما را از دیگران متمایز نمی‌کند، آن را به زبان نمی‌آوریم. برخی از افراد کم‌فروش، محتکر، دلال و... هستند ولی به‌دلیل ضد ارزش بودن، این کار خود را مخفی می‌کنند. آیا این عناوین همه نشانگر هویت اقتصادی افراد نیست؟

آیا تنها می‌توان از هویت اقتصادی افراد سخن گفت؟ یا اینکه گروه‌ها، سازمان‌ها، کشورها و جهان‌های اجتماعی نیز دارای هویت اقتصادی هستند؟ آیا مجمع خیّرین مدرسه‌ساز، انجمن حمایت از بیماران خاص، شرکت تعاونی و... که دور هم جمع می‌شوند تا خدمتی به دیگران ارائه کنند، هویت اقتصادی ندارند؟ جوامع مختلف نیز هویت اقتصادی دارند. از این‌رو در معرفی جوامع، به ویژگی‌های اقتصادی آنها اشاره می‌کنند، مثلاً از اقتصادهای دانش بنیان؛ تک محصولی (مانند اقتصاد نفتی)؛ مقاوم/ شکننده؛ دستوری/غیردستوری؛ سرمایه‌داری/ سوسیالیستی/ اسلامی؛ و... یاد می‌کنند. ویژگی‌های هویت اقتصادی جامعه ما کدام‌اند؟

اقتصاد امروز ما، محصول رویدادهای گذشته و عملکرد کنونی ماست. این اقتصاد از سویی انواع دستاوردهای اقتصادی مانند گسترش بهره‌مندی مردم کشور از آب و برق و گاز و ارتباطات، ایجاد زیرساخت‌های مختلف مثل سدها و نیروگاه‌ها، توسعهٔ ظرفیت تولیدی کشور در انواع محصولات، ارتقای شاخص‌های بهداشت و درمان، موفقیت‌های علم و فنّاوری، سازندگی خرابی‌های ناشی از جنگ، جبران برخی عقب‌ماندگی‌های تاریخی، مقابله با تحریم‌ها و... را در پی داشته است و از سوی دیگر با معضلاتی چون تورم، بیکاری، وابستگی به نفت، توزیع نابرابر امکانات، تجمل‌گرایی و غلبه فرهنگ مصرفی و... دست به گریبان است.

مجتمع مپنا، مجموعه‌ای صنعتی است که در زمینهٔ مهندسی، نیروگاه‌های حرارتی، تولید برق، شیرین‌سازی آب، اجرای پروژه‌های نفت و گاز، تصویرپردازی پزشکی و... فعالیت می‌کند. این مجتمع سازندهٔ طیف گسترده‌ای از محصولات پیشرفته صنعتی در کلاس جهانی است.

چاه شماره یک، نام نخستین چاه نفت خاورمیانه است که در شهر مسجد سلیمان قرار دارد. عملیات حفاری آن در سال ۱۲۸۶ توسط کنسرسیوم دارسی آغاز شد و در ۱۲۸۷/۰۳/۵ به مخزن نفتی رسید.

از جملهٔ عوامل شکل‌گیری این اقتصاد در طول تاریخ معاصر ایران، کشف نفت و سرمایه‌های حاصل از فروش نفت به خارجیان بوده است. اگرچه سرمایه‌های نفتی می‌تواند به انواع دارایی‌ها و ثروت‌ها مانند صنایع و کارخانجات تولیدی مختلف تبدیل شود؛ امّا اگر به درستی استفاده نشود، می‌تواند اقتصادی وابسته ایجاد کند که رشد و افول آن، به قیمت و درآمد نفتی وابسته است. آیا دربارهٔ آثار نوسانات قیمت نفت بر یک اقتصاد وابسته چیزی می‌دانید؟

چنین اقتصادی از آن جهت که درآمد هنگفت و بدون زحمتی ایجاد می‌کند، باعث شکل‌گیری تولید ملی ضعیف و شکننده‌ای می‌شود که مستقیم و غیرمستقیم وابسته به نفت است؛ دولت بزرگی به‌وجود می‌آید که می‌کوشد رفاه اقتصادی را به مدد نفت و نه رواج کسب و کار، افزایش دهد و حتی هزینه‌های آموزش و بهداشت را ـ که در بیشتر نقاط دنیا از محل مالیات‌ها پرداخت می‌شود ـ به کمک درآمدهای نفتی تأمین کند.

این وضعیت می‌تواند در کوتاه‌مدت احساس رفاه بیشتری را آن هم با نوسانات زیاد برای مردم به ارمغان آورد؛ اما پایدار نیست. در مقابل وضعیت شکننده‌ای را به‌وجود می‌آورد که می‌تواند مورد سوء استفادهٔ طمع‌ورزان بین‌المللی قرار گیرد و از آن به‌عنوان ابزاری برای ایجاد فشار برجامعه استفاده کنند. انواع تحریم‌های اقتصادی نفتی و مالی با همین رویکرد علیه کشور ما اجرا شده است تا اوّلاً درآمد نفتی کشور را محدود کنند؛ ثانیاً از انتقال آن به کشور ممانعت ورزند.

هجوم اقتصادی به ایران تاریخی طولانی دارد و در ادوار مختلف از سوی استعمارگران غربی به صورت‌های مختلفی دنبال شده است. این کار در زمان قاجار با تلاش برای اخذ امتیازات مختلف مانند امتیاز رویتر و رژی و... و در دورهٔ پهلوی از طریق تاراج نفت، فروش جنگ‌افزار وکالاهای مصرفی و صنایع مونتاژ و تخریب بنیان‌های تولید ملی به‌ویژه روح خودباوری ملت ایران انجام شد. در مورد نقش اصلاحات ارضی در تخریب کشاورزی ایران چه می‌دانید؟

تهاجم اقتصادی استعمارگران غربی در طول تاریخ، علیه سایر ملت‌ها، اعمال می‌شده و در مقابل، واکنش‌های آنها را در پی داشته است؛ چرا که اقتصاد، روزنهٔ ورود استعمار و نابودی هویت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع به شمار می‌رود. کمپانی هند شرقی انگلیس که با ماهیت اقتصادی و تجاری فعّالیت می‌کرد، عملاً ابزاری برای هویت‌زدایی و غارت و چپاول دارایی‌های عظیم مردم هند بود و مقاومت مردم هند به رهبری گاندی، نمونه‌ای از واکنش به چنین اقداماتی بود.

جهان غرب، هویت خود را براساس اقتصاد شکل می‌دهد و سرمایه‌داری، عامل اصلی هویت‌یابی افراد و جوامع غربی است. در این جهان، هویت انسان‌ها و جوامع، بیش از هر چیز به دارایی و توان اقتصادی آنها وابسته است. جوامع دیگری که به تبعیت از غرب، رویکرد سکولار و دنیوی دارند نیز هویت سرمایه‌داری پیدا می‌کنند.

این جهان اجتماعی در اقتصاد هیچ مانعی را بر سر راه خود برنمی‌تابد و در مسیر گسترش خود، شیوه‌های اقتصادی غیرسرمایه‌دارانه را در سراسر جهان نابود می‌کند[1].

۱ـ شیوه سرمایه‌داری یعنی جستجوی سود از طریق بازار.در این شیوه اقتصادی، هدف کنش‌گران و بنگاه‌های اقتصادی، به‌دست آوردن حداکثر سود است و وسیله آنها استفاده از علوم تجربی برای ساماندهی حسابگرانه و دقیق مؤلفه‌های اقتصادی (کار، سرمایه، مواد، فنّاوری و...) برای تضمین حداکثر سود است. این اقتصاد نه براساس رفع نیاز انسان‌ها بلکه بر محور سود شکل می‌گیرد. از این‌رو بیشترین تخریب‌ها در طبیعت و منابع طبیعی را در پی داشته و در موارد بسیاری با فطرت انسان‌ها ناسازگار بوده است. انسان‌ها می‌توانند با هدف رفع نیازهای خود و دیگران دست به فعالیت اقتصادی بزنند و در این راستا از تمامی ظرفیت‌های پیدا و پنهان عالم و آدم استفاده کنند. در طول تاریخ همواره شیوه‌های اقتصادی دیگری غیر از شیوه سرمایه‌داری مانند شیوه‌های همیاری، تعاونی، دولتی، سوسیالیستی و... وجود داشته است. آیات زیر به وضوح تقابل نگاه قرآن را با اصالت بخشیدن به سرمایه و شیوه‌های سرمایه‌دارانه نشان می‌دهد.«هر کس تقوای الهی پیشه کند،خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد» (طلاق،۲) «اگر اهل شهرها و آبادی‌ها،ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند به یقین برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم» (اعراف، ۹۶). «اگر آنان آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شده برپا می‌داشتند از آسمان و زمین روزی می‌خوردند» (مائده، ۶۶) «ای پیامبر از اموال آنها صدقه‌ای (زکات) بگیر تا به وسیلهٔ آن، آنها را پاک‌سازی و پرورش دهی» (توبه، ۱۰۳) «خداوند ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد» (بقره، ۲۷۶)

بنابراین برخی از کشورهای سلطه‌گر غرب، که از سویی اقتصاد را اساس همه چیز می‌پندارند و از سوی دیگر، تمامی شیوه‌های اقتصادی غیرسرمایه‌داری را نابود شده می‌بینند، پاشنهٔ آشیل ایران اسلامی را اقتصاد می‌دانند؛ از این‌رو جنگ اقتصادی تمام عیاری را علیه کشور ما به راه انداخته‌اند.

در چنین موقعیتی راه نجات اقتصاد ایران و احیای هویت آن چیست؟ ایران اسلامی، آرمان بازسازی هویت اقتصادی خود را با اجرای قانون اساسی و سیاست‌های اقتصاد مقاومتی تعقیب می‌کند. اقتصاد مقاومتی، الگویی از اقتصاد پیشرفته، مستقل و مستحکم است که با باور به تعالیم حیات‌بخش اسلام و اتکا به ظرفیت‌های مولّد مردمی و دولتی، روحیه جهادی، خلاقیت، نوآوری، امید، همبستگی، و با حضور فعال و مؤثر در تعاملات جهانی، برای مردم ایران، امنیت، رفاه و پیشرفت توأم با عدالت؛ و برای جهان اسلام و بشریت الگویی ایرانی ـ اسلامی از رشد و شکوفایی را به ارمغان می‌آورد.

مردم و دولت ایران می‌کوشند براساس عدالت، با اتکا به دانش و فناوری و با تأکید بر استقلال، خودکفایی، منع خام‌فروشی ثروت‌های طبیعی[1]، حفظ اقتدار و عزت ملّی، درون‌زایی در عین برون‌گرایی[2] هویت اقتصادی نوینی را در این سرزمین پایه‌ریزی کنند. این هویت اقتصادی در مقابل انواع مشکلات و موانع، مقاوم و پایدار می‌شود تا بتواند مسیر پیشرفت را بدون تأثیرپذیری از دشمنی‌های بیرونی و موانع درونی طی نماید.

پیشنهاد دهید

متن «سیاست‌های کلّی اقتصاد مقاومتی» در جمهوری اسلامی ایران را در کلاس مطالعه کنید و با توجّه به آن، به سؤالات زیر پاسخ دهید.

- **سازوکارهای مقاوم‌سازی اقتصاد ایران در برابر موانع داخلی و خارجی پیشرفت کدام‌اند؟**
- **شما دانش‌آموزان برای تحقق اقتصاد مقاومتی چه مسئولیتی بر عهده دارید؟**

۱ـ فروش نفت خام بدون تبدیل آن به مواد دارای ارزش افزودهٔ بالاتر، مانند محصولات پتروشیمی در داخل.

۲ـ اقتصادی که مانند چشمه‌ای از درون بجوشد و بر تولید داخلی قویِ خود متکی است ولی صرفاً برای خود تولید نمی‌کند؛ بلکه آن‌را به‌صورتی متعادل با سایر کشورها مبادله می‌کند.

مفـاهیـم اساسی

ابعاد عینی هویت، .....

خلاصـه کنیـد

ـ هر جهان اجتماعی برای گسترش و پیشرفت به جمعیت مناسب نیاز دارد.

آنچـه از ایـن درس آمـوختیـم

منابع

- ادوارد، سعید، ۱۳۸۹. برخورد تمدن‌های غرب و اسلام. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ادوارد، سعید، ۱۳۸۶. شرق شناسی. ترجمه لطفعلی خنجی. تهران: امیرکبیر.
- آرون، ریمون، ۱۳۶۴. مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- آربلاستر، آنتونی، ۱۳۷۶. ظهور و افول لیبرالیسم.ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- افروغ، عماد، ۱۳۸۷. هویت ایرانی و حقوق فرهنگی. تهران: سوره مهر.
- آل احمد، جلال، ۱۳۷۵. غرب‌زدگی. تهران: رواق.
- اورعی، غلامرضا، ۱۳۶۸. پدیده اجتماعی، مجله رشد آموزش علوم اجتماعی. شماره ۱. ۳۹ـ۳۶.
- ببی، ارل، ۱۳۸۶. جامعه‌شناسی علمی انتقادی. ترجمه محمد حسین پناهی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- برگر، پیتر و توماس لاکمن، ۱۳۸۰. افول سکولاریسم. ترجمه امیری و افشار. تهران: پنگان.
- برگر، پیتر، ۱۳۷۵. ساخت اجتماعی واقعیت. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- پارسانیا، حمید، ۱۳۷۶. حدیث پیمانه. قم: معارف.
- پارسانیا، حمید، ۱۳۹۲. جهان‌های اجتماعی. قم: کتاب فردا.
- پارسانیا، حمید، ۱۳۷۳. نماد و اسطوره. قم: اسراء.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۹. فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جنکینز، ریچارد، ۱۳۸۱. هویت اجتماعی. ترجمه تورج یارمحمدی. تهران: شیرازه.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱. مفاتیح‌الحیاة. قم: اسراء.
- دارندورف، رالف، ۱۳۷۷. انسان اجتماعی. ترجمه غلامرضا خدیوی. تهران: آگاه.
- روشه، گی، ۱۳۶۷. کنش اجتماعی. ترجمه هما زنجانی‌زاده. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- روح‌الامینی، محمود، ۱۳۶۵. زمینه فرهنگ‌شناسی. تهران: عطار.
- ریتزر، جورج، ۱۳۷۴. نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- شریعتی، علی، ۱۳۸۷. بازگشت به خویشتن. تهران: قومس.
- صدر، محمد باقر، ۱۳۸۷. اقتصادنا. قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴. اسلام و انسان معاصر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طالبی، ابوتراب، ۱۳۸۵. مفهوم و ویژگی ارزش‌ها. مجله رشد آموزش علوم اجتماعی، شماره ۳۰. ۱۹ـ۱۶.
- عضدانلو، حمید، ۱۳۸۴. آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی. تهران: نی.
- فارابی،ابونصر، ۱۳۵۸. سیاست مَدَنیّه. ترجمه جعفر سجادی.تهران: انجمن فلسفه ایران.
- فارابی،ابونصر، ۱۳۷۹. آراء اهل مدینه فاضله. ترجمه جعفر سجادی.تهران: نشر طهورا.
- فانون، فرانتس (۱۳۵۶) دوزخیان روی زمین. ترجمه علی شریعتی. نشر تلاش.
- فی، برایان، ۱۳۸۱. فلسفه امروزین علوم اجتماعی. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو.
- قرائتی، محسن، ۱۳۹۵. ده درس پیرامون امر به معروف و نهی از منکر. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کچوئیان، حسین، ۱۳۸۴. تطورات گفتمان‌های هویتی ایران. تهران: نی.
- کرایب، یان، ۱۳۸۲. نظریه اجتماعی کلاسیک. ترجمه شهناز مسمی پرست. تهران: آگاه.
- کرایب، یان، ۱۳۷۸. نظریه اجتماعی مدرن، از پارسونز تا هابرماس. ترجمه عباس مخبر. تهران: آگاه.
- کوزر، لوئیس، آلفرد، ۱۳۸۰. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- کهون، لارنس، ۱۳۸۱. از مدرنیسم تا پست مدرنیسم. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران، نشر نی.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۳. جامعه شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷. خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱. فطرت. تهران: انجمن اسلامی دانشجویان مدرسه عالی.
- وبر، ماکس، ۱۳۷۱. اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری. ترجمه عبدالمعبود انصاری. تهران: انتشارات سمت.
- هابرماس، یورگن، ۱۳۸۴. نظریه کنش ارتباطی. ترجمه کمال پولادی. تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- هیوز، استوارت، ۱۳۶۹. آگاهی و جامعه. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- یوسفیان، جواد، ۱۳۶۸. نگاهی به مفهوم فرهنگ. مجله رشد آموزش علوم اجتماعی. شماره ۲، ۲۵ـ۲۱.

معلّمان محترم، صاحب‌نظران، دانش‌آموزان عزیز و اولیای آنان می‌توانند نظر اصلاحی خود را درباره مطالب کتاب‌های درسی از طریق سامانه «نظرسنجی از محتوای کتاب درسی» به نشانی «nazar.roshd.ir» یا نامه به نشانی تهران ـ صندوق پستی ۴۸۷۴ ـ ۱۵۸۷۵ ارسال کنند.

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی